مجاهد نستوه

ارمغانی به جوانان بلند پرواز اسلام

نگارنده:

عبدالناصر غلجائی (هوتکی)

مکتبه دارالعلوم

مجاهد نستوه

ارمغانی به جوانان بلند پرواز اسلام

نگارنده :

عبدالناصر غلجائی (هوتکی)

شناسنامه کتاب

نام کتاب : مجاهد نستوه
نگارنده : عبدالناصر غلجائی (هوتکی)
تیراژ :
مرکز پخش :
حروفچینی : خدمات کامپیوتری سعید ـ لجعی ۰۹۱۵۱۴۹۲۲۰۴
نوبت چاپ :

فهرست

عنوان	صفحه

گفتار نخست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده و الصلوة و السلام علی من لانبّی بعده
اللهم طهر البیت المقدس عن النجاس الیهود و النصاری و المشرکین و خلص بلاد الاسلام من أیدی اللئام الظالمین

اما بعد ...

به نام آنکه قرآن، عدالت و جهاد را معیار سنجش حق از باطل قرار داد. و درود و سلام بر مجاهد ضحّوک ﷺ و بر خاندان و یاران وی که زاهدان شب و شیران روز بودند.

صحرا، ریگستان و کوهستان سر بفلک کشیدهٔ عربستان شاهدان گران سنگ تاریخ می باشند که به وضوح می توانند ماجرای شکل گرفتن هستهٔ اصلی بزرگترین دگرگونی و انقلاب تاریخ را، برایتان ترسیم نمایند.

انقلابی که شرک و بت پرستی را مبدّل به توحید و یکتاپرستی گرداند.

انقلابی که جاهلیّت، سنگدلی و وحشت را مبدّل به اسلام، مهربانی و رأفت و امنیّت گرداند.

انقلابی که اعراب وحشی، بی فرهنگ و ناآگاه از همه چیز را مبدّل به مجاهدان راه حق، مجریان عدالت و معماران صالح ترین و بزرگترین تمدّن جهان گرداند.

انقلابی که سه قارّهٔ جهان، آسیا، آفریقا و نیمی از قارهٔ اروپا را در سال های نخستین، مقهور قدرت، ایده و فرهنگ خویش گرداند.

انقلابی که به جهانیان درس آزادی، رشادت، شجاعت، مبارزه، ظلم ستیزی، عدالت، جهاد و شهادت داد. و انقلابی که برای مسلمانان علم، تصوّف، دعوت و جهاد را به ارمغان آورد.

آنچه امروزه مشاهده می نماییم

پس از فروپاشی خلافت عثمانی ، وقوع جنگهای اوّل و دوّم جهانی ، زایش انقلاب صنعتی و تبلور پیشرفت های گوناگون در جهان ، شاهد ظلم ، جنایت ، بربریّت ، وحشی گری ، وحشت و کشتار در سرتاسر جهان می باشیم .

از مهمترین تراژدی های مورد بحث امروزه در جهان ، یورش به خاک و سرزمینهای مسلمان نشین می باشد که همچون اختاپوسی وحشتناک گیتی را به سمت تباهی ، ویرانی و ناامنی ، سوق می دهد .

امت مسلمان ، هنوز ، ددمنشی ، بربریّت و کشتار کمونیست را فراموش نکرده بود که اختاپوس غرب پس از انفجار مهیب ۱۱ سپتامبر ، کابوس فروپاشی سلطنت خویش را توسط اُمّت مسلمان ، می بیند . به همین خاطر حادثه ۱۱ سپتامبر را دستاویزی برای آغاز ظلم ، جنایت و یورش خود بر بلاد اسلامی قرار می دهد .

فلسطین (Falestine)

پس از عملیات یازده سپتامبر در امریکا ، نیروهای اشغالگر اسرائیلی ، پس از این عملیات در فضایی بین‌المللی تازه ای که بر علیه تروریسم ، ایجاد شده بود ، مرد فلسطین را به عنوان منشأ اصلی تروریسم معرّفی کرده حملات سرکوبگرانهٔ خود را با گسترش فوق العاده خشونت بار ، تداوم دادند . از اواخر سال ۲۰۰۱ بیشتر نهادهای فلسطین در کرانه باختری مورد حمله ارتش اسرائیل قرار گرفت و بیشتر این مراکز به کلی ویران شد .

افغانستان (Afghanistan)

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا که ارتکاب آن به گروه های اسلامی و به ویژه گروه « القاعده » به رهبری اسامه بن لادن ، نسبت داده شده بود .

موجب گردید ، دولت طالبان تحت فشار شدید قرار گیرد . در پی هشدارهای دولت امریکا به گروه طالبان و درخواست تسلیم اسامه بن لادن به امریکا و عدم پذیرش ملامحمّدعمر رهبر گروه طالبان ، نیروهای امریکایی و متحدان آن به منطقه اعزام شدند . و بمباران هوایی شهرهای مهم افغانستان و مراکز تسلیحاتی و آموزشی ، گروه طالبان و گروه القاعده در خاک این کشور آغاز گردید .

در پی چندین هفته بمباران و موشک باران هواپیماهای امریکا و انگلیس . جبهه متحد شمال به سمت کابل پیشروی کرده این شهر را اشغال می کنند .

عراق (Iraq)

پس از عملیات ۱۱ سپتامبر در امریکا ، عراق تنها کشوری بود که با امریکا ، همدردی نکرده و امریکا هم اعلان نمود که پس از اشغال افغانستان ، نوبت حمله به عراق فرا خواهد رسید . در طی نیمه اوّل سال ۲۰۰۲ تلاش های گسترده ای در میان دولتمردان امریکا در جریان بود تا چگونگی برخورد با عراق و در صورت لزوم حمله با آن کشور ، مورد بررسی قرار گیرد . سرانجام در میان اعتراضات و مخالفت های گسترده جهانی ، نیروهای امریکایی و انگلیسی ، خاک عراق را از نیمه شب بیستم ماه مارس ۲۰۰۳ از زمین و هوا ، مورد تهاجم قرار دادند . و در نهم آوریل با سقوط شهر بغداد ، حکومت عراق سقوط کرد . در حال حاضر وضعیّت حکومت عراق در هاله‌ی از بهام قرار دارد .

جهان کنونی

جهانی که ما در آن بسر می بریم ، جهانی است ، سرشار از حوادث ، فاجعه‌های هولناک و رخدادهای گوناگون که به ندرت می توان کشوری

را یافت که دستخوش حوادث قرار گرفته نباشد . امّا آنچه مسلّم است . این است که همواره ظلم ، یورش و تجاوز وجود داشته و دارد .
امّا ملتی که خواهان آزادی ، استقلال ، پیروزی و بهروزی است . باید خود دست بکار گردد . و امیدی به سایر ملل داشته نباشد .
« ان الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم »[١]

مسلمانی که داند رمز دین را   نساید پیش غیر الله جبین را
اگر گردون بکام او نگردد   بگردانند بکام خود زمین را

امت مسلمان

باید ، امت مسلمان این را درک کرده بداند که به مجد ، عظمت و شکوهٔ گذشته دست نخواهد یافت ، مگر با تلاش ، جدّیت و پشتکار ، بنابراین امّت با قشرهای مختلف جامعهٔ اسلامی ، بپاخیزند و در راستایی از بین بردن رژیم‌های مملوّ از جنایت و شرارت و مقتضای « جاهدوا المشرکین بأموالکم و أنفسکم و السنتکم » جهاد نمایند ، تا بتوانند به سیطره‌ی ظلم ، جنایت و تجاوز خاتمه دهند ، و صلح ، امنیّت و ایمان را برای جهانیان به ارمغان آورند .

لیک ما را خواب خوش بیمار کرد
دست دشمن هم به شدّت کار کرد
مسلمانان بپاخیزید که اسلام باز می آید
که روح مرده و معنویت باز می آید
اگر شمشیر در کف باشد و مردانگی در دل
همان فتح مبین و سروریت باز می آید

---

[١] . الرعد/١١

جهاد مطلوب

جهاد مورد بحث در این رساله ، جهادی است که به محض بدست آوردن پیروزی اندک بر دشمنان سلطه جویانه حصول پیروزی جزئی بر سرزمینی از سرزمین های دشمنان اسلام ، از حرکت باز نایستد . بلکه جهادی که نخست باید، برای اعلای کلمة الله آغاز و تنظیم گردد . سپس بسوی تأسیس خلافت اسلامی بر یکی از بلاد اسلامی ، اقدام کرده تلاش نماید، در نهایت به سمت فتح عالم و ایجاد تمدّن عظیم اسلامی ، به پیش رود .

می رسد مردی که زنجیر غلامان شکند
دیده ام از روزن زندان دیوار شما
باز بر رفته و آینده نظر باید کرد
هله برخیز که اندیشه دگر باید کرد
عشق برناقه‌ی ایام کشد محمل خویش
عاشقی راحله از شام و سحر باید کرد
پیر ما گفت جهان بر روشی محکم نیست
از خوش و ناخوش او قطع نظر باید کرد
تو اگر ترک کرده سراو داری
پس نخستین زسر خویش گذر باید کرد
گفتمش در دل من لات و منات است بسی
گفت این بتکده زیروزبر باید کرد

جهاد راستین

جهاد راستین ، آن است که در نقش قانون ، نظم و الگو داشته باشد ، حرکت های جهادی قبل از هر چیز ، باید بنگرند که تا چه سطحی توانسته اند ، در پیشبرد اهداف جهادی خود از قرآن و سنّت بهره بگیرند و همچنین اینکه نکته لازم بذکر است که مجاهدان ، نباید، تحت تأثیر

احساسات شخصی ، قومی ، سلیقه ای ، مذهبی و ... قرار گیرند . بلکه باید از بزرگترین منبع فیض و اسوهٔ حسنه شان تأسّی جویند .
مرشد اوحی چه خوش فرموده است

آنکه یم در قطره اش آسوده است
مگس از ختم رسل ایّام خویش
تکیه کم کن بر فن و بر گام خویش
(اقبال)

مجاهد نستوه

مجاهد نستوه ، باید آراسته به صفات یقین ، اخلاص ، تقوا ، علم ، فراست ، بردباری ، ایثار ، فداکاری ، تواضع و عشق به شهادت باشد ، تا اینکه وی جهاد را در قبال برای بدست آوری پست ، ریاست ، دارایی ، رفاه ، آسایش ، توسعه حکومت و ... نگرداند .

شرفی الاسلام لا شرف لی سوه
اذا ختالوا بغلج او درن
قرب حق از هر عمل مقصود دار
تا زتو گردد جلالش آشکار
صلح، شرگردد چو مقصود است غیر
گر خدا باشد غرض، جنگ است خیر
گر نگردد حق زتیغ ما بلند
جنگ باشد قوم را نا ارجمند
حضرت شیخ میانمیر ولی
هر خفی از نور جان او ، جلی
بر طریق مصطفی محکم پئی
نغمه‌ی عشق و محبت را نئی
تربتش ایمان خاک شهر ما

مشعل نور هدایت بهر ما
بـر در او جبه فرسا آسمان
از مریدانش شه هندوستان
شاه تخم حرص در دل کاشتی
قصد تسخیر ممالک داشتی
از هوس آتش بجان افروختی
تیغ راهل من مزید آموختی
در دکن هنگامه ها بسیار بود
لشکرش در عرصه‌ی پیکار بود
رفت پیش شیخ گردون پایه‌ئی
تا بگیرد از دعا سرمایه‌ئی
مسلم از دنیا سوی حق رم کند
از دعا تدبیر را محکم کند
شیخ از گفتار شه خاموش ماند
بزم درویشان سرا پاگوش ماند
تامریدی سکه‌ی سیمین بدست
لب کشود و مهر خاموشی شکست
گفت این نذر حقیر از من پذیر
ای زحق آوارگان را دستگیر
غوطه ها زد در خوی محنت تنم
تا گره زد در همی را دامنم
گفت شیخ این زر حق سلطان ماست
آنکه در پیراهن شاهی گداست
حکمران مهر و ماه انجم است
شاه ما مفلس ترین مردم است

دیده بر خوان اجانب دوخت است
آتش جوعش جهانی سوخت است
قحط و طاعون تابع شمشیر او
عالمی ویرانه از تعمیر او
خلق در فریاد از ناداریش
از تهیدستی ضعیف آزاریش
سطوتش اهل جهان را دشمن است
نوع انسان کاروان او رهزن است
از خیال خود فریب و فکر خام
می کند تاراج را تسخیر نام
عسکر شاهی و افواج غنیم
هر دو از شمشیر جوع او دو نیم
آتش جان گداجوع گداست
جوع سلطان ملک و ملّت را فناست
هر که خنجر بهر غیر اله کشید
تیغ او در سینه‌ی او آرمید
(کلیات اقبال ، اسرار خودی ۴۳)

ویژگی منحصر به فرد مجاهد

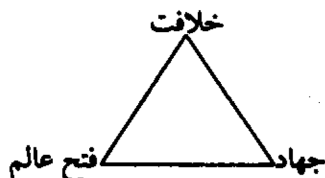
فرد مجاهد باید حامل دو ویژگی باشد که آن دو ویژگی وی را از سایرین ممتاز سازد .

۱ـ نخست در برابر کسانی که در دایره و چهارچوب دین اسلام ، قرار دارند از ایثار و فداکاری ، مهر و محبت ، گذشت و الفت ، عفو و عطوفت ، بخشش و نرمی کار گرفته خود را در مقابل آنان متواضع ، همدرد و همفکر بداند .

۲ـ اینکه در برابر کسانی که با خدا و رسول او دشمنی دارند اعم از یهود ، نصارا ، مشرکان ، کافران و منافقان که در راستای اثبات حکومت های الحادی بر سرزمین های اسلامی یورش می آورند و با بی رحمانه ترین و وحشتناک ترین شکل ممکن مسلمانان را سرکوب می کنند .
باید از شدت سختی ، تنفر ، انزجار و عداوت کار گرفته در قبال شگرد آنان به مقتضی آیه قرآنی « واعدّو الهم ما استطعتم من قوة » جامه عمل پوشیده به آمادگی جسمی ، روحی ، علمی ، اقتصادی و نظامی به پردازیم و همانند شاگردان مکتب رسالت از ژرفای درون و بیرون متصف به صفات « أشدآء علی الکفار و رحماء بینهم » باشیم .

هدف نگارش

رساله ای که در پیش روی دارید در راستای معرّفی مثلث جهاد ، خلافت و فتح عالم می باشد



زیرا ملتی که خواهان عزّت ، عظمت ، شکوه و آزادی است نیاز شدید به احیای این مثلث « جهاد ، خلافت و فتح عالم » دارد .

تکیه بر حجت اعجاز بیان نیز کنند
کار حق گاه به شمشیر و سنان نیز کنند
گاه باشد که ته خرقه زره می پوشند
عاشقان بنده‌ی حال اند و چنان نیز کنند
چون جهان کهنه شود پاک بسوزند او را
و زهمان آب و گل ایجاد جهان نیز کنند

جوانان بلند پروازی که در راستای سربلندی آرمان های بلند آیین نجات بخش اسلام ، تلاش پویایی ، پشتکار از خود نشان می دهند . باید به این نکته توجّه کامل داشته باشند که تنها اکسیری که می تواند ، جهاد را منجر به فتح عالم گرداند ، اخلاق نیکو است و بس .

« ادفع بالذی هی احسن فاذا الذی بینك و بینه عداوة كانه ولی حمیم »[1]

(به شیوه ای که نیکوتر است دفع کن به ناگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی مهربان است)

همین کیمیا بود که جهاد امام حسین ، ابراهیم ، محمد نفس ذکیه ، سید احمد شهید ، شاه اسماعیل بخاری ، عمر مختار ، سینوسی ، علمای دیوبند و... رازینت بخش تاریخ اسلام قرار داد .

رمز قرآن از حسین آموختیم — و زآتش او شعله ها افروختیم
شوکت شام و فر بغداد رخت — سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز — تازه از تکبیر او ایمان هنوز

از خواندگان گرامی بویژه علما بزرگوار ، استدعا می نمایم که هر گونه لغزش و اشتباهی را که در رساله‌ی این حقیر مشاهده نمودند حتما به اطّلاع این جانب برسانند تا در گام های بعدی بتوانیم با تجربه و اندوخته‌ی بیشتر به کار خویش ادامه دهم ، پیشاپیش از لطف و عنایتی که در این زمینه می فرمایید ، سپاسگزارم . و در پایان از برادر ارجمند آقای محمد شنبه زهی که در امر ویرایش این نوشتار همکاری نمودند ، صمیمانه تشکّر نموده و از ذات الهی توفیق روزافزون برای ایشان آرزومندم .

عبدالناصر غلجائی (هوتکی)
۱۰/جمادی الاول/۱٤۲۹

---

[1] . فصلت/۳۴

جـهـاد

تعریف جهاد

واژه‌ی جهاد را می توان از نظر لغت و اصطلاح شرعی ، تعریف نمود .

تعریف لغوی جهاد

الجَهْدُ : توانایی ، زور ، رنج ، مشقّت .

الجُهْدُ : توانایی ، اندک چیزی که مایه گذران انسان فقیر ، باشد .

جَهَدَ يَجْهَدُ جَهْداً فی الأمر : در آن کار تلاش و کوشش کرد و خسته شد .

جَهِدَ يَجْهَدُ جَهَداً عَيشُهُ : زندگی اش ، سخت ، دشوار ، ناگوار شد .

جَاهَدَ يُجاهِدُ مُجاهَدةً و جِهاداً : تمام کوشش خود را به کار گرفت . « و جاهدوا فی الله حَقَّ جهاده »[1] و بکوشید برای خدا ، حق کوشیدنش را .

جاهدوالعدوّ : در راه خدا و دین با دشمن ، پیکارد کرد .

« الجهاد » : تمام آنچه را در توان و نیرو از گفتار و کردار ، داشت ، بکار برد .[2]

قسطلانی می گوید : جِهاد ، مصدر جاهَدْتُ العدوّ مجاهدةً و جهاداً . است که در اصل ، جیهاد ، بوده است . مانند قیتال . و یاء را به خاطر ، تخفیف ، حذف کرده اند . جهاد ، مشتق از « جَهْد » است . به معنای سختی و مشقت و یا از « جُهْد » مشتق می باشد به معنای طاقت .[3]

---

[1] . الحج/۷۸

[2] . محمّد بندر ریگی = المنجد = جبران مسعود = الرائد =

[3] . ابوالعباس شهاب الدین احمد بن محمد القسطلانی المتوفی ۹۲۳ ارشاد الساری شرح البخاری ۳۱/۵

ابن منظور « جهاد » را اینگونه معنا می کند : « و الجِهادُ : مبالغة و استفراغ الوسع فی الحرب او اللسان او ما أطاق من شی » قدرت ، توان و کوشش خود را یا زبان ، یا آنچه از توانش بر می آید در جنگ [با کفّار] کاملاً ، بکار بردن .[1]

تعریف جهاد، از دیدگاه شرع

فقها ، محدّثان ، مفسران و مؤرخان ، جهاد را از دیدگاه اصطلاح شرع با = تعبیرات مختلف = و گوناگونی ، تشریح کرده اند . امّا بیشتر تعبیرات آن‌ها ، مشابه بهم اند .

امام کاسانی ، جهاد را از دیدگاه شرعی ، چنین بیان می کند : « و فی عرفِ الشرعِ ، یُستعمل فی بَذل الوُسعِ و الطّاقةِ بالقَتْلِ فی سبیلِ اللهِ عزّوجل بالنفس و المال و اللسان او غیر ذلك » نهایت کوشش و توان خود را در راستای پیکار در راه خدا به وسیله‌ی جان ، مال ، زبان و ... بکار بردن .[2]

قسطلانی می فرماید : « و هو فی الاصطلاح : قتال الكفّار لنصرةِ الأسلام و اعلاء كلمة الله » جنگ با کفّار به خاطر نصرت و یاری آیین اسلام و اعلای کلمة الله .[3]

ابن حجر چنین می فرماید : « بذل الجُهد فی قتال الكفار » نهایت کوشش و توان خود را در جنگ با کفار ، بکار بردن .[1]

---

1. ابن منظور ـ لسان العرب ۱۳۵/۳

2. امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود الکاسانی الحنفی الملقب بالملك العلماء المتوفی ۵۸۷ بدائع الصنائع ۹۷/۷

3. ارشاد الساری ۳۱/۵

احساس نیاز به جهاد

آن حضرت ﷺ به دعوت و تبلیغ قیام کرد. مردم را به سوی حق، فرا خواند. در این راه با اصحاب خود، متحمّل رنج ها و مشقّت های فراوانی گردید. که منجر به هجرت اصحابش به سوی حبشه گردید. حتّی کار به جایی رسید که آن حضرت ﷺ شخصاً به مدینه هجرت نمود. هنگامی که رسول الله ﷺ در مدینه منوّره، رحل اقامت افکند، خداوند متعال، نصرت و یاری خود را بدرقه‌ی راهش فرمود و توسط بندگان مؤمن خویش، او را تقویت کرد و دل های اصحاب را با یکدیگر الفت داد. هنگامی که یهود و عرب، این حالت را مشاهده کردند. به دشمنی و جنگ با رسول خدا ﷺ و مسلمانان بپاخاستند و از هر سو، علیه آنان فریاد برآوردند.

پس از آغاز دشمنی و جنگ یهود و عرب با رسول خدا ﷺ نیاز شدید به پیکار، ظلم ستیزانه ای بر علیه ظلم، جنایت و زورگویی یهود و عرب احساس گردید.

مراحل مشروعیت جهاد

از آنجا که اسلام آیین جاوید، آسان و هدفمند می باشد. عجولانه برخورد ننمود بلکه در فرستادن فرمان = پیکار = از متانت و تدریج کار گرفت. در طی مراحل مختلف فرمان پیکار و جهاد را نازل نمود.

مفتی محمّد تقی عثمانی می نویسد: مراحل شکل گیری مشروعیّت و فرضیّت، جهاد در قرآن چهار مرحله اند:

۱ـ مرحلهٔ نخست، صبر و شکیبایی در برابر اذیّت و آزار مشرکین، توأم با دعوت دادن آن ها، به سوی دین حق، و باز داشتن پیامبر اسلام ﷺ یارانش

---

[1]. امام حافظ ابن حجر العسقلانی ـ فتح الباری شرح صحیح بخاری ۲/۶

را از درگیر شدن با مشرکین . قوله تعالی : « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤمَرْ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشرِكِين »[1] (پس آشکار کن ، آنچه را دستور داده شده ای و روگردانی کن از مشرکین) .
قوله تعالی : « خُذْ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنْ الْجَاهِلِينَ »[2] (در گذر کردن را عادتَ خود قرار ده ، و دستور ده به انجام کار نیک ، و کناره گیر از نادانان) .

این نخستین مرحلهٔ دعوت اسلامی بود که در ، دوران اقامت رسول خدا ﷺ در مکه مکرّمه شکل گرفت .
رسول خدا ﷺ در این ایام این طور می فرمودند « إنّی أُمرتُ بالعَفْوِ فَلا تُقَاتِلُوا » من به گذشت ، دستور داده شده ام . پس درگیر نشوید .
امام قرطبی در تفسیر خود می گوید : به رسول خدا ﷺ در دوران اقامت در مکه مکرّمه ، اجازهٔ جهاد ، داده نشد .
۲ـ مرحلهٔ دوّم : مباح قرار گرفتن جهاد بدون فرضیت آن در این مرحله ، آیات سوره حج/۳۹ نازل گردید . « أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ » (دستور جهاد داده شد آنان را که کفّار با ایشان جنگ می کنند ، و هر آینه خدا بر نصرت کردن ، ایشان توانا است) ابن کثیر در تفسیر خود می گوید : این نخستین آیه ای است که در رابطه با جهاد نازل گردید .

۳ـ مرحلهٔ سوّم : جهاد ، تدافعی ، به این معنا که فرضیّت جهاد فقط بر مسلمانانی است که مورد حمله و هجوم دشمنان ، قرار گرفته اند . در این

---

[1]. الحجر/۹۴

[2]. الاعراف/۱۹۹

مرحلهٔ ، آیاتی از سورهٔ بقره /۱۹۰ نازل گردید « وَقَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ » (و بجنگید در راه خدا با آن هایی که می جنگند با شما و بر هیچ کس تعدّی نکنید همانا خداوند دوست ندارد ، تجاوزکاران را)

٤ـ مرحلهٔ چهارم : جهاد اقدامی ، یعنی جهاد کردن با تمام کفّار و مشرکین ، با وجود ، اختلافات دینی و نژادی آنان ، به شکل حمله کردن بر آن ها . اگر چه آن ها هم جنگ را آغاز نکنند بلکه خود مسلمان ها ، جهاد را آغاز نمایند . تا کفّار و مشرکین سرتاسر جهان در برابر ، عظمت اسلام ، سر خم کنند یا جزیه پرداخت نمایند .

آتش خروشان این قسم جهاد ، تا مادام فروپاشی کامل شوکت کفر ، اعزاز دین اسلام و اعلای کلمة الله ، فرو نخواهد نشست . این مرحله پس از سپری شدن ماه ها حرام در سال نهم هجری زمانی که حضرت ابوبکر ﷺ ریاست ، حج را بدست داشت ، آغاز گردید . و اعلام این مرحله به وسیلهٔ حضرت علی ﷺ در ایّام حج ، صورت گرفت ، خداوند متعال ذکر این دستور را در سوره توبه /٥ مفصلاً بیان می دارد :

« فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ »

(پس چون گذشتند ماه های حرام ، بکشید ، مشرکان را هرِ جا که یافتید و بگیرید آنان را و محاصره نمائید آن ها را ، و برایشان بنشینید در هر سنگر ،

پس اگر توبه نمودند و نماز را بر پا داشتند و زکات را ادا نمودند پس آنها را، رها کنید. همانا خداوندگار، بخشاینده و مهربان است).[1]
مسلمانان قبل از طی نمودن مراحل جهاد ناتوان، گمنام و شدیداً ظلم پذیر بودند. امّا به محض طی نمودن مراحل جهاد زمام سیاسی و اجتماعی منطقه را بدست گرفته بنیه سیاسی و اجتماعی اسلام شدیداً مستحکم گردید.
و از طرف دیگر آوازه، برتری و حقیقت آیین اسلام نه تنها برای قبایل عرب بلکه برای کلّیه‌ی بلاد عرب و عجم آشکار و واضح گردید.
بدیهی است که فرمان جهاد، همانند اکسیری توانا، معادلات سیاسی و اجتماعی منطقه و جهان را بهم زد و اسلام را به عنوان قدرتی بزرگ در جهان معرفی نمود.

پیامبر و جهاد

پیامبر اسلام، نه تنها رسول رحمت، شفقت، مهر، محبّت و صلح بود. بلکه پیامبر شجاعت، شهامت، رشادت، جهاد و شهادت بود. که به سمت انسان‌ها فرستاده شده بود تا آنان را از پرستش آفریدگان، زندان دنیا و ظلم پادشاهان به سوی پرستش آفریدگار، وسعت دنیا و عدالت اسلام، فرا خواند.

« و الذی نفسی بیده لَوَدَدْتُ أنّی أُقْتَلْ فی سبیل الله ثُمَّ احیا ثُمَّ أُقْتل ثُمَّ أُحیا ثم أُقتَلْ ثُمَّ أُحیا ثم أُقْتل »[2]

[1] مفتی محمّد تقی عثمانی - تکملة فتح ملهم. شرح صحیح مسلم ۵/۳

[2] سنن النسائي، كتاب الجهاد ش ۳۱۰۰

(رسول اکرم ﷺ فرمودند : سوگند به ذاتی که نفسم در دست اوست ، دوست دارم که در راه الله شهید شوم پس زنده گردم ، باز شهید شوم و سپس زنده گردم ، باز شهید شوم سپس زنده گردم ، باز شهید شوم).
عن طاووس قال : قال رسول الله ﷺ : « إنَّ اللهَ تَعَالَى بَعَثَنِي بالسَّيفِ بَيْنَ يَدَي السَّاعةِ و جَعَلَ رزقي تَحْتَ رُمْحِي أَوظِلُّ رُمْحِي ، و جَعَلَ الذُلُّ و الصِغارَ عَلَى مَنْ خالَفَنِي و مَنْ تشبَّهَ بقومٍ فهو منهم »
علّامه سرخسی می فرماید : مراداز « بعثنی بالسیف » بعثنی بالقتال است ، به این معنا که پروردگارم من را برای جهاد در راه خدا فرستاد ، همانگونه که در حدیث دیگر آمده است . من دستور داده شده ام تا جهاد کنم با مردم تا اینکه به کلمهٔ لا اله الا الله محمّد رسول الله اقرار نمایند . حقیقت این است که آنگونه که جهاد ، برای رسول خدا ﷺ خاص گردیده است برای هیچ یک از پیامبران گذشته خاص نگریده بود . توصیف پیامبر اسلام ﷺ در تورات اینگونه آمده است . « نبیُّ الملحمةِ عَيْنَاهُ حَمْرَاوَان مِنْ شدةِ القتال » پیامبر جنگ ، چشمان او بر أثر شدّت جهاد ، قرمز می گردند . و در وصف امت وی اینچنین آمده است « أنا جِيلُهُمْ فِي صُدُوْرِهِمْ و سُيُوفُهُمْ على عَوَاتِقِهِمْ » کتاب هایشان محفوظ در سینه هایشان و شمشیرهایشان آویزان برگردن هایشان . آن حضرت ﷺ به همین چیز اشاره فرموده است « السیوف اردیة الغزاة » مراد از « بین یدی الساعة » قرب و نزدیکی قیامت است . و مراد از « جعل رزقی تحت رمحی » اشاره به حلت مال غنیمت است ، زیراموال غنیمت برای امت های گذشته ، حلال نبوده است .
و مراد از « ظل رمحي » فراگیر شدن امن و امنیّت . چون از سایه ، امنیّت ، مراد گرفته می شود . مراد از « الذُلّ و الصغار » اشاره به تعیین جزیه بر کفّار

می باشد ، که در آن برای کفّار ذلّت و خواری است . و مراد از « مَن تَشبَّه بِقومٍ فَهُوَ مِنْهُمْ » این است که آن هایی که با مجاهدان راه خدا ، مشابهت پیدا کنند در رفتن به جهاد همراه آنان ، تلاش نمودن در رفع نیازهای ایشان و تکثیر جمعیّت شان ، پس آن ها از مجاهدان هستند در بدست آوردن مال غنیمت در دنیا و بدست آورد ثواب در آخرت .[1]

غزوات پیامبر ﷺ

راجع اینست که حضور اکرم ﷺ در طول حیات مبارک شان ، بیست و هفت غزوهٔ را رهبری کرده اند . تمام غزوات آن حضرت ﷺ از سال دوم هجرت تا سال نهم هجرت بوقوع پیوسته است . آن غزوات عبارتند از :

۱ـ غزوة بواط : در ماه ربیع الاوّل سال دوم هجرت .

۲ـ غزوة العشیرة : در ماه جمادی الاولی ، سال دوم هجرت .

۳ـ غزوة سفوان : به آن بدر الاولی نیز گفته می شود . ده روز پس از غزوة العشیرة رخ داد . در سال دوم هجرت .

٤ـ غزوة بدر کبری : به آن بدر عظمی ، بدر قتال و بدر فرقان نیز گفته می شود . در ماه رمضان سال دوم هجرت .

٥ـ غزوة بنی سلیم : هفت روز پس از رخ دادن غزوة بدر ، سال دوم هجرت

٦ـ غزوة بنی قینقاع : در ماه شوال سال دوم هجرت

۷ـ غزوة سویق : در ماه ذی الحجة سال دوم هجرت

۸ـ عزوة قرقرة الکدر : به آن غزوة قراقر نیز گفته می شود در سال دوم هجرت

---

[1] . محمّد بن الحسن الشیبانی . شرح کتاب السیر الکبیر ۱۶/۱

۹ـ غزوة ذی أمر : به آن غزوة انمار و غطفان نیز گفته می شود در ماه ربیع الاوّل سال سوم هجرت
۱۰ـ غزوة بحران : در ماه جمادی الأولی سال سوم هجرت
۱۱ـ غزوة احد : در ماه شوال سال سوم هجرت
۱۲ـ غزوة حمراء الاسد : یک روز پس از غزوه احد سال سوم هجرت
۱۳ـ غزوة بنی نضیر : در ماه ربیع الاوّل سال چهارم هجرت
۱٤ـ غزوة ذات الرقاع : به آن غزوة اعاجیب ، محارب ، بنی تغلب و بنی انمار نیز گفته می شود . در ماه ربیع الاول سال چهارم هجرت
۱۵ـ غزوة بدر الآخره : به آن غزوة الموعد نیز گفته می شود در ماه شعبان سال چهارم هجرت .
۱٦ـ غزوة دومة الجندل : در اواخر سال چهارم هجرت امّا بعضی گفته اند در ماه ربیع الاوّل سال پنجم هجرت رخ داده است .
۱۷ـ غزوة بنی مصطلق : به آن غزوة مریسع ، محارب و اعاجیب نیز گفته می شود . در ماه شعبان سال پنجم هجرت .
۱۸ـ غزوة خندق : به آن غزوة احزاب نیز گفته می شود . در ماه شوال سال پنجم هجرت
۱۹ـ غزوة بنی قریظة : اوایل ماه ذی القعده و اواخر ماه ذی الحجة سال پنجم هجرت
۲۰ـ غزوة بنی لحیان : شش ماه پس از رخ دادن غزوة بنی قریظة در سال ششم هجرت
۲۱ـ غزوة ذی قرد : به آن غزوة غابة نیز گفته می شود چند روز پس از گذشت غزوة بنی لحیان در سال ششم هجرت

۲۲ـ صلح حدیبیة : در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت
۲۳ـ غزوة خیبر : در ماه محرم سال هفتم هجرت
۲٤ـ غزوة عمرة القضاء : به آن غزوة عمرة القضیة ، عمرة الصلح و عمرة القصاص نیز گفته می شود . در ماه ذی القعده سال هفتم هجرت
۲۵ـ غزوة موته در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجرت
۲٦ـ فتح مکّه : در ماه رمضان سال هشتم هجرت
۲۷ـ غزوة حنین : به آن غزوه هوازن و اوطاس نیز گفته می شود در ماه شوال سال هشتم هجرت
۲۸ـ غزوة طایف : در ماه شوال سال هشتم هجرت .
۲۹ـ غزوة تبوك : به آن غزوة عسیرة و فاضحة نیز می گویند در ماه رجب سال نهم هجرت
توضیح : فقط در نه غزوة قتال و جنگ صورت گرفته که عبارتند از : ۱ـ بدرکبری ۲ـ احد ۳ـ بنی مصطلق ۴ـ خندق ۵ـ بنی قریظة ۶ـ خیبر ۷ـ فتح مکه ۸ـ حنین ۹ـ طایف ـ السیرة الحلبیة

سریه ها

همچنین پیامبر اسلام ﷺ نزدیك به شصت سریه را به طرف دشمنان اسلام ، ارسال نمودند که در راستای ایجاد زمینه ای برای یکتاپرستی و اعلای کلمة الله بسیار مفید واقع گردیدند .
بعضی از سریه های که پیامبر اسلام ﷺ به سوی دشمنان اسلام ارسال فرمودند به شرح ذیل می باشد :
۱ـ سریه سعد بن أبی وقّاص در ماه ذی القعده به طرف خرّار ارسال گردید .
۲ـ سریه عصماء بنت مروان در ۲۵ ماه رمضان ارسال گردید .

۳ـ سریه سالم بن عمیر در ماه شوال ارسال گردید .
٤ـ سریه قتل کعب بن اشرف در ماه ربیع الاول ارسال گردید .
٥ـ سریه عبدالله بن انیس در روز دوشنبه ٥ محرم به طرف سفیان بن خالد بن نبیح الهذلی ارسال گردید .
٦ـ سریه القردة در ماه جمادی الآخرة ارسال گردید .
۷ـ سریه ابوسلمة بن عبدالاسد در ماه محرم به طرف قطن ارسال گردید .
۸ـ سریه ابن عتیک در ماه ذی الحجه به طرف ابی الحقیق ارسال گردید .
۹ـ سریه ابن انیس به طرف سفیان بن خالد در ماه محرم سال ششم هجرت
۱۰ـ سریه محمد بن مسلمة در ماه محرم سال ششم هجرت به طرف القرطاء ارسال گردید .
۱۱ـ سریه عکاشة بن محصن در ماه ربیع الآخر سال ششم هجرت به طرف الغمر ارسال گردید .
۱۲ـ محمد بن مسلمة در ماه ربیع الآخر سال ششم هجرت به طرف ذی القصه ارسال گردید .
۱۳ـ سریه ابوعبیدة بن الجراح در ماه ربیع الآخر سال ششم هجرت به طرف ذی القصه ارسال گردید .
١٤ـ سریه زید بن حارثه در ماه ربیع الآخر سال ششم هجرت به طرف بنی سلیم ارسال گردید .
۱۵ـ سریه زید بن حارثه در ماه جمادی الاولی سال ششم هجرت به طرف العیص ارسال گردید .
١٦ـ سریه زید بن حارثه در ماه جمادی الآخر سال ششم هجرت به طرف الطرف ارسال گردید .

۱۷ـ سریه زید بن حارثه در ماه رجب سال ششم هجرت به طرف حسمی ارسال گردید.

۱۸ـ سریه زید بن حارثه در ماه رجب سال ششم هجرت به طرف وادی القری ارسال گردید.

۱۹ـ سریه عبدالرحمن بن عوف در ماه شعبان سال ششم هجرت به طرف دومة الجندل ارسال گردید.

۲۰ـ سریه کرز بن جابر در ماه شوال سال ششم هجرت به طرق العرنیین ارسال گردید.

۲۱ـ سریه عمر بن الخطاب ﷺ در ماه شعبان سال هفتم هجرت به طرف تربة ارسال گردید.

۲۲ـ سریه ابوبکر بن أبی قحافه ﷺ در ماه شعبان سال هفتم هجرت به طرف نجد ارسال گردید.

۲۳ـ سریه بشیر بن سعد در ماه شعبان سال هفتم هجرت به طرف فدک ارسال گردید.

۲٤ـ سریه غالب بن عبدالله در ماه رمضان سال هفتم هجرت به طرف المیضعة ارسال گردید.

۲۵ـ سریه بشیر بن سعد در ماه شوال سال هفتم هجرت به طرف الجناب ارسال گردید.

۲٦ـ سریه شجاع بن وهب در ماه ربیع الاول سال هشتم هجرت به طرف بنی عامر بن الملوّح ارسال گردید.

۲۷ـ سریه خضرة در ماه شعبان سال هشتم هجرت ارسال گردید.

۲۸ـ سریه ابی قتادة در ماه رمضان سال هشتم هجرت به طرف إضم ارسال گردید.

۲۹ـ سریه عیینة بن حصن در ماه محرم سال نهم هجرت به طرف بنی تمیم ارسال گردید.
۳۰ـ سریه قطبة بن عامر در ماه صفر سال نهم هجرت به طرف خثعم ارسال گردید.
۳۱ـ سریه بنی کلاب در ماه ربیع الاول سال نهم ارسال گردید.
۳۲ـ سریه علقمة بن مجزز در ماه ربیع الآخر سال نهم هجرت به طرف الحبشه ارسال گردید.
۳۳ـ سریه علی ﷺ در ماه ربیع الآخر سال نهم هجرت به طرف الفلس ارسال گردید.
۳٤ـ سریه خالد بن ولید در ماه رجب سال نهم هجرت به طرف أکیدر ارسال گردید.
۳٥ـ سریه علی ﷺ در ماه رمضان سال دهم هجرت به طرف یمن ارسال گردید.
۳٦ـ سریه علی ﷺ در سال دهم هجرت به طرف یمن ارسال گردید.
۳۷ـ سریه غالب بن عبدالله در ماه صفر سال هشتم هجرت ارسال گردید.
۳۸ـ سریه قتل أبی عَفَک
۳۹ـ سریه زید بن حارثه در ماه رمضان سال ششم هجرت به طرف ام قرفه ارسال گردید.
٤۰ـ سریه حمزه بن عبدالمطلب در ماه رمضان ارسال گردید.
٤۱ـ سریه عبیدة بن حارث در ماه شوال به طرف رابغ ارسال گردید.
٤۲ـ سریه عبدالله بن حجش در ماه رجب به طرف نخلة ارسال گردید.
٤۳ـ سریه شجاع بن وهب در ماه ربیع الاول سال هشتم هجرت به طرف السیّ ارسال گردید.

٤٤ـ سریه کعب بن عمیر در ماه ربیع الاول سال هشتم هجرت به طرف ذات اطلاح ارسال گردید .
٤٥ـ سریه ای به طرف خثعم ارسال گردید .
٤٦ـ سریه ای به طرف الخیط ارسال گردید .
٤٧ـ سریه بئر معونه در ماه صفر ارسال گردید .[1]

عملیات پاکسازی یا تخریب بت ها

پیامبر اسلام ﷺ توأم با ارسال سریه های جنگی برای درهم زدن قدرت دشمن گزوه های را برای پاکسازی جزیرة العرب از بت های و تخریب آنان نیز ارسال می فرمودند که بعضی از آن ها به شرح ذیل است :

١ـ تخریب عزی به دست حضرت خالد بن ولید در ٢٥ رمضان سال هشتم هجرت
٢ـ تخریب سواع به دست حضرت عمرو بن العاص در ماه رمضان سال هشتم هجرت
٣ـ تخریب منات به دست سعد بن زید الاشهلی در ماه رمضان سال هشتم هجرت
٤ـ تخریب ذی الکفّین ـ ضم عمرو بن حممة الدوسی ـ در سال نهم هجرت
٥ـ تخریب الطاغیه ـ صنم طائف ـ به دست ابوسفیان و مغیره
٦ـ و همچنین تخریب بت ها و تندیس های دیگری نیز در زمان آن حضرت ﷺ صورت گرفت همچون اساف ، نائله ، هبل ولات و مسجد

[1] . مغازی الواقدی

ضرار و ... هنگام تخریب بت عزی حضرت خالد ﷺ فرمودند : « یا عز کفرانك لا سبحانم ـ انی وجدتُ لله قد اهانك »[۱]

اسب های پیامبر ﷺ

معروف ترین اسب های پیامبر اسلام ﷺ هفت عدد بودند که عبارتنداز :
۱ـ السکب ۲ـ المرتجز ۳ـ اللحیف ۴ـ اللزار ۵ـ الظرب ۶ـ الورد ۷ـ السبحة
این هفت اسب متفق علیه هستند .
امّا اسب های دیگری هم از آن حضرت ﷺ ثابت است که بعضی از روایات از آن خبر می دهند مانند : ۱ـ ذوالعقال ۲ـ ذواللمة ۳ـ المرتجل ۴ـ المراوح ۵ـ الرحان ۶ـ الیعسوب ۷ـ الیعبوب ۸ـ البحر ۹ـ الشحا ۱۰ـ المندوب ۱۱ـ السجل ۱۲ـ الملاوح ۱۳ـ الطرف ۱۴ـ النجیب[۲]

شمشیرهای پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ دارای ده شمشیر بودند که عبارت اند از : ۱ـ الماثور ۲ـ العضب ۳ـ ذوالفقار ٤ـ الصمصام ٥ـ القلعی ٦ـ البتّار ٧ـ الحتف ٨ـ المخدم ٩ـ القضیب ١٠ـ الرسوب[۳]

زره های پیامبر ﷺ

نبی مکرم اسلام ﷺ دارای هفت زره بودند که عبارت اند از : ۱ـ ذات الفضول ۲ـ ذات الوشاح ۳ـ ذات الحواشی ۴ـ السعدیة ۵ـ فضة ۶ـ البتراء ۷ـ الخریق[۱]

---

1. مغازی الواقدی
2. زاد المعاد لابن القیم
3. زاد المعاد

کمان های پیامبر ﷺ

حضرت رسول اکرم ﷺ دارای شش کمان بودند که عبارتند از : ۱ـ الزوراء ۲ـ الروحاء ۳ـ الصفراء ۴ـ البیضاء ۵ـ الکتوم ۶ـ الشداد

نیزه های پیامبر ﷺ

حضور اکرم ﷺ دارای پنج نیزه بودند که شامل دو نیزه‌ی بزرگ است : ۱ـ المثوی ۲ـ المنثنی و سه نیزه‌ی کوچك ۳ـ البتعة ۴ـ البیضاء ۵ـ عنزة

تیردان های پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ دارای دو تیردان بودند که عبارت اند از : ۱ـ الکافور ۲ـ الجمع

کلاه خودهای پیامبر ﷺ

نبی اکرم ﷺ دارای دو کلاه خود بودند که عبارتند از : ۱ـ الوشح ۲ـ ذوالسبوغ

سپرهای پیامبر ﷺ

رسول اکرم ﷺ دارای سه سپر بودند که عبارتند از : ۱ـ الزلوق ۲ـ العنق ۳ـ تمثال

پرچم های پیامبر ﷺ

نبی اکرم ﷺ دارای دو نوع پرچم بودند : ۱ـ نوع بزرگ به نام ، العقاب ۲ـ نوع کوچك که بیش از یکی بودند و آن ها با رنگ های سفید و دارای خال های سیاه .

[1]. زاد المعاد

و مـا منـعـت دار و لاعـزّ اهـلـهـا
مـن الـذّل الا بـا القـنـا و القـنابـل
امـت بـی سـیف و بی مصحف شدیم
زان زمان ، ما خوار و بی مصرف شدیم
شایان ذکر است که مقدار خونی که در طول جنگ ها ریخته شده کمترین مقداری است که در تاریخ جنگ ها سراغ داریم . به طوری که تعداد کشته شدگان از طرفین بالاتر از هزار و هجده نفر نبوده است . اما ثمرات و فواید بی شماری در برداشته است .[1]

عش عزیزاً او مُت و انت کریم بیـن طعـن القنا و خفق البنود
فـرؤس الـرمـاح اذهـبَ الغـیظ واشـفی لـکـید صـدر الحسود

با عزت زندگی کن یا با غیرت بمیر ، در میان زخم نیزه ها و ضربهٔ شمشیرها با شرف بمیر پیکان تیر ، کینه ها را از بین برنده و شفای مکر سینه های حسودان است .

حضرت ابوبکر ﷺ و جهاد

در جنگ بدر رسول خدا ﷺ پس از اینکه صف های مسلمانان را برای جهاد درست کرد ، حضرت ابوبکر ﷺ را با خود به سایبانی که سعد بن عباده ﷺ رئیس خزرج برایش درست کرده بود ، برد .
۲ـ در جنگ احد ، حضرت ابوبکر ﷺ یکی از معدود ، دلاورانی بود که با جان و دل به دفاع از پیامبر پرداخت و او را از گزند قریش حفظ کردند .
۳ـ در صلح حدیبیه حضرت ابوبکر ﷺ به حکمت کار پیامبر ﷺ ایمان راسخ داشت و وقتی سوره « فتح » نازل شد ، همهٔ مسلمانان مشاهده نمودند که

---

[1] . ابوالحسن علی حسنی ندوی ـ آیین زندگی/۱۵۹

عهد و پیمان حدیبیه فتح آشکاری بود . و حضرت ابوبکر ﷺ تصدیق کننده این امر بود .
٤ـ در جنگ خندق ، خیبر و سایر جنگ ها ، حضرت ابوبکر ﷺ از هیچ گونه فداکاری خودداری نکرد .
٥ـ در جنگ حُنین از معدود کسانی بود که پیامبر ﷺ را تنها نگذاشت .
٦ـ و در جنگ تبوک در رکاب پیامبر خدا ﷺ با دشمنان خدا و رسول او جنگید .[1]

حضرت عمر ﷺ و جهاد

حضرت عبدالله بن مسعود می فرماید : « ما زلنا اعزّة منذ اسلم عمر کان اسلامه فتحاً »

(از روزی که عمر مسلمان شد ، ما برای همیشه توانا شدیم . اسلامش برای ما فتح و گشایش بود) .[2]

حضرت فاروق اعظم ﷺ در کلیه‌ی جنگ های پیامبر ﷺ شرکت داشته است . آن حضرت ﷺ همواره سعی می کرد تا حضرت عمر ﷺ را از خود جدا نکند ، تا از جرأت و حسن تدبیر او ، استفاده کند .
۲ـ در جنگ بدر حضرت عمر ﷺ فعّالانه ، شرکت کرد .
۳ـ در جنگ احد تاکتیک نظامی حضرت عمر ﷺ بود که با دور زدن سپاه مشرکین آن چنان بر سر آنان تاخت که دشمن را نه تنها از ادامهٔ جنگ منصرف کرد ، بلکه آن ها را وادار به فرار کرد ، و خالد بن ولید ، این اعجوبه نظامی ، را به قبول شکست وادار ساخت .

---

[1]. فریدون اسلام نیا ـ عشره مبشره ۱۹

[2]. عبدالرحیم خطیب ـ شیخین ۱۷۹

۴ـ در جنگ حنین نیز حضرت عمر ﷺ با رساندن خود به پیامبر ﷺ با یک صف فولادین از جهادگران اسلام ، جنگجویان هوازن را به شکست کشانید .
۵ـ حضرت فاروق ﷺ یکی از صدها صحابه‌ی پیامبر ﷺ بود ، که در بیعت مرگ یا بیعت رضوان ، با پیامبر اسلام ﷺ بیعت نمود و ...[1]

حضرت عثمان ﷺ و جهاد

حضرت عثمان ﷺ خلافت خود را با ارسال نامه های به استانداران استان های مختلف آغاز نمود ، او در آخر ، یکی از نامه هایش چنین می فرماید : « از دشمنانی که با شما سر جنگ دارند ، غفلت نکنید و با آنان به مقابله برخیزید و با وفاداری به عهد و پیمان بر آنها پیروز شوید.»[2]
حضرت عثمان ﷺ در همهٔ جنگ، های پیامبر خدا ﷺ بجز جنگ احد که به دستور پیامبر ﷺ برای پرستاری از رقیه ﷺ همسرش دخت رسول خدا ﷺ در خانه اش ماند ، شرکت فعّالانه ، داشت .[3]

حضرت علی ﷺ و جهاد

حضرت علی ﷺ ، مردی بود شجاع و نیرومند و در عین حال خبیر و دانا ، در قاموس حیاتش ، اصلاً واژه و ماده ترس و هراس وجود ، نداشت . از هیچ پیش آمدی ، هر چند خطرناک ، نمی ترسید . این مرد روحانی و عظیم ، هم مرد میدان جنگ بود ، و هم رجل حظیره علم دین . شجاعت و

[1]. عشره مبشره ۵۹
[2]. دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی ـ خلفای راشدین از خلافت تا شهادت ۱۴۱
[3]. عشره مبشره ۱۰۸

قدرت بازو و قوّت قلب علی ، در موارد متعددی تجلّی کرده که تاریخ ضبط کرده است.[1]

جهاد تا قیامت ادامه دارد

« الجهادُ ماضٍ مَنذَ بَعَثَنی اللهُ تعالی اِلی اَنْ یُقَاتِلَ آخِرَ اُمَّتِی الدَجّالَ لایبطله جور جائرٍ و لاَ عدلُ عادلٍ »

در حدیث صحیح آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند : جهاد از آغاز بعثت من ، تا زمانی که آخرین فرد امّت من ، با دجّال بجنگند ، جاری است. ستم هیچ ستمگری و عدل هیچ عادلی ، آن را الغا نتواند کرد .

نامهٔ حضرت خالد ﷺ به رستم

« از خالد بن ولید به رستم و مهران ، سلام بر کسی که پیروی نماید راه هدایت را . امّا بعد : ما شما را به سوی آیین اسلام ، فرا می خوانیم ، اگر چنانچه از اسلام آوردن انکار ورزید . پس جزیه پرداخت کنید . این برای شما ذلت و خواری می باشد . زیرا با من مردانی هستند که جنگ در راه خدا را دوست دارند همانند اینکه اهل فارس ، شراب را دوست دارند . سلام بر کسی که پیروی نماید راه هدایت را .»[2]

حضرت عمر ﷺ فرمودند : ای معشر مهاجرین ، همچون شیران غرّنده باشید، زیرا اهل فارس همسان قوچ اند .

نامهٔ حضرت معاویه ﷺ به پادشاه روم

زمانی که میان حضرت علی ﷺ و حضرت معاویه ﷺ ، اختلاف رخ داد ، پادشاه روم فرصت را غنیمت شمرد و نامه ای به حضرت معاویه ﷺ ارسال

---

[1] . عبدالرحیم خطیب ـ صهرین ۱۶۲

[2] . مشکوة /۳۴۲

کرده و در آن نامه ، به حضرت معاویه ﷺ وعدهٔ نصرت و مدد ، داده بود . و از حضرت معاویه ﷺ خواسته بود تا اجازه دهد که به مدینه ، یورش ببرد ، و حضرت علی ﷺ و همراهانش را از بین ببرد . حضرت معاویه ﷺ در جوابش چنین نوشت :

« من معاوية بن أبي سفيان الى كلب الروم »[1]

سخن عقبه بن نافع

عقبه بن نافع که جوانی نیرومند دارای عزم آهنین بود . وقتی به کنار اقیانوس اطلس رسید . اسبش را به دریا زد و چنین گفت « اللهم رب محمد لولا هـذا البحر لفتحت الدنيا في سبيل اعلاء كلمتك . اللهم فاشهد »

ای پروردگار محمـد اگـر نمـی بـود ایـن دریـا همانـا را در راسـتای اعـلای کلمهات فتح می نمودم پس گواه باش .

سخن قتیبه باهلی

هنگامی که قتیبه باهلی به سرزمین چین رسید . یکی از یاران او به وی گفت: قتیبه در سرزمین ترکان پاگذاشته اید . آیا می دانید که حوادث و خطرهـای بزرگی در کمین است . قتیبه در حالی که سرشار از نیروی ایمان و یقین بود پاسخ داد .

« با توکّل بر خدا به این سرزمین آمده ام اگر أجل فرا رسیده باشد از ابزار و لشکر چیزی ساخته نیست »

رفتار محمّد بن قاسم

تعدادی از مسـلمانان در سـند مـورد اهانـت کفّـار واقـع شـدند . و از مرکـز خلافت اسلامی تقاضـای کمـک کردنـد ، فرمانروای آن روز ، محمّـد بـن

[1]. مولانا فضل محمد صاحب ـ دعوت جهاد

قاسم ثقفي را که جوانی هفده ساله از قبیله نبی ثقیف بود . از مرکز اسلام به سند اعزام نمود . محمد بن قاسم پس از فتح سند ، وارد هند گردید و همه سرزمین را تسخیر کرد . و بنابر عدالت و اخلاقش محبوبیّتی بی سابقه در آن دیار کسب نمود .

نامه‌ی هارون رشید به نقفور

در عهد هارون رشید ، حکومتی بود کافر که زمام پادشاهی به دست یک زن بود . پس از وفات آن زن ، زمام حکومت به فردی به نام نقفور ، افتاد . نقفور پس از استقرار بر مسند حکومت ، نامه ای به هارون رشید نگاشت و ارسال نمود . در آن نامه اینطور آمده بود .

چونکه پادشاهی این سرزمین را یک زن بر عهده داشت و زن هم یک موجود ضعیف و ناتوان می باشد . به این خاطر به شما هر ساله جزیه پرداخت می کرد . امّا اکنون وضعیت فرق کرده است زیرا پادشاهی به دست ، مردی بهادر و شجاع ، افتاده است . که به هیچ عنوان حاضر نیست به شما جزیه پرداخت کند .

هارون رشید در جوابش فقط دو جمله نگاشت و ارسال نمود : من هارون الرشید امیرالمومنین ، الی نقفور ـ کلب الروم ـ الجواب ماتراه و لا ما تسمعه . این را گفته لشکریان اسلام را به سرحد مرز رساند . پادشاه پس از مطلّع شدن از موضوع سراپای وجودش را ترس فرا گرفته ، خواستار عفو گردید و شروع به پرداخت جزیه کرد .

سخن مشهور تیپو سلطان

تیپو سلطان یکی از مجاهدان سرسخت ، علیه استعمار پیر انگلیس بود که پس از رشادت های فراوان شهید شدند . می فرماید : شیر کی ایک دن کی زندگی کیدر کی سوساله زندگی سی بهتر هی .

یک روز زندگی کردن همسان شیران بهتر از صدسال زندگی همچون روباهان است .

ای لشکر اسلام کی جانباز جیالو
تم خالد و ضرّار کی عظمت کانشان هو
تم قاسم و محمود کی غیرت کابیان هو
تم طارق و تیپو که عزائم کاجهان هو

سخن صلاح الدین ایوبی

پس از اینکه از جانب انگلیسی ها ، این شایعه ، وارد ، بازار شد که : آیا اسلام با شمشیر گسترش یافته است یا با اخلاق ؟

سلطان صلاح الدین فرمود :

من نمی دانم که اسلام با شمشیر گسترش یافته است یا با اخلاق . اما بنده ، برای سربلندی اسلام و سرنگونی کفر ، شمشیر را لازم می دانم .

للحرب و الضرب اقوام لها خلقوا　　و للدّواوین کُتّاب و حُسّاب

سخن حضرت طارق

طارق چو بر کنار اندلس سفینه سوخت
گفتند کار توبه نگاه خرد خطاست
دوریم از سواد وطن باز چون رسیم
ترک سبب زروی شریعت کجا خطاست
خندید و دست به شمشیر برد و گفت
هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست

سخن اقبال لاهوری

من آن علم و فراست با پرکاهی نمی گیرم
که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

جهاد و توده‌ی مردم

عموماً انسان ها بنابر تفاوت به گروه های مختلف تقسیم می شوند که سه گروهشان از سایرین متمایزاند :

۱ـ گروهی از مردم که از جامعه کناره می گیرند و خود را در گوشه نشینی، عزلت ، سجاده نَشینی و کناره گیری از جامعه عادت می دهند تا نفس شان را از رذایل اخلاقی و آزار و اذیّت رساندن به جامعه محفوظ دارند . این گروه به نام راهبان شناخته می شوند .

۲ـ گروهی از مردم علاقه شدید به سیر ، سیاحت ، گشت و گذار و رفتن به مکان های باستانی و تماشایی جهان دارند این گروه به نام توریست یا جهان گرد شناخته می شود .

۳ـ گروهی از مردم به انجام دادن کارهای بزرگ ، سترگ مشکل ، سخت و ... افتخار می نمایند و به انجام دادن کارهای کوچک و کم اهمیّت علاقه‌ای نشان نمی دهند . این گروه به نام « بلند پرواز » شناخته می شوند .

جهاد و رهبانیّت

رسول اکرم ﷺ به نقل از روایت حضرت انس بن مالک چنین می فرماید :

ان لکل أمة رهبانية و رهبانية هذه الأمة الجهاد في سبيل الله عزّوجلّ .

(هر امت دارای رهبانیّت است و رهبانیّت این امت ، جهاد در راه خدا است).

امام ابو عبدالله حلیمی می فرماید : منظور از این که رهبانیّت امت من جهاد در راه خدا می باشد ، این است که نصارا با کناره گیری از مشاغل دنیوی به رهبانیت مشغول بودند . حال انکه گوشه نشینی ای بزرگتر از بخشش جان و نفس در راه خدا تا سرحد شهادت نیست .

راهبانی که در صوامع و معابد مشغول به عزلت شده اند تا مبادا به سایرین اذیّت و آزاری برسانند این را بدانند که اذیت و آزاری بزرگتر و خطرناکتر

از رها نمودن ستمگر بر ستمش نیست زیرا ستمش وی را به سوی آتش جهنم سوق می دهد .
اگر چنانچه رهبانیت از مردم اذیّت و آزار را دور می گرداند اما جهاد از مجاهدان راه خدا اذیّت و آزار را دور می گرداند . مسلماً بزرگترین رهبانیت و رهبانیت حقیقی جهاد است که نصارا تصوّر آن را هم در ذهن نداشتند .[1]

جهاد و سیاحت

رسول اکرم ﷺ در حدیثی به نقل از ابی امامه (رح) چنین می فرماید : « ان سیاحة أمتی الجهاد فی سبیل الله عزّوجلّ »[2]
حضرت ابوامامه ؓ روایت می کند که شخصی در محضر آن حضرت شرفیاب گردید و از رسول اکرم ﷺ در رابطه با سیرو سیاحت خواستار اجازت شد . رسول اکرم ﷺ فرمودند : سیر و سیاحت امت من جهاد در راه خدا است .
مؤلف کتاب مشارع الاشواق مولانا ابو زکریا احمد بن ابراهیم دمشقی متوفی ۸۱٤ هـ ق می فرماید : چونکه سیاحت به معنای سیر و سیاحت در گیتی به طور فرار کردن از سایر انسان ها و مشاهده آثار و نشانه های الهی به دیده‌ی عبرت است ، جهاد در راه خدا به عنوان سیاحت نام گذاری و شناخته شده است . زیرا جهاد فرار از مخلوق و ملحق شدن به معبود توأم با ایمان راسخ ، تصدیق نمودن وعده ها و نظر به نفس خویش به چشم شخصی فروشنده که انگیزهٔ تسلیم نمودن آن را به خریدار دارد به عنوان

---

[1] . مشارع الاشواق الی مصارع العشاق ۹۸/۱

[2] . رواه ابی داود

رهایی از جهان فرقی است بزرگ بین کسی که می رود تا آن را منزه کند و کسی که تلاش می کند تا آن را هلاک سازد این است سیر کننده حقیقی و فروشنده نفس به سود و بهره فراوان.[1]

جهاد و بلند پروازی

طبرانی از طریق علی بن یزید روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند:
ذروة سنام الاسلام الجهاد فی سبیل الله لاینال الا افضلهم.
بلندای کوهان اسلام جهاد در راه خدا است بدست نمی آوّرد آن را، مگر بهترین آن ها. جهاد را به بلندی کوهان شتر تشبیه داده است زیرا کوهان شتر بلندترین و بالاترین عضو بدن شتر است که هیچ عضوی از بدن آن نمی تواند با کوهان برابری کند همچنین هیچ عملی از اعمال اسلام نمی تواند با جهاد برابری کند. هنگامی که از رسول اکرم ﷺ سؤال شد چه چیزی می تواند با جهاد در راه خدا برابری نماید آن حضرت ﷺ در جواب فرمودند: لا اجده، یعنی: من آن را نمی یابم.[2]

احترام به خانواده مجاهدان

مسلم در صحیحش از صعیب روایت می کند رسول اکرم ﷺ فرمودند:
« حرمة نساء المجاهدین علی القاعدین کحرمة امهاتهم و ما من رجل من القاعدین یخلف رجلاً من المجاهدین فی اهله فیخونه فیهم الاوقف له یوم القیامه فیأخذ من عمله ما شاء فما ظنکم »
حرمت همسران مجاهدین بر کسانی که جهاد نمی کنند همسان حرمت مادران شان بر آنان می باشد، هر گاه کسی که سرپرست خانواده مجاهدان

[1]. مشارع الاسواق الی مصارع العشاق ۱۶۸/۱

[2]. مشارع الاشواق الی مصا [illegible]

است بر اهل و خانواده مجاهدان خیانتی مرتکب گردد در روز قیامت ایستاد می گردد آنگاه فرد مجاهد آنچه می خواهد از اعمال وی بر می دارد . پس گمان شما چیست ؟

ابو عبدالله حلیمی می فرماید : این حرمت به خاطر عظمت و بزرگی حقوق مجاهدان بر غیرمجاهدان است . زیرا مجاهد نایب وی قرار گرفته است و با جهادش فرض خروج را از عهدهٔ وی ساقط گردانیده است و همچنین وی را با نفس خویش حفاظت نموده است . و نفس خویش را بسان دژی برایش به عنوان سپر قرار داده است . پس خیانت وی در اهل مجاهد بزرگتر از خیانت همسایه به اهل همسایه اش است همانگونه که خیانت همسایه به همسایه اش بزرگتر از خیانت به فرد بیگانه است .[1]

اقسام جهاد

کاوشگران و دانشمندان اسلام ، برای جهاد اقسامی را ذکر نموده اند که معروف ترین آن ها عبارتند از :

۱ـ جهاد با کفّار ۲ـ جهاد با فساق ۳ـ جهاد شیطان ٤ـ جهاد با نفس

علّامه ابن حجر عسقلانی به گونه‌ی بسیار مختصر ، راه های مقابله با این چهار گروه را بیان می دارد که ذکر آن ها خالی از لطف نمی باشد .

۱ـ جهاد در مقابل کفّار به وسیلهٔ دست (سیف) ، مال ، زبان و قلب ، حاصل می گردد .

۲ـ جهاد در مقابل فسّاق نخست به وسیلهٔ دست در مرحلهٔ دوم به وسیلهٔ زبان و در مرحله نهایی به وسیلهٔ قلب ، بدست می آید .

[1] . مشارع الاشواق الی مصارع العشاق ۳۰۸/۱

۳ـ جهاد در مقابل شیطان به وسیلهٔ دفع کردن آنچه از جانب اهریمن به انسان تزریق می گردد ، بدست می آید .
٤ـ جهاد در مقابل نفس به وسیلهٔ آموختن امور ، دین و عمل کردن بـر آن و آموزش آن به دیگران بدست می آید .[1]

مفهوم هجوم و دفاع در جهاد

یکی از توطئه های دشمنان اسلام این است کـه جهـاد را بـه هجـوم و دفـاع توصیف می نمایند ، زیرا توصیف جهاد به هجوم و دفاع جایز نیسـت ، زیـرا مفهوم هجوم و دفاع مخالف مفهوم « جهاد » است .

لغت شناسان هجوم را به معنی حمله و یورش بردن ناگهانی بر سایر ملّت هـا در هنگام غفلت و بی خبری می داند و هدف از حمله همان تعدّی و تجاوز یک دولت بر سایر دولت ها بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی است امّا دفـاع یعنی اکتفا کردن دولت بر دفاع در مقابل کسانی که بر آن یورش می آورند اما با کسانی یورش و تجاوزی بر کشورشان انجام نمی دهند و حدودشان را محترم می شمارد در واقع دوستان صمیمی آنان به شمار می آینـد حـال چـه کفّار باشند یا مسلمان .

این نیز با قاموس اسلام برابری و همخـوانی ندارد زیـرا اسـلام آیـین الهـی می باشد و شایان و شایسته گسترش و به اهتزار درآمدن پرچمش در سرتاسر جهان است ، آیین الهی شایان گسترش است زیرا خواهان هدایت ، سعادت، رستگاری ، و کامیابی انسان ها در دنیا و آخرت است .

---

[1] . فتح الباری ۲/۶

انواع جهاد

از آنجا که تبلیغات سوء دشمنان اسلام ، در اذهان تودهٔ امت اینگونه وارد شده است که اسلام با هر نوع اقدام و ابتدا شدیداً مبارزه می کند . لازم است به این نکته اشاره نمود که اسلام نه تنها از اقدام و ابتدا منع نمی کند ، بلکه آن را لازم می داند کارشناسان علوم اسلام ، جهاد ، در راه خدا ، را به دو نوع تقسیم کرده اند :

۱ـ جهاد تدافعی ۲ـ جهاد اقدامی

مفتی محمّد تقی عثمانی می نویسد : جهاد تدافعی ، فرض عین است و جهاد اقدامی ، فرض کفایه .[1]

در صورتی که آیین اسلام ، بر سراسر جهان غالب و پیروز آید ، و شوکت کفر ، از هم بپاشد ، آنگاه برای نشر و گسترش هر چه بیشتر ، آیین نجات بخش اسلام ، نیاز به یک گروه جان فدا و مجاهد ، می باشد تا با دشمنان خدا و رسول وی بر سر پیکار و جهاد ، بسر برند ، در این صورت ، جهاد ، فرض کفایه می باشد . و از ذمهٔ سایر مسلمانان ، ساقط می گردد .

البتّه اگر تمام مسلمانان ، جهاد را رها کنند و به کار و کسب دنیوی مشغول گردند ، همه آن ها گناهکار و مسؤول شناخته می شوند .

این نوع جهاد را « جهاد ابتدایی یا اقدامی » می گویند . اندیشمندان و پژوهشگران اسلام ، برای این نوع جهاد ، شرایط ذیل را ذکر نموده اند :

۱ـ اجازهٔ پدر و مادر یا سرپرست

۲ـ وجود حکومت شرعی

---

[1] تکلمة فتح ملهم ۱۰/۳

۳ـ دعوت به اسلام ـ به این معنا که ، قبل از آغاز جهاد ، کفّار را به سه چیز فرا خواندن : ۱) پذیرش اسلام ۲) پرداخت جزیه ۳) در صورت عدم پذیرش دو مورد قبلی آمادهٔ نبرد شدن .

امّا جهاد ، در شرایط خاص ، فرض عین می گردد و آن هنگامی است که نفیر عام صورت گیرد ، به این معنا که دشمن بر یکی از بلاد اسلامی یورش آورد .[1]

در کتاب « الدر » آمده است : « و فرض عین إن هجم العدو » در صورت نفیر عام و یورش دشمن بر بلاد اسلامی جهاد فرض عین می گردد .[2]

تعریف نفیر عام

علّامه ابن عابدین در تعریف نفیر عام می نویسد نفیر عام به معنای داخل شدن دشمن بر یکی از سرزمین ها بطور ناگهانی « قال العلامة ابن عابد بن (تحت قُولِهِ وَ إنْ هَجَمَ العدوُّ) ای دَخَلَ بَلْدَةً بَغْتَةً و هَذِهِ الحَالَةُ تُسَمَّى النَفيرُ العَامُّ »[3]

فقهای کرام در رابطه با نفیر عام نوشته اند : هرگاه کفّار بر یکی از سرزمین‌های اسلامی وارد شدند ، بر صاحبان قدرت ، جهاد فرض می گردد .

در اینصورت برتمام کسانی که مورد حمله قرار گرفته اند ، جهاد فرض عین ، می گردد . اگر افراد مورد تهاجم ، توان و نیروی کافی برای از بین بردن دشمن را نداشته باشند ، بر مسلمانان مناطق همجوار ، جهاد فرض عین

---

[1]. دعوت جهاد

[2]. الدر المختار ۲۰۵/۶

[3]. محمّد امین مشهور به ابن عابدین رد المحتار ۲۰۵/۶ دارالکتب العلمیه

می شود . و اگر افراد مناطق همجوار نیز نیرو و امکانات کافی را برای دفع دشمن نداشته باشند . در اینصورت رفته رفته بر تمام مسلمانان جهان ، جهاد فرض عین می گردد .
این نوع جهاد را « جهاد تدافعی و دفاعی » می نامند .
علما برای این نوع از جهاد هیچ گونه شرایطی ذکر نه نموده اند . حتّی زنان بدون اجازه شوهران ، فرزندان بدون اجازهٔ والدین ، و بردگان بدون اجازهٔ سرپرست ، می توانند در این جهاد شرکت کنند .[1]

امّتی کو شیر غرّان دام کرد — آنکه دشمن را بس بدنام کرد
بر قدومش پادشاهان صف زدند — مرز و بومش تا پس دریا بلند
او به عالم درس دانش داد و دین — بی نیاز از غرب و شرق و بس امید
از چه اینک خوار گردید و حقیر — سنگ بود و موم گردید و خمیر

(اقبال لاهوری)

آیا جهاد نبرد ، دفاعی است یا اقدامی ؟!!

امروزه بر اثر تبلیغات سو و شایعه پراکنی های دشمنان اسلام ، بر علیه « جهاد » امت اسلامی ، دچار شک و سردرگمی قرار گرفته است . حتّی بعضی از مسلمانان بی خبر و ناآگاه و بعضی از نویسندگان متأثر از فرهنگ غرب به زعم خود ، برای این که از جهاد دفاع کرده باشند ، آن را در دفاع ، محدود ساخته اند ، و جهاد اقدامی را نوعی تجاوز به حقوق سایرین ، قلمداد می کنند . و بر این باور هستند که در اسلام ، فقط جهاد ، تدافعی است و بس . امّا از جهاد اقدامی هیچ خبری نیست . بنابراین بر آن شدیم تا دلایلی مختصر در زمینهٔ اثبات ، جهاد اقدامی ، ذکر نماییم :

[1] . دعوت جهاد

۱ـ دین اسلام ، مکمّل قانون حیات است ، دین اسلام ، از آسمان به سوی بشریّت به این خاطر ، نازل گردیده است تا اینکه فقط قانون آن ، برتر و بلندتر باشد . و تنها حکومت الله ارفع واعلی باشد و زیرا تنها اسلام است که انسان های سراسر جهان را به سوی سعادت ، خوشبختی و کامیابی فرا خوانده است . اسلام برای اظهار پیروزی آمده است . نه برای دفاع « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » تا اینکه بر تمام ادیان جهان ، غالب و پیروز گردد .
۲ـ قرآن مکرّر اموال غنایم و تقسیم آن ها را ذکر می کند . آیا در جهاد ، تدافعی این قدر ، اموال غنیمت به دست می آید ؟ آیا هنگام فرار دشمن این قدر اموال غنیمت به جای می ماند ؟ که در آن خمس ، سهم بیت المال ، فی ، تنفیل ، صفی و ... را برابر تقسیم نماییم ؟!!
آیا این همه اموال ، از جهاد تدافعی به جای می مانند یا از جهاد اقدامی ؟!
۳ـ اگر در اسلام فقط نامی از دفاع است ، پس چرا ذکر پیروزی ها در قرآن و حدیث ، آمده است ؟!
چرا مژده فتح آمده است ؟!
چرا در رابطه با فتح بیت المقدس بشارت آمده است ؟! چرا در تاریخ فتح مصر و فاتح مصر ذکر شده است ؟! پس فتح عراق و فاتح عراق را چه جواز و مشروعیتی است ؟!
چرا صفحات قرآن با فتح مکه مزیّن و آراسته گشته است ؟!
چرافتح قسطنطینیه و فتح اندلس ذکر شده است ؟!
زیرا اگر اقدامی نباشد ، پرسش در زمینه‌ی فتح به وجود نمی آید . اگر اقدامی نباشد ، ترجمة الباب، در رابطهٔ با مسایل غلام و کنیز پیدا نمی شود .
امّا اگر این همه وجود دارند ، حکایت از اقدام و ابتدا دارند و بس .

٤ـ هنگامی که رسول خدا ﷺ از جنگ خندق بـه آسـودگی خـاطر رسـیدند چنین فرمودند : « اَلآنَ نَغزُوْهُمْ وَلَایَغزُوْنَا ، نَحْـنُ نَسِـیْرُ اِلَـیهِمْ » در حـدیث دیگر اینطور آمده است . « اُمِرْتَ أنْ اقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّی یَشْهَدُوا أنْ لا الـه الا الله و أنْ مَحَمَّداً رسولُ الله » جایی دیگر آمده است « اغزُوا بِسمِ اللهِ فِی سبیلِ اللهِ ، قَاتِلُوا مَنْ کَفَرَ با اللهِ » در نامه های آن حضرت ﷺ اینگونه آمـده اسـت « إنّی ادْعُوكَ بِدِعَایَةِ الأسلامِ ، أسْلِمْ تَسْلَمْ »

٥ـ هنگامی که جزیره عرب فتح گردید و رسـول اکـرم ﷺ دارفـانی را وداع گفت ، حضرت صدیق اکبر ﷺ خطبه ای ایـراد کـرد و نامـه ای بـه نـواحی مختلف بلاد اسلامی فرستاد که در آن مردم را به جهاد ترغیب و فرا خوانده بود ، در گوشه ای از نامه اینطور آمده اسـت « یا ایّها الناسُ ، إنّی اعَـوِلُ أنْ اُوجِّهَکُمْ الی الشام ، لتأخذوها مِنْ ایْدی اللئامِ الطغام »

اگر شما ملـت مسـلمان ، تـاریخ سـلَف صـالح خودمـان را بـا دیـده انصـاف بنگرید ، به این نکته خواهید رسید که اسلام آنان ر ابه اقدام و ابتـدا دسـتور داده است که در نتیجه‌ی اقـدام و ابتـدای آن هـا بـوده اسـت کـه مشـرق و مغرب ، شمال و جنوب زیر پرچم اسلام قرار گرفته است .

٦ـ بجز دو جنگ نخستین اسلام (احد و خندق) سایر جنگ هـای پیـامبر ﷺ اقدام و تهاجم بوده اند .

آیا رسول خدا ﷺ در جنگ بدر قافلهٔ قریش را دنبال نکرد ؟!

آیا رسول خدا ﷺ بر یهود خیبر ، اقدام به جهاد نکرد ؟!

آیا رسول خدا ﷺ به مدّت ده سال در جزیرة العرب بر کفّار اقـدام بـه جهـاد ننمود ؟!

آیا رسول خدا ﷺ به همراه لشکر ده هزار نفری به سوی مکه مکرّمه آغاز به جهاد نکرد ؟!
آیا رسول خدا ﷺ در غزوه تبوک به طرف سرزمین روم به نیّت جهاد حرکت ننمود ؟!
پس از رحلت رسول خدا ﷺ حضرت ابوبکر رضی الله عنه لشکر اسلام را به طرف شام اعزام کرد . آیا این اقدام به جهاد نبود ؟!
صحابه کرام (رض) پس از فتح شام به طرف مصر حرکت کردند ، آیا این عمل شان اقدام به جهاد نبود ؟!
لشکر اسلام پس از فتح مصر به سمت سرزمین مصر و دیار بکر حرکت کردند ، آیا این دفاع بود یا قدام ؟!
صحابه کرام (رض) پس از فتح عراق و عبور کردن از دجله وارد خاك ایران و ایوان کسری شدند ، آیا این جهاد دفاعی بود یا اقدامی ؟!
صحابه کرام پس از آن وارد خاك افغانستان شدند ، تا اینکه ریشهٔ و اساس کفر را از هم پاشیدند ، اگر این اقدام نبود پس چه بود ؟!
پس از آن محمود غزنوی پی در پی به هندوستان حمله کرد ، آیا این دفاع بود یا اقدام ؟![1]
« فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ »[2]
« قَاتِلُوا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ »[3]

---

[1]. دعوت جهاد
[2]. توبه/٥
[3]. توبه/٢٩

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ »[1]
آیات فوق ، مسلمانان را به جهاد اقدامی و ابتدایی دستور و دعوت می‌دهند، حال آنکه هیچ سببی غیر از کفر به خداوند و انکار ، روز واپسین و حرام نکردن آنچه خداوند حرام قرار داده ذکر نمی کنند .
همچنین آیات فوق ، علّت جهاد با کفّار را یورش و هجوم آوردن آن ها بر یکی از سرزمینهای اسلامی ذکر نمی کنند . این آیات از جمله آیات آخری (ناسخ) به شمار می آیند که در ردیف « مُحْكَمْ » قرار دارند و احتمال هیچ گونه نسخی در آنها نیست و حکم شان تا قیامت ثابت و باقی است .[2]

شرایط جهاد

ابن جزی ، شرایط واجب قرار گرفت جهاد بر مکلفین را شش چیز ذکر نموده است که به طور مختصر عبارت اند از :
۱ـ اسلام ۲ـ بلوغ ۳ـ حرّیت و آزادی ٤ـ مردان ٥ـ سلامتی بدن ٦ـ توانایی مالی
و عبدالمعالی وجود عقل سلیم را نیز جزء شرایط مجاهدان قرار داده است .

فرایض جهاد

دانشمندان و اندیشمندان اسلام فرایضی را برای مکلّفین (کسانی که جهاد بر آنها واجب شده است) مشخص نموده اند که به طور مختصر عبارتند از :
۱ـ نیّت ۲ـ اطاعت امیر ۳ـ ترک غلول در اموال غنیمت ٤ـ وفا کردن به امان ٥ـ پایمردی هنگام شکست و پیشروی ٦ـ اجتناب از فساد[3]

---

[1]. توبه/ ۱۲۳
[2]. تكلمة فتح الملهم ۱۴/۳
[3]. محمّد متولی الشعراوی ـ الجهاد فی الاسلام ۴۴ـ۴۵

شرایط مباح شدن جهاد

دانشمندان اسلام شرایط مباح گردیدن جهاد را دو چیز بیان نموده اند که عبارت است از :

۱ـ در صورت امتناع ورزیدن دشمن از پذیرش آنچه به سوی آن فرا خوانده می شوند از آیین حق و فقدان أمان و پیمان میان آن ها

۲ـ در صورت امید به پیروزی و وجود مصلحت برای مسلمان در جهاد[۱]

آمادگی برای جهاد

یکی از وظایف مهم مربیان در قبال مجاهدان وظیفه تربیت و قدرت بدنی آن ها است . هدف از این ، پرورش مجاهدان بر اساس قدرت بدنی ، سلامت جسمانی و آمادگی مجاهدان برای رویارویی با هر نوع سختی و مشقت پیش آمده در راستای احیای فریضه‌ی جهاد و ایجاد حیاتی سرشار از نشاط و جنبش است « واعدو لهم ما استطعتم من قوة »[۲] هر چه از نیرو و توان دارید برای مقابل با دشمنان فراهم کنید ! « المؤمن القوی خیر و أحب إلی الله من المؤمن الضعیف » مؤمن نیرومند ، نزد خداوند از مؤمن ضعیف محبوب تر است .[۳]

پیامبر اکرم ﷺ فرمود : « کل شئ لیس من ذکر الله فهو لهو أوسهو إلا أربع خصال : مشی الرجل بین الغرضین و تأدیبه فرسه ، و ملاعبته أهله ، و تعلیمه السباحة »[۴]

---

1. الفتاوی العالمگیریه ۲۰۹/۲
2. انفال/۶۰
3. مسلم
4. طبرانی

هر چیز که در آن ذکر خداوند ﷻ نباشد ، سرگرمی بیهوده یا خطاست ، مگر چهار مورد : تیراندازی ، رام کردن اسب و اسب سواری ، بازی و شوخی با زن و فرزند و آموزش شنا .

در این رابطه آثاری فراوان از اصحاب (رض) پیامبر ﷺ ذکر شده است که بنابر اجتناب از اطاله‌ی کلام به یکی از آنها بسنده می کنیم « علّموا اولادکم، السباحة و الرماية و ركوب الخيل و مُروهم أن يثبوا على الخيل وثباً »

به فرزندانتان تیراندازی ، اسب سواری و شنا آموزش دهید و آنان را به جهیدن بر اسب دستور دهید .

هنگامی که امت اسلام در خوشگذرانی و رفاه طلبی مستغرق گردد ، در برخورداری دائم از امکانات زندگی باشد ، دور از تمرین های سخت ورزشی بسر برد ، روی ابریشم و حریر بخوابد و رزق و برق تمدن غرب چشم هایش را خیره گرداند ، مسلمّ است که در نتیجه عقب نشینی می کند و در مقابل هجوم دشمنان تسلیم شده بزودی آتش صبر ، استقامت و جهاد در وی رو به خاموشی می نهد ، سقوط اندلس ، سندی بسیار موثّق در رابطه با اثبات این مدعاست .

عادت دادن مجاهد به تمرینات ورزشی

بدون شک حرکات ورزشی آسان ، دشوار ، سبک و سنگین فراوان وجود دارد ، امّا مهم این است که یک فرد مجاهد برای خود ورزشی را برگزیند که جسم و بدن وی را آماده و مهیّا برای جهاد ، مقابله و رویارویی با دشمنان اسلام نماید .

ورزش هایی که می توان آن ها را در ردیف و شمار ورزش های سبک و مناسب ذکر نمود ، عبارت اند از :

۱ـ پیاده روی

۲ـ دوندگی
۳ـ دوچرخه سواری
٤ـ موتور سواری
٤ـ ماشین سواری
٦ـ اسب سواری
۷ـ کوه نوردی
۸ـ شنا
۹ـ کُشتی
۱۰ـ روش سریع منتقل شدن از جایی به جایی دیگر[1]

همچنین برای یک فرد مجاهد و انقلابی که خواهان حراست از کیان و حدود اسلامی است آموختن و طریقه‌ی استفاده بعضی از سلاح های گرم سبک نیز لازم و ضروری است .

سلاح های سبک عبارتند از :

۱ـ سلاح کمری
۲ـ کلاشینکف
۳ـ ژ۳
٤ـ یوزی
٥ـ پرتاب نارنجک و ...

یک مجاهد ایده آل نستوه و نمونه علاوه بر داشتن تسلّط کامل بر تاکتیک‌های نظامی باید آگاه به زبان های مختلف جهان باشد . که از میان

[1] . سعید حوّی ـ جندالله ثقافة و اخلاقا ۲٦۱۰

همه زبان های رایج و زنده‌ی جهان آگاه بودن وی به سه زبان لازم است.
آن سه زبان عبارت اند از:
۱ـ زبان و لغت سرزمینی که در آن مشغول به ادایی فریضه‌ی جهاد است.
۲ـ زبان و لغت عربی
۳ـ زبان و لغت بین المللی که فعلاً زبان انگلیسی است.

جهاد و امیر

از آنجا که جهاد امری است مهم، حسّاس و با اهمّیت بنابراین وجود امیر در جهاد بخاطر تثبیت و اجرای امور و تنظیم برنامه های جهادی، لازم است.
عن ابی هریرة ﷺ قال: قال رسول الله «الجهاد واجب علیکم مع کل امیر براً کان او فاجراً و ان عمل الکبائر»[1]
جهاد در کنار هر امیری واجب است، اعم از اینکه صالح باشد یا فاجر حتّی اگر مرتکب گناهان کبیره گردد.
از حدیث مذکور اینگونه بر می آید، که برای جهاد همراه بودن خلیفه لازم است. و بهترین صورت این است که خلیفهٔ وقت، شخصاً سرپرستی، قیادت و رهبری این مسؤولیت حساس و سنگین را بر عهده گیرد. تا اینکه کلیهٔ امور با نظم و ترتیب هر چه بهتر انجام گیرد، و اگر مجاهدان با مشکل و شکستی روبرو شوند از جانب خلیفه مورد حمایت واقع شده، مشکل پیش آمده برطرف گردد. در غیر اینصورت هنگام شکست یا شهید شدن، فرماندهٔ جنگی مجاهدان دچار یأس و ناامیدی شده از ادامه دادن راه جهاد دلسرد و منصرف می گردند و در نتیجه سلسله راه جهاد آن ها منقطع می گردد.

[1]. ابوداود

اگر نگاهی گذرا به تاریخ گذشته بیفکنید ، به این نتیجه خواهید رسید که احزاب و گروه های فراوانی در تاریخ گذشته اند ، که بر اثر فقدان خلیفه همراهشان ، مجاهدان پس از شهید شدن فرماندهٔ جنگی ، از ادامه دادن راه جهاد منصرف شده اند . که در نتیجه احزاب جهادی قبل از رسیدن به اهداف شان با شکست مواجه شده اند .

از آن جمله می توان گروه های جهادی ، ذیل را نام برد :

۱ـ نهضت حضرت امام حسین ﷺ

۲ـ حرکت ابراهیم و برادرش محمد نفس ذکیه

۳ـ جنبش سید احمد شهید و شاه اسماعیل شهید

٤ـ تحریک علمای دیوبند مانند حضرت امداد الله مهاجر مکی ، مولانا محمّد قاسم نانوتوی و مولانا رشید احمد گنگوهی و معاصرشان

هیچ کس نمی تواند ، انگشت انتقاد را به سمت نیّت و اخلاص ایشان بلند کند . همچنین کسی توان و جرأت گفتن این را ندارد که این شخصیّت‌های بلندپایه در برنامه‌ی خودشان ناموفّق مانده اند . البتّه این امکان وجود دارد که گفته شود : بنابر نبودن مرکزیت مستحکم خلافت ، سلسله جریان این نهضتهای جهادی از پیشروی و تکاپو باز ماندند .

بلکه تا یک بخش پیشروی کردند ، امّا به خاطر شهید شدن امیر و فرمانده مجاهدین سلسله‌ی جریان جهاد ایشان هم رو به زوال گرایید و از بین رفت . امّا اگر با توّجه به نامساعد بودن شرایط و اوضاع خلیفه و پادشاه وجود نداشت ، شریعت مقدّس اسلام مجاهدان را تا این حد اجازه می دهد که در بین خودشان فردی آگاه ، عالم، نافع، مخلص و پرهیزگار را به عنوان امیر مشخص کرده تحت لوای فرماندهی او بر علیه دشمنان خدا و رسول او ستیز کرده ، جهاد کند . اگر چه این صورت مشکل تر و دشوارتر نیز می باشد

البتّه در صورت فقدان صورت نخست ، صورت دوّم ـ بدون حمایت خلیفه ـ لازم می گردد . در این رابطه به نمونه های ذیل می توان اشاره نمود .

۱ـ حضرت ابوبصیر پایگاه خود را کنار ساحل دریا ، بنیانگذاری کرد و خودش امیر جهاد تعیین شد و تحت فرماندهی او جنگ های فراوانی صورت گرفت . حال آنکه رسول خدا ﷺ او را بر این عمل تعیین نکرده بود ، بلکه از جانب خود مجاهدین به عنوان امیر و فرمانده مشخص شده بود و از جانب رسول خدا ﷺ نیز هیچ گونه حدیثی در رابطه با ردّ شگرد و شیوه او نقل نشده است .

۲ـ هنگامی که حضرت امام حسین رضی الله عنه لوای جهاد را بر خلاف حکومت یزید بلند کرد ، هیچ گونه تأییدی از جانب حکومت بهمراه نداشت ، بلکه از طرفخود مجاهدین به عنوان فرمانده و سپهسالار جهاد انتخاب و برگزیده شد . اکنون چه کسی می تواند جهاد شهسوار کربلا را انکار و ردّ کند ؟!

۳ـ حضرت عبدالله بن زبیر در مقابل خلیفه وقت قیام کرده اعلان جهاد نمود ، پس از آغاز شدن جهاد ، دامنهٔ خلافت او بر مکه ، مدینه ، حجاز و سایر بلاد نیز گسترش یافت . حال آنکه او از جانب خود مجاهدین به عنوان رهبر انتخاب گردیده بود و تایید هیچ خلیفه ای را بهمراه نداشت ، آیا کسی است ، که بر جهاد او انگشت انتقاد نشان دهد .

۴ـ ابراهیم و برادرش محمد نفس ذکیه که در مقابل خلافت منصور (خلیفه عباسی) قیام کردند و حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله نیز جهاد ایشان راتایید نمود . آنها را نیز خود مجاهدین به عنوان پیشوایان جهادی انتخاب کرده بودند ، حال آنکه هیچ کس جهاد آنها را ناحق نمی دانند !!

۵ـ حضرت سیّد احمد شهید و حضرت شاه اسماعیل شهید در مقابل استعمار پیر انگلیس و سیک ها ، قیام کرده اعلان جهاد نمودند . تا مدّت ها نیز

برعلیه آنان مشغول مبارزه و جهادبودند ، تا اینکه جام شهادت را نوشیدند و به دیدار یار شتافتند ، آیا جهاد آن ها صحیح نبود ؟!! آیا آنان برای امت اسلام ، الگوه اسوهٔ و مشعل فروزان راه هدایت و رستگاری نبودند ؟!! بدون شک آنان برای امت اسلام اسوه‌ی هدایت شجاعت و جهادشان صحیح و در راستای اعلای کلمة الله بوده است .

٦ـ در ۱۸۵۷ م علمای هند ، در مسجد جامع دهلی بر علیه استعمار انگلیس فتوای جهاد صادر کردند ، که در آن مجلس مولانا محمد قاسم ناتوتوی ، حضرت امدادالله مهاجر مکی و مولانا رشیداحمد گنگوهی نیز حضور داشتند و این فتوا را نیز امضا نمودند . آیا کسی است که جهاد این ستارگان آسمان جهاد و مبارزه ، زهد و تقوا ، علم عرفان را انکار یا ردّ نماید ؟!!

در این میان تنها شیخ محمد تهانوی ، مخالف جهاد با انگلیس بود ، که آن نیز با بحث و مباحثه ، موافق جهاد با انگلیس شده ـ واقعهٔ مباحثه با شیخ محمد تهانوی را بعد از ذکر نمونه ها ذکر می نمایم .

۷ـ امام بخاری در کتای خود (صحیح بخاری) اینگونه باب گذاری کرده است . « بابُ مَنْ تأمَّرَ فی الحربِ مِنْ غَیرِ إمْرَةٍ اذا خافَ العَدوَّ »

سپس امام بخاری واقعه‌ی جنگ ـ موته ـ را به عنوان دلیل ارایه می دهد . که رسول خدا ﷺ حضرت زید ، حضرت جعفر و حضرت عبدالله بن رواحة را علی سبیل بدلیهٔ به این معنا که یکی پس از دیگری به عنوان امیر جهاد منصوب نمودند . امّا پس از شهادت آن بزرگان ، حضرت خالد بن ولید بنابر مشورت مجاهدین امیر جهاد منصوب شد ، زیرا در آن هنگام دستور گرفتن از مدینه به خاطر دوری مسافت دشوار و غیر ممکن بود .

آیا کسی هست که بر امارت حضرت خالد انتقاد نماید ؟!![1]
این همه دلیل اند بر این که اگر چنانچه پادشاه وقت بنابر عدم احساس مسؤولیتی ، ضعف اخلاقی ، بی بند و باری ، عیّاشی ، فساد عقیدتی و ترس و هراس از اهل کفر و استبدادگران از اجرای جهاد و مبارزه بر علیه کفر و استبداد امتناع ورزید ، مجاهدان خود می توانند ، پرچم جهاد را به اهتزاز در آورند و تا فروپاشی حکومت اهریمنان و دژخیمان ، ندای جهاد و مبارزه را بر سراسر گیتی طنین انداز نمایند .
تا کی توان به انتظار قیامت نشست
برخیز تا هزار قیامت به پا کنیم

حکایت مباحثه‌ی علمای دیوبند

مباحثه‌ی علمای دیوبند این بود که آیا جهاد بر علیه استعمار انگلیس جایز است یا خیر ؟ اکثریت علما بر جواز بلکه بر فرضیّت آن فتوا صادر کردند ، در این میان فقط شیخ محمّد تهانوی بر عدم جواز آن اصرار داشت . بحث اینگونه آغاز گردید که : شیخ محمّد قاسم نانوتوی فرمود : شما بنابر چه دلیلی ، جهاد را بر علیه دشمن دین و وطن فرض بلکه جایز هم نمی دانید ؟!
شیخ محمّد تهانوی فرمود : به این خاطر که ما دست خالی هستیم هیچ سلاحی ، ادوات ، آلات و اسباب جنگی در اختیار نداریم !
حضرت نانوتوی : آیا آنقدر اسباب جنگی که در اختیار اصحاب بدر بود ، هم برای ما فراهم نیست ؟!
حضرت تهانوی : اگر همهٔ را پذیرفتیم پس باید با فقدان بزرگ ترین شرط جهاد که همانا نصب امیر می باشد چه باید کرد ؟

---

[1] . دعوت جهاد

حضرت نانوتوی : این مشکل نیست بلکه مرشد بر حق مولانا امدادالله ، حضور دارد . همه دست در دست ایشان گذاشته بیعت می کنیم و جهاد را آغاز می نماییم .

در این هنگام حافظ ضامن بلند شده فرمود : همین اندازه کفایت می کند ، زیرا برای همه ثابت گردید . سپس کلیه حاضرین دست در دست مبارک حضرت مولانا امدادالله گذاشته بیعت کردند و تحت رهبری ایشان ، جهاد را آغاز نمودند .

ویژگی فرمانده

علاوه بر سلامتی ، ورزیدگی و مهارت جنگی مجاهدان ، باید فرماندهی که بر آنان گماشته می شود ، فردی متقی ، شجاع و مدبّر باشد .

از نصر بن سیّارحکایت شده است که فرمود :

بزرگان عجم بر این اتفّاق نظر دارند که باید یک فرمانده جنگی دارای ده خصلت حیوانی باشد : ۱ـ شجاعت خروس ۲ـ دلسوزی مرغ ۳ـ دل شیر ٤ـ حمله‌ی گرگ ٥ـ جابجا شدن اسب ٦ـ مکر و حیله‌ی روباه ۷ـ شکیبایی سگ بر زخم ۸ـ بیداری و زیرکی کلاغ ۹ـ حرص کلنگ (نوعی پرنده) ۱۰ـ چاقی دابه خراسان[1]

اهداف جهاد

هرگاه واژه «جهاد» به طور مطلق به کار رود به معنای جهاد با شمشیر است . هدف مستقیم جهاد عبارت است از تقویت اسلام حمایت مؤمنان و پاکسازی جهان از کفر و الحاد و هدف نهایی آن به مدلول آیات قرآن ، پیروزی کامل اسلام بر کفر جهانی است .

---

[1] . مبسوط سرخسی ۱۰/۴

« وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّي لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ »[1]
و بجنگید با آن ها تا مادامی که فسادی باقی نماند و حکم خدا فقط اجرا گردد .
« وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّي لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ »[2]
و بجنگید با آن ها تا اینکه فساد باقی نماند و همهٔ دستور از خدا باشد .
« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَي وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ »[3]
اوست که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین راستین تا غلبه دهد آن را بر همهٔ دینها اگر چه ناگوار بدانند آن را مشرکین[4]
مفتی محمّد تقی عثمانی می فرماید :
« هدف اساسی جهاد عبارت است از اعزاز دین ، اعلای کلمه‌ی الله و فروپاشی کامل شوکت و دبدبه‌ی کفر و الحاد »[5]
امّا آن هایی که می گویند : جهاد مشروع نگردیده است مگر به خاطر دفاع از سرزمین های اسلامی ، در مقابل دشمنانی که یورش آورده اند و پرداختن به جهاد بر علیه حکومت های کفری که بر سرزمین های اسلامی هجوم نیاورده اند ، هیچ گونه جوازی ندارد ... !!!

---

[1] . بقره/۱۹۳
[2] . انفال/۳۹
[3] . توبه/۳۳
[4] . رادولف پیترز ـ اسلام و استعمار /۲۹
[5] . تکلمة فتح الملهم ۵/۳

گفتارشان هیچ اعتبار، ثبوت اساس و اصلی از قرآن، سنّت، تاریخ جهاد و فقه مدوّن اسلامی ندارد.[1]

سالانه یک مرتبه جهاد، فرض کفایه است

فقهای کرام این امر را تصریح نموده اند که جهاد اقدامی، فرض کفایه است. باید خلیفهٔ مسلمانان حداقل یک بار در سال به آن اقدام نماید.

در صورتی که نیروی مبارزه در حد کافی داشته باشد و اقدام به جهاد نکند، مسلماً گناهکار می شود امّا در غیر اینصورت گناهی بر وی لازم نمی گردد.

علّامه شامی در کتابش چنین می نگارد:

«یجب علی الإمام ان یبعث سریة الی دارالحرب کل سنة مرّة اومرتین و علی الرعیة إعانته ... فان لم یبعث کان الاثم علیه و هذا اذاغلب علی ظنه انه یکافئهم و الا فلایباح قتالهم»[2]

بر خلیفه واجب است که سالانه یک بار یا دوبار گروه های جهادی را به سمت دارالحرب، اعزام نماید و بر ملّت واجب است که خلیفه را نصرت و یاری نمایند. اگر خلیفه اقدام به ارسال گروه های جهادی به سمت دارالحرب را نکند، گناهکار می گردد. و این در صورتی است که خلیفه برای مبارزه با کفار امکانات لازم و مساوی را داشته باشد، اما اگر نداشته باشد، مبارزه با کفار نیز مباح نیست.

جهاد از کجا آغاز گردد

خداوند متعال در مورد اینکه جهاد از کجا باید آغاز گردد، چنین می فرماید: «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ»[1]

---

[1]. تکلمة فتح الملهم ٣/٥

[2]. حاشیه ابن عابدین ٣/٣٣٧

ای مومنان بجنگید با کافرانی که نزدیک شما قرار دارند.[1]
آیه توضیح داد که کفار در سراسر زمین پراکنده اند، پس برای مبارزه و جهاد با آنان چه روشی باید اتّخاذ گردد. این آیه نحوهٔ شروع مبارزه را چنین بیان می دارد که قبل از هر چیز باید با کفّاری که در نزدیکی شما قرار دارند، مبارزه تان را با آنان شروع نمایید.
نزدیک شدن، یکی می تواند به اعتبار مقام باشد که آنان از نظر سکونت نسبت به دیگران نزدیک تر باشند، پس نخست باید با آنان جهاد آغاز گردد.
و دوم کسانی که از نظر نسبت و خویشاوندی نزدیک تر هستند، بر دیگران پس مقدم اند بر جهاد، زیرا جهاد اسلامی در حقیقت به مقتضای خیرخواهی آنسان است و در خیرخواهی و همدردی خویشاوندان و همبستگان مقدم اند.[2]
و الی الله المشتکی من صنیع سلاطین اهل الاسلام فی زماننا حیث عطلوا الجهاد أبداً و انما یقومون به دفاعاً فقط و قد قال ابوبکر الصدیق ﷺ فی اول خطبته بعد ما استخلف « ما ترك قوم الجهاد إلا أذل » و أیم الله قد صدق.

جهاد و جهان

با در نظر گرفتن مفهوم جهاد، جهان به دو منطقه تقسیم می گردد:
۱ـ دارالاسلام ۲ـ دارالحرب

---

[1]. توبه/۱۲۳

[2]. تفسیر معارف القرآن / توبه

دارالاسلام

دارالاسلام به منطقه ای گفته می شود که احکام و قوانین اسلام در آن اجرا گردد و همچنین برای تبدیل شدن دارالحرب به دارالاسلام یک شرط وجود دارد و آن عبارت است از اجرای احکام و قوانین اسلام در آن .

دارالحرب

آنچه به غیر از دارالاسلام باشد را دارالحرب می گویند .

امام اعظم ـ ابوحنیفه ﷺ ـ متوفی ۱۵۰ هـ ق ۷٦۷ م برای تبدیل شدن داوالاسلام به دارالحرب سه شرط قایل است :

۱ـ اجرای احکام اهل کفر (غیر اسلامی)

۲ـ مجاورت با دارالحرب

۳ـ عدم وجود امنیّت جانی و مالی برای مسلمان و ذمّی[1]

هر گاه این شرایط سه گانه در یکی از سرزمین های اسلامی یافت گردد ، آن سرزمین مبدّل به دارالحرب می گردد .

کیفیّت جهاد

هنگامی که لشکر اسلام وارد دارالحرب شد ، شهر یا قلعهٔ کفّار را محاصره کردند ، نخست آن ها را به آیین اسلام فرا خواند ، اگر دین اسلام را پذیرفتند ، دست از جنگ با آن ها برداشته شود . امّا اگر از پذیرش دین اسلام امتناع ورزیدند ، آن ها را به پرداخت جزیه دعوت بدهد . اگر پذیرفتند پس برای آن ها است از منافع آنچه برای مسلمان هاست و برای آن ها است از ضررها ، آنچه برای مسلمان ها است . اگر از پرداخت جزیه

---

[1]. ردالمحتار ۲۸۸/۶

نیز امتناع ورزیدند ف پس از خداوندگار قهّار مدد و نصرت جسته با آن ها از در پیکار وارد شوید .
« سِیرُوا بسم الله و فِی سَبیلِ اللهِ و قاتلوا مَنْ کَفَرَ باللهِ و لاتمثلوا و لاتغدروا و لاتقتلوا ولیداً »[1]
به نام خدا در راه خدا حرکت کنید ، و با منکران خدا پیکار نمایید ، و مُثله نکنید ، خیانت نکنید و هیچ کودکی را نکشید .
برای از بین بردن و نابود کردن اساس ، شالودهٔ و سیطره‌ی کفر تا آخرین قطره‌ی خون باید جهاد و مبارزه کرد .
در جهاد می توان از روش ها و راه حل های نظامی ذیل استفاده کرد :
۱ـ آتش زدن قلعه ها
۲ـ رها نمودن آب بر قلعه ها
۳ـ قطع کردن درخت ها
٤ـ تخریب خانه ها [2]
٥ـ نصب منجنیق
٦ـ هدف گلوله قرار دادن آن ها
۷ـ از بین بردن کشتزارها
۸ـ تخریب قلعه ها و دژهای جنگی[3]

---

1 . ابوداود/۲۶۱۳/عن بریدة
2 . مبسوط سرخسی ۲۶/۵
3 . فتاوی عالمگیریه ۲۱۵/۲

شهادت

مـهـتری گـربکام شیر دراست — رو خطر کـن زکام شیر بجوی
یا بزرگی به عز و نعمت و جاه — یا چو مـردانت مرگ رویاروی

حنظله بادغیسی

قـبای لا اله خـونین قبائی است — که بر بالای نامردان دراز است
بـیا تـا کـار ایـن ملّت بـسازیم — قـمـار زنـدگی ، مـردانه بـازیم

اقبال لاهوری

آرزوی شهادت

مسـلم از ابـوهریره ﷺ روایـت نمـوده اسـت کـه ، رسـول خـدا ﷺ فرمـود : خداوند تضمین نموده است ، کسی کـه در راه او بیرون بـرود و او را فقـط جهاد در راه من ، ایمان به من و تصـدیق رسـولانم بیرون نمـوده باشـد او از طرف من تضمین شده است . تا او را داخل بهشت گرداتم ، یا این که وی را به همان مسکنش که از آن بیرون شده ، بـا آنچـه از اجـر و غنیمـت بدسـت آورده بر گردانم . سوگند به ذاتـی کـه جـان محمّـد در دسـت اوسـت ، هـر زخمی که در راه خداوند به انسان برسد ، روز قیامت به همان شکل و هیأت خود که اصابت نموده بود می آید ، رنگش رنگ خون مـی باشـد و بـویش بوی مشک ، سوگند به ذاتی که جـانم در دسـت اوسـت اگـر بـر مسـلمانان گراتی و مشقت نیاورم از هیچ دسته ای که در راه خدا به جهاد می رود ، ابداً تخلف ننموده نمی نشینم ولی فراخی نمی یـابم تـا آن هـا را انتقـال دهـم ، و آنان نیز فراخی و توانایی نمی یابند و این که از من تخلّف ورزند برای شـان ناگوار تمام می شود . سوگند به ذاتـی کـه جـان محمّـد در دسـت اوسـت ،

دوست دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم باز جهاد کنم و کشته شوم باز جهاد کنم و کشته شوم.[1]
نتیجهٔ شوق به شهادت ، شجاعت و ایمان راسخ به قیامت است زیرا وقتی انسان از موت نترسد هر کاری می تواند انجام دهد . همه‌ی بزدلی و ترس از آنجایی سرچشمه می گیرد که انسان در فکر زندگی باشد و هرگاه اشتیاق به مرگ پیدا شود نه محبت مال می ماند و نه ترس از دشمن .

تفسیر آیه « ولاتحسبن الذین قتلوا »

دانشمند بزرگ اسلام مولانا مفتی محمّد شفیع عثمانی ، آیه ذیل را چنین تفسیر می نماید : « لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ »[2]
در اینجا این امر قابل توجّه است که از نظر ظاهر مردن و دفن شدن آن ها قابل مشاهده و محسوس است . لذا آنچه در قرآن راهنمایی و گفته شده است . که آن ها را مرده نگویید و مرده نپندارید ، به چه معنا می باشد ؟!
اگر گفته شود ، مراد از آن حیات برزخی است پس هر کس چه مؤمن چه کافر به آن نایل می گردد ، که پس از مرگ روح آن ها زنده است و پس از پرسش و پاسخ قبر برای مؤمنان ، اسباب راحتی و برای کفّار و فجّار عذاب قبر ، از قرآن و سنّت ثابت است . پس اگر این حیات برزخی برای همهٔ کسان است پس ویژگی شهدا چگونه است ؟!
جوابش این است که آیه قرآن ثابت نمود که برای شهدا از جانب خداوند متعال از بهشت رزق عطا می گردد . مسلماً به انسان زنده رزق داده می شود. از این واضح گردید که به محض انتقال شهید از این جهان ، از بهشت برای

---

[1]. علّامه شیخ محمّد یوسف کاندهلوی ـ حیات صحابه ۳۳۸/۲

[2]. آل عمران/ ۱۶۹

او رزق جاری می گردد و زندگی ویژه ای برای او میسّر می گردد که از عموم مردگان ممتاز می شود.
اکنون سئوال این است که آن چگونه امتیازی است و آن زندگی چطور است ؟! درواقع، حقیقت آن را بجز آفریدگار جهانیان کس دیگر نمی تواند بداند و نه نیازی به دانستن آن هست. البتّه گاه موقع آثاری از حیات ویژهٔ آنها در دنیا نیز بر بدنهایشان، ظاهر می گردد که زمین کالبد آنان را از بین نمی برد، بلکه صحیح و سالم باقی می مانند وقایع زیادی از این قبیل به چشم سر مشاهده شده است.[1]
امّا پژوهشگر و محقق معروف محمّدعلی صابونی در تفسیر این آیه می فرماید: « لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا » گمان مبرید که آنهایی که در راه خدا و به خاطر اعتلای دین او کشته شده اند مرده هستند، چیزی را حس نمی کنند و از نعمت برخوردار نیستند. « بل هم احیاء عند ربهم یرزقون » بلکه آنان زنده هستند و در بهشت برین و ابدی از نعمت خدا برخوردار هستند. واحدی گفته است: در رابطه با نحوهٔ زندگی شهدا از پیامبر ﷺ روایت شده است که ارواح آنان در شکم پرندگان سبز رنگ، قرار گرفته و روزی می یابند و می خورند و از نعمت بهره می گیرند.
« فرحین بما آتاهم اللهُ من فضله » در بهشت از نعمت برخوردارند و از نعمت و رفاه و آسایش خشنودند. « ویستبشرون با الذین لم یلحقوابهم من خلفهم » به برادران خود که در جهاد کشته نشده اند، بشارت و مژده می دهند که در صورت، شهید شدن به مقام و منزلتی، نایل خواهند آمد که از آن شاد و مسرور خواهند شد و بشارت می دهند که « الا خوف علیهم

[1]. تفسیر معارف القرآن ۲۸۶/۳

و لا هم یحزنون » در آخرت بیم و هراس ندارند و از مفارقت و دوری دنیا غمگین و افسرده خاطر نخواهند شد چون در بهشت مالامال از نعمت مستقر خواهند بود . « و یستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لایضیع اجر المؤمنین » بشارت آنان را تاکید کرده است ، تا نعمت و کرم و فضل را یادآور شود که به آن مربوط است . و معنای آن چنین است از محبت و مهر خدا نسبت به خود مسرورند و از اکرام عظیمش شادند و از بخشش و پاداش هنگفتش دلگرم و شادمانند ، نعمت را به سبب طاعت خود مستحق شدند و خدا فضل و بخشش به پاس اعمال نیک آنها چند برابر کرده است .[1]

شهادت مطلوب و مقصود مؤمن
نه مال غنیمت و نه کشور کشانی
جنگ مؤمن چیست؟ هجرت سوی دوست
ترک عالم اختیار کوی دوست

شهید در هنگام شهادت چه احساسی دارد

قال رسول الله ﷺ الشهید لایجد مسّ القتل الا کما یجد احدکم القرصة یقرحها[2]
رسول خدا ﷺ فرمودند : شهید هنگام شهادت از تلخی و سختی مرگ احساس نمی کند مگر همسان آنچه یکی از شما « از نیش پشه » هنگام گزیدن پشه احساس می کنید .

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که در محضر رسول خدا ﷺ ذکری از شهید به میان آمد ، آن حضرت ﷺ فرمودند : قبل از اینکه زمین از خون شهید خشک گردد ، دو همسر او همانند شتران ماده ای که فرزندان شان را

---

1. محمدعلی صابونی ـ صفوة التفاسیر ۲۴۸/۱
2. نسائی/۳۱۶۳ ـ عن ابی هریرة

در میدان وسیعی گم کرده اند ، به سمت او می شتابند و می آیند و در دست هر یکی از آن دو جامه ای گرانبها قرار دارد که از دنیا و آنچه در دنیا وجود دارد بهتر و با ارزش‌تر است.[1]

فضیلت شهید

قال رسول الله ﷺ : للشهید عند الله ست خصال کذا فی الترمذی و ابن ماجه ست و هی فی العدد سبع ، یغفر له فی اول دفعة و یری مقعده من الجنة و یجار من عذاب القبر ویامن من الفزع الاکبر و یوضع علی راسه تاج ، الیاقوت منها خیر من الدنیا و ما فیها و یزوّج اثنتین و سبعین زوجة من الحور العین و یشفع فی سبعین من اقاربه .[2]

رسول خدا ﷺ فرمودند : در نزد خداوند برای شهید شش ویژگی است :

۱ـ در نخستین لحظه ـ وقت اصابت تیر به بدن او ـ تمام گناهانش معاف می گردد .

۲ـ جایش را در بهشت می بیند .

۳ـ از عذاب قبر نجات می یابد .

٤ـ از فزع اکبر ـ پریشانی بزرگ روز قیامت ـ در امان می ماند .

٥ـ بر سرش تاجی نهاده می شود که یک یاقوت آن از دنیا و از آنچه در دنیا وجود دارد ، بهتر است .

٦ـ هفتاد و دو حور به نکاحش در آورده می شود .

۷ـ هفتاد نفر از خویشاوندانش را می تواند ، شفاعت کند .

---

[1]. مصنّف عبدالرزاق

[2]. ترمذی/۱۶۶۳ـ عن مقدام بن معدیکرب

علّامه قرطبی در تفسیر خود روایتی عجیب و شگفت انگیز از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت ﷺ فرمودند : خداوند متعال شهید را به پنج طریق اعزاز و اکرام می نماید که هیچ پیامبر یا غیر پیامبر را اینگونه اعزاز و اکرام نه نموده است :

۱ـ نخست این است که ارواح کلّیه‌ی پیامبران را حتّی روح من را نیز فرشته مرگ قبض می کند ، امّا ارواح شهدا را خود خداوند با قدرت خاص خود آنگونه که بخواهد ، قبض می فرماید . بدون این که او را به فرشتگان حواله دهد .

۲ـ دوم این است که کلّیه‌ی پیامبران غسل داده می شوند ، حتّی که من نیز ـ رسول خدا ـ پس از مرگ غسل داده می شود ، اما شهدا غسل داده نمی شوند .

۳ـ سوم این است که کلّیه‌ی پیامبران پس از مرگ کفن پوشانده می شوند ، حتی که من نیز پس از مرگ کفن پوشانده می شوم ، اما شهدا کفن پوشانده نمی شوند ، بلکه به همراه لباس هایشان به خاک سپرده می شوند .

٤ـ چهارم این که همه‌ی پیامبران و پیامبر ﷺ از دنیا رحلت کرده اند ، واژه میّت بر آن ها اطلاق می گردد . اما بر شهید واژه میّت اطلاق نمی گردد .

۵ـ در روز واپسین کلّیه‌ی پیامبران شفاعت خواهند کرد ، من نیز در آن روز شفاعت می کنم ، امّا شهدا هر لحظه و هر روز شفاعت می کنند .[1]

ویژگی های شهید

دانشمندان و پژوهشگران اسلامی در رابطهٔ با شهید و غیر شهید ویژگی هایی را ذکر کرده اند که عبارتند از :

[1] . تفسیر قرطبی ۲۷۶/۴

۱ـ اطلاق لفظ میّت بر شهید جایز نیست ، امّا بر غیر شهید جایز است .
۲ـ روز قیامت از زخم های شهید خون جاری می شود ، که از آن بوی مشک و عنبر استشمام می گردد ، اما از سایر اموات اینگونه نیست .
۳ـ شهید آرزو می کند که به دنیا برگردد ، امّا غیر شهید آرزو نمی کند .
٤ـ به شهید وعدهٔ تضمین عفو و بخشش کلّیهٔ گناهان داده شده است ، اما به سایرین اینگونه ضمانتی عطا نشده است .
٥ـ شهید غسل و کفن داده نمی شود ، اما غیر شهید غسل و کفن داده می شود .
٦ـ شهدا در کالبد پرندگان سبز رنگ ، داخل بهشت به پرواز در خواهند آمد ، اما برای دیگران اینگونه نیست .
۷ـ شهید از عذاب قبر و فزع اکبر در امان است ، لیکن غیر شهید اینطور نیست .
۸ـ شهید هفتاد نفر را شفاعت می کند ، امّا سایر اموات اینطور نیستند .
۹ـ شهید به هنگام جان کندن ، حوران را مشاهده می کند ، اما غیر از شهید نمی بیند .
۱۰ـ به شهید هر وقت اجازه شفاعت داده می شود ، امّا غیرشهید را اجازه داده نمی شود .[1]

موت الشهید ، حیاةٌ لانفاد لها
قد مات قوم و هم فی الناس أحیاء

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

---

[1]. دعوت جهاد

شهید دریا

سمعت رسول الله ﷺ یقول « شهید البحر مثل شهیدی البَرّ و المائد فی البحر کالمتشحط فی دمه فی البَرّ و ما بین الموجتین کقاطع الدنیا فی طاعة الله و إنّ الله عزوجل و کّل ملك الموتی بقبض الارواح الا شهید البحر ف فانه یتولّی قبض أرواحهم و یغفر لشهید البرّ الذنوب کلّها الا الدین و لشهید البحر الذنوب و الدین »[1]

در حدیثی به نقل از ابن ماجه آمده است که گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود : اجر شهید در دریا مانند اجر دو شهید در خشکی است و مجاهدی که در دریا می رزمند ـ و بر اثر دریا زدگی حالت سرگیجه و تهوّع پیدا کرده است ـ مانند مجاهدی است که در خشکی در خون خود غوطه‌ور است و گذر کننده از میان امواج مانند کسی است که تمام عمر را در اطاعت خدا سپری کرده باشد . خداوند متعال ملك الموت را مؤکّل گرفتن جان همهٔ انسان ها کرده است مگر شهید در دریا که در این مورد خود جان آنان را قبض می کند به علاوه خداوند تمام گناهان از جمله شهید در خشکی را می بخشد مگر دین او را امّا در مورد شهید دریا همهٔ گناهان از جمله دین او را نیز می بخشد .

« انّ رسول الله ﷺ قال : غزوة فی البحر مثل عشر غزوات فی البرّ و الذی سیدر فی البحر کالمتشحّط فی دمه فی سبیل الله سبحانه »[2]

رسول خدا ﷺ فرمودند : جهاد در دریا همانند ده بار جهاد کردن در خشکی است ، مجاهدی که در دریا می رزمد و بر اثر دریازدگی حالت سرگیجه و

---

[1] . ابن ماجه ۲۷۷۸ ـ عن ابی امامة

[2] . ابن ماجه/۲۷۷۷ ـ عن ابی الدرداء

تهوّع پیدا کرده مانند مجاهدی است که در خشکی در خون خود غوطه ور است . دلیل این گرامی داشت شهید در دریا این است که جنگجوی دریایی بیشتر در معرض خطر و مشقت است چون او میان خطر دشمن و خطر غرق شدن قرار دارد و امکان فرار برایش وجود ندارد ، مگر اینکه به طور گروهی از میدان نبرد بگریزد ، لذا مجاهد دریا برتر از سایر مجاهدان است .

شـــو همدم پـروانه تـا سوختن آموزی

با سوختگان بنشین شاید که تو هم سوزی

طلب شهادت

أنّ النبي ﷺ قال : « من سأل الله الشهادة بصدق قلبه بلّغه اللهُ منازل الشهداء و إن مات علی فراشه »[1]

رسول خدا ﷺ فرمودند : هر کس از ته قلب از خداوند ، شهادت را طلب کند ، خداوند او را به مقام و منزلت شهید می رساند ، اگر چه او بر رختخوابش وفات کند .

شهدا

ان رسول الله ﷺ قال : « الشهداء خمسة ، المطعون و المبطون و الغرق و صاحب الهدم و الشهید فی سبیل الله »[2]

رسول خدا ﷺ فرمودند : شهدا پنج گروه اند : ۱ـ کسی که بر اثر بیماری طاعون وفات کند . ۲ـ کسی که بر اثر بیماری شکم درد وفات کند . ۳ـ کسی که بر اثر غرق شدن وفات کند . ٤ـ کسی که بر اثر منهدم شدن چیزی بر او وفات کند . ۵ـ کسی که در راه خدا شهید گردد .

[1]. مسلم/۴۹۳ ـ سهل بن ابی امامه بن سهل بن قنیف

[2]. صحیح البخاری ۲۸۲۹ ـ عن ابی هریرة

علما و دانشمندان اسلام پس از تحقیق و کنکاش و جستجوی فراوان به این نتیجه رسیده اند که بجز شهیدی که در میدان جنگ با کفّار به شهادت می رسد ، شهدای دیگر هم در احادیث یافت می شوند که اگر چه بر آن ها احکام شهید اجرا نمی گردد امّا در آخرت جزو شهدا به شمار می روند و آن ها عبارتند از :

۱ـ کسی که در میدان نبرد بر علیه کفّار جهاد کند ، بعداً به هر شکلی که وفات کند .

۲ـ کسی که بر اثر بیماری طاعون وفات کند .

۳ـ کسی که بر اثر بیماری شکم درد وفات کند .

٤ـ کسی که بر اثر غرق شدن وفات کند .

٥ـ کسی که بر اثر بیماری ذات الجنب ـ پهلو درد ـ وفات کند .

٦ـ کسی که بر اثر آتش سوزی وفات کند .

۷ـ زنی که دوشیزه یا حامله بمیرد .

۸ـ کسی که بر اثر فروریختن دیوار و ... وفات کند .

۹ـ کسی که نیّت شهادت کرده و با آن محبّت ورزد ، اما شهادت نصیبش نگردد .

۱۰ـ کسی که بر اثر بیماری سل بمیرد .

۱۱ـ مسافری که در سفر وفات کند .

۱۲ـ کسی که بر اثر شدّت تب بمیرد .

۱۳ـ کسی که بر اثر مار گزیدگی بمیرد .

١٤ـ کسی که بر اثر سیاه سرفه وفات کند .

۱٥ـ کسی که بر اثر حمله درندگان وفات کند .

١٦ـ کسی که بر اثر افتادن از روی سواری وفات کند .

۱۷ـ کسی که بر اثر افتادن از جای بلندی وفات کند.
۱۸ـ کسی که در راه خدا با مرگ طبیعی بمیرد.
۱۹ـ کسی که به خاطر حفاظت مالش کشته شود.
۲۰ـ کسی که به خاطر محافظت دینش کشته شود.
۲۱ـ کسی که به خاطر حفاظت خونش کشته شود.
۲۲ـ کسی که به خاطر حفاظت ناموسش کشته شود.
۲۳ـ کسی که به خاطر جلوگیری از ظلم و ستم کشته شود.
۲٤ـ کسی که بدون داشتن جرم در زندان حبس گردد و در آنجا وفات کند.
۲۵ـ عاشقی که پس از پاک دامنی و پنهان ساختن عشقش وفات کند.
۲٦ـ کسی که در راه کسب علوم شرعی وفات کند.
۲۷ـ زنی که بین دوران بارداری، وضع حمل و شیردهی وفات کند.
۲۸ـ کسی که بر اثر پایمردی در جای که طاعون وارد شده است، بمیرد.
۲۹ـ مرزبان کسی که در حین رباط یعنی مرزبانی وفات کند.
۳۰ـ کسی که به خاطر امر و نهی کردن به پادشاه ستمگر کشته شود.
۳۱ـ زنی که به خاطر صبر کردن بر غیرتش کشته شود.
۳۲ـ کسی که روزانه ۲۵ مرتبه بگوید: اللهم بارك لی فی الموت و فی ما بعد الموت.
۳۳ـ کسی که بر خواندن نماز چاشت، سه روز روزه گرفتن در هر ماه و خواندن وتر در حضر و سفر مداومت می کند.
۳٤ـ کسی که هنگام فساد امت به سنّت های پیامبر ﷺ عمل کند.
۳۵ـ تاجر امین و راستگو.
۳٦ـ کسی که در بیماریش چهل مرتبه این دعا را بخواند، سپس وفات کند: لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين.

۳۷ـ کسی که به شهری غذا و طعام ببرد و در آنجا آن را بفروشد .
۳۸ـ مؤذنی که به نیت ثواب اذان دهد .
۳۹ـ کسی که تلاش و کوشش نماید تا در خانواده اش احکام الهی را اجرا و پیاده کند و آن ها را از رزق حلال بخوراند و نفقه دهد .
٤٠ـ کسی که بر پیامبر ﷺ صد مرتبه درود بفرستد .
٤١ـ کسی که به خاطر غسل کردن با برف بیمار شود .
٤٢ـ کسی که به هنگام صبح و مغرب این دعا را بخواند : اللهم انی اشهدك انك انت الله الذی لا اله الا انت وحدك لاشریك لك و ان محمداً عبدك و رسولك ابوء بنعمتك علیّ و ابوء بذنبی فاغفرلی انه لایغفر الذنوب غیرك .
٤٣ـ کسی که هنگام صبح سه مرتبه بگوید : اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و سه آیه اخیر سوره حشر را نیز بخواند .
٤٤ـ کسی که در روز جمعه وفات کند .
٤٥ـ کسی که از صدق دل شهادت را طلب کند .[1]

حملات شهادت طلبانه

اکثریت قریب به اتفاق علما و محققین بعد از بررسی های دقیق و فقهی این حملات را جایز دانسته و آن را نوعی از جهاد قرار داده اند و نام گذاری این حملات به « حملات انتحاری » را اشتباه دانسته اند ، زیرا انتحار به معنای خودکشی است در حالی که شخص مقتول در این حملات شهید است و در نزد خداوند از اجر شهید برخوردار است .[2]

[1]. موطا محمد باب مایکون من الموت شهادة ص ۱۶۴ حاشیه ٥
[2]. عبدالاحد حنفی ـ عملیات شهادت طلبانه در فقه اسلامی/۳۸

شرایط عملیات شهادت طلبانه

علمای کرام پس از بررسی دقیق فقهی ، در رابطه با جواز این حملات شرایطی را ذکر کرده اند که عبارتند از :

۱ـ بخاطر سرفرازی دین خدا

۲ـ در هم شکستن قدرت دشمن

۳ـ رضایت الهی باشد

٤ـ در آن مصلحت دینی باشد

٥ـ برای دفع ضرر دینی باشد

٦ـ برای نفع و منفعت مسلمانان باشد

۷ـ هدف شهادت باشد

۸ـ کسب دنیا و رهایی از مشکلات مقصود نباشد

۹ـ نجات از اسارت و رهایی یافتن از شکنجه ها مقصود نباشد

۱۰ـ تحمل ضرر اندک برای دفع ضررهای بزرگ تر

حمله‌ی شخص تنها بر دشمن در حالی که هیچ خسارتی برای دشمن یا فایده ای برای مسلمانان در بر نداشته باشد جایز نیست و حمله ای که خسارتی بر دشمن وارد کند یا فایده ای برای اهل اسلام داشته باشد جایز است . پس گویا « خسارت دشمن یا نفع مسلمانان » علّت این حکم قرار گرفت .

پس در حمله ای که این علّت موجود باشد جایز و در صورت عدم علّت ، آن اقدام نیز ناجایز خواهد بود و حملات شهادت طلبانه با روش های جدید که در نوع خود کمتر مثالی در گذشته داشته است ، خسارت زیادی بر

دشمن وارد می کند، چنان که نتایج مثبتی برای مسلمانان به بار آورده است.[1]

معتبر بودن نیّت در حملات شهادت طلبانه[2]

نتیجه	قاتل	نیّت	عمل
شهید است	دشمن او را کشت	برای اعلای کلمة الله	در میدان جنگ کشته شود
خودکشی است	دشمن او را کشت	برای نام و شهرت	در میدان جنگ کشته شود
خودکشی است	با دست خودش کشته شود	به خاطر رهایی از مصیبت یا بخاطر دنیا	به وسیله‌ی آلت تیز یا زهر و ... کشته شود
شهید است	برای‌کشتن دشمن با دست خود مواد منفجره را منفجر می کند خود و دشمن را می کشد	برای اعلای کلمة الله	
خودکشی است	برای مقاصد دنیوی با دست خود مواد منفجره را منفجر می‌کند و خودش را می‌کشد	برای اعلای کلمة الله نباشد	

اسیری که حامل اسرار مهمی است

مسأله‌ی دیگر این است که اگر این فرد (محاصره شده یا به اسارت گرفته شده) اسرار مهمی از مسلمانان را می داند و حامل رازهای نظامی و نقشه‌های جنگی مسلمانان است و گمان می برد که نتواند شکنجه را تحمّل کند و زبان به افشای این اسرار بگشاید و یا دشمن با استفاده از دارو یا دیگر وسایل

---

[1]. عملیات شهادت طلبانه در فقه اسلامی ص ۳۱

[2]. اسلام اور فدائی حمله ص ۱۱۸ مفتی ابوالبشار قاسمی

جدید و تاثیرگذاری بر روی اعصاب او اسرار مسلمانان را کشف کند ، آیا جایز است خود را به قتل برساند ؟ اگر چه وقوع چنین کاری در گذشته نیز ممکن بوده است ولی در کتاب های فقه هیچ حکمی برای این مسأله با صراحت بیان نشده است . البتّه تعدادی از علمای معاصر بنابر دلایلی که برای حملات شهادت طلبانه ذکر شد این قتل را جایز دانسته اند ، مشروط به این که :

۱ـ آن فرد حامل اسرار مهمی از مسلمانان باشد که در افشای آن احتمال وارد شدن خسارات بزرگی بر مسلمانان یا اسارت جمع زیادی از آنان باشد .

۲ـ فرد مذکور اسیر شده باشد یا طوری در محاصره قرار گرفته باشد که هیچ راه فراری وجود نداشته باشد .

۳ـ نیّتش فقط دفع ضرر و خسارت از مسلمانان باشد نه رهایی از شکنجه‌ی دشمن .[1]

امّا این که فرد محاصره شده یا اسیر شده به گمان اینکه تحت شکنجه قرار خواهد گرفت ، خودش را به قتل برساند جایز نیست ، زیرا او برای رهایی از شکنجه و بر اثر بی صبری در برابر حوادث خودکشی کرده که بنابر آیات و روایات حرام است .[2]

خودکشی زنان و کودکان در هنگام غالب شدن دشمن

خودکشی زنان و کودکان مسلمان در هیچ صورت جایز نیست ، البتّه اگر بچه یا زن مسلمان در مقابل دشمن قرار گرفته است و در حال جنگ با دشمن بسر می برد و می داند که اگر به دست دشمن اسیر گردد ، مورد

---

[1] . عملیات شهادت طلبانه در فقه اسلامی ص ۵۶

[2] . همان منبع

تجاوز قرار می گیرد ، در اینصورت اگر جنگید تا اینکه کشته شد ، شهید می گردد.
اما اگر دشمن او غالب گردید و او را به اسارت گرفت و احتمال این را هم داشت که وی را مورد تجاوز قرار دهد ، در اینصورت اگر تسلیم دشمن گردید ، اشکالی ندارد . اما اگر دشمن خواست که به او تجاوز کند و او از خود دفاع کرده مقابله نمود تا اینکه کشته شد ، شهید می شود .» این متن فتوای دارالافتاء دارالعلوم زاهدان در سال ۱٤۲۹ است »

هشدار

آیین اسلام یک دین کامل ، جامع و فراگیر می باشد که همهٔ جوانب یک جهاد واقعی را مشخص و ترسیم نموده است . بنابراین افرادی که در راستای اعلای آرمان های بلند آیین اسلام ، دست به حملات شهادت طلبانه می زنند یا وظیفه‌ی هدایت و ارسال مجاهدین داوطلب در زمینه حملات شهادت طلبانه را دارند باید شدیداً مواظب و محتاط باشند که عملشان منجر به ریختن خون انسان های بی گناه ، بی طرف و بی خبر از همه چیز ، نگردد (نعوذ بالله منها) که در روز واپسین مؤاخذه خواهند گردید ، زیرا جهاد راهی است بسیار حساس .

کسانی که کشتن شان در جهاد ، ممنوع است

۱ـ زنان
۲ـ کودکان
۳ـ پیرمردان
٤ـ افراد نابینا
٥ـ کسانی که توان راه رفتن را ندارند
٦ـ افراد فلج

۷ـ کسانی که دست راست شان قطع شده است .
۸ـ کسانی که دست راست و پای چپ شان قطع شده است .
۹ـ دیوانه[1]

استعانت از مشرکین

چکیده آنچه از مجموع احادیث بر می آید ، این است که : کمک گرفتن و استعانت از کفّار ، موکول به مصلحت اسلام و مسلمانان است . امّا با وجود بودن شرایط ذیل استعانت از مشرکین جایز می گردد :

۱ـ در کمک گرفتن و استعانت از مشرکین ، برای اسلام خیر و مصلحت باشد .
۲ـ از جانب مشرکین خوف فساد نباشد .
۳ـ اسلام بر آن ها غالب باشد .
٤ـ کفّار تابع مسلمان ها باشند .

اما در صورتی که مسلمان ها از استعانت کفّار و مشرکین بی نیاز بودند یا اینکه کفّار در رأس قرار داشتند و مسلمان ها تابع آن ها بودند و یا اینکه از جانب آن ها خوف فتنه و فساد امّت اسلام را تهدید می کرد و کمک گرفتن و استعانت از کفّار و مشرکین جایز نمی باشد .[2]
امام اختیار دارد که از مشرکین استعانت بگیرد یا نگیرد .[3]

---

[1] . فتاوی عالمگیریه ۲۱۵/۲
[2] . تکملة فتح الملهم ۲۶۹/۳
[3] . محدث ظفر احمد عثمانی ـ اعلاء السنن ۵۴/۱۲

رابطه برقرار کردن با کفّار

اصولاً رابطه برقرار کردن مسلمانان با کفّار در زمینه های سیاسی ، اجتماعی و نظامی دارای سه صورت می باشد :

۱ـ صورت نخست این که بلاد اسلامی با بلاد کفری صرفاً در جهت صلح و معاملات تجارتی با هم معاهد و توافق می نمایند بدون بودن هیچ گونه استعانت و شراکت عملی در میان شان ، این صورت زمانی جایز خواهد بود که این سه چیز یافت شود : الف) مصلحت برای مسلمانان ب) منفعت برای اسلام ج) شرایط صلح مخالف شریعت مقدس اسلام نباشد .

۲ـ صورت دوم این که مسلمانان پس از استقلال و برپائی نظام در کشورشان برای مقابله با سایر گروه ها یا برای محکم کردن نظام حکومتی در کشورشان ، با کفّار معاهده صلح می بندند امّا توأم با شراکت عملی در میان شان ، این صورت زمانی جایز خواهد بود که مسلمانان غالب باشند و کفّار مغلوب .

در اینصورت کفار می توانند در زیر پرچم اسلام در جنگ و ... با مسلمانان مشارکت کنند .

اما در صورتی که کفّار غالب باشند و مسلمانان مغلوب ، آنگاه معاهده صلح بستن با کفار توأم با استعانت و شراکت عملی ناجایز می باشد .

۳ـ صورت سوم این که مسلمانان بطور انفرادی بدون بودن هیچ گونه شرط و پیمان با گروهی از کفار در عملی با هم معاهده شراکت امضاء کنند . به این معنا که در عملی با هم شریک شوند ، این صورت بالاجماع ممنوع و ناجایز می باشد .[1]

---

[1] . مفتی محمّد شفیع صاحب جواهر الفقه ۲/۲۰۰

هواداران لشکر کفّار

افرادی که در صف کفّار و دشمنان اسلام بر علیه مجاهـدان اسـلام ، سـلاح بدست گرفته همراه و همدوش لشـکر کفّـار ، در راسـتای تثبیـت و تقویـت حکومت کفّار و مخالفت اسلام می جنگند و مجاهدان را به قتل می رسانند. از دیدگاه شریعَت ، کشتن آن ها همسان کشتن کفّار جایز می باشد .[1]

از آنجا که کشتن مسلمان فقط بنابر سه دلایل ذیل جایز می باشد :

۱ـ ارتداد ۲ـ قتل نفس ۳ـ زنا محصن

در غیر این صـورت فقـط بـه خـاطر اینکـه فلان شـخص در ادارات دولتـی مشـغول بـه کـار هسـت و کفّـار را هـیچ گونـه یـاری در راسـتای مبـارزه بـا مجاهدان نمی رمـاند و بـدون در نظـر گـرفتن انگیـزه‌ی وی او را گـرفتن و کشتن هیچ سنخیتی در اسلام ندارد .

رسول اکرم ﷺ در نبرد حنین اصحابش را بر حذر داشت از این که کودک یا زن یا اسیر و برده ای را به قتل برسـانند و بـر قتـل یـک زن در روز حنـین بسیار اظهار تأسف نمودند .

در قصهٔ فرات بن حیات ، پیامبر خدا ﷺ دستور قتلش را صادر کرد . چونکه بر علیه مسلمانان برای ابوسفیان جاسوسی می کرد ، امـا زمـانی کـه مـسـلمان بودنش را اظهار کرد ، پیامبر خدا ﷺ از کشتنش صرف نظر کرد .

این همه دلیل انـد بـر اینکـه مـسـلمان را بـه محـض اینکـه بـا کفّـار تجـارت می کنند و مشغول به کار هستند کشن جایز نیست .

---

[1] . شیخ الحدیث مولانا عبدالحق و دیگر مفتیان کرام فتاوی حقّانیه ۳۰۶/۵

مرتد

هرگاه فردی از دین اسلام خارج شد و مرتد گردید، مستحب است که حاکم یا قاضی او را بر توبه کردن تشویق نماید. شک و شبهه‌ی او را برطرف کرده، اسلام را به او عرضه نماید. سپس او را حبس کرده تا سه روز به او مهلت دهد، تا فکر کرده به حق و حقیقت برگردد. اگر برگشت و اسلام را پذیرفت، فمرحبا بالأسلام. در غیر این صورت پس از سه روز مهلت، کشته شود.[۱]

جاسوس

جاسوس یا مسلمان است یا کافر، اگر مسلمان باشد، نخست باید تأدیب و توبیخ گردد تا از فعل و عمل قبیح خود توبه کرده برگردد؛ مجاهدان این مساله را به خاطر داشته باشند که مساله جاسوس بسیار حساس و مهم است و احتیاط کامل در این زمینه داشته باشند تا دست شان به خون بی گناهان آغشته نگردد در غیر این صورت به پیشگاه خداوندگار سخت مسؤول و مؤاخذه خواهند شد و همچنین از تأدیب بیش از حد فرد متهم به جاسوسی پرهیز نماید، بلکه از شهادت گواهان استفاده کند؛ اگر توبیخ و تهدید در رابطه با وی مؤثر و مفید واقع نگردید، آنگاه در کشتن وی هیچ گونه حرجی نیست، اما اگر جاسوس کافر حربی است، در کشتن وی هیچ گونه اختلافی نیست.[۲]

اما دکتر محمّد خیرهیکل در رابطه با کشتن جاسوس مسلمان چنین می نویسد: آنچه ما معتقدیم در این مساله کشتن جاسوس در صورتیکه

---

[1]. رد المحتار ۳۵۴/۳

[2]. فتاوی حقانیة ۳۰۱/۵

مسلمان باشد ، همان است که جمهور بر آن قایل می باشد ، که آن عبارت است از عدم جواز قتل جاسوس مسلمان و جواز تعزیر آن بر حسب آنچه مناسب می داند فرد صاحب صلاحیت (امام) امّا علّت حرمت کشتن جاسوس در صورتی که مسلمان باشد . مسلمان بودنش است . دلیل بر این گفتار حدیث فرات بن حبان می باشد .

« عن فرات بن حَبان ان رسول الله امر بقتله و کان عینا لابی سفیان و کان حلیفاً لرجل من الانصار فمرّ بحلقة من الانصار فقال انی مسلم فقال رجل من الانصار یا رسول الله انه یقول انی مسلم فقال رسول الله ﷺ ان منکم رجالاً نکلهم الی ایمانهم منهم فرات بن حبان »[1]

فرات فردی بود که در میان مسلمانان در مدینه زندگی می کرد ، اما برای ابوسفیان در مکه جاسوسی می نمود ، زمانی که جنایتش آشکار گردید ، پیامبر خدا ﷺ دستور قتل وی را صادر کرد ، امّا زمانی که فرات اظهار مسلمانی کرد ، پیامبر خدا ﷺ از قتل وی دست کشید .[2]

موالات با کفار

موالات و محبّت با کفّار سه صورت دارد :

۱ـ صورت نخست اینکه با آنان از حیث دینی محبّت ورزیدن این قطعاً کفر است .

۲ـ صورت دوم اینکه قلباً مذهب و آیین آنان را گمراه دانسته ، امّا در معاملات دنیوی با آنان خوشرفتاری مینماید ، این بالاجماع جایز می باشد ، بلکه مستحسن نیز است .

---

[1] . ابی داود

[2] . الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة ۱۱۶۲

۳ـ صورت سوم اینکه قلباً مذهب آنان را گمراه بدانند ، امّا بخاطر خویشاوندی ، دوستی یا اهداف دنیوی با آنان روابط دوستانه برقرار کردن یا کمک و مددکردن به آنان یا گاه گاهی از مسلمانان جاسوسی کردن ، این کفر نیست . البتّه شدیداً گناه می باشد .[1]
شاه ابن مسعود می فرمود :
من را فقط از سمت مسلمانان ترس است ، من از بیگانگان نمی هراسم .
به قول شاعر :
نهین اغیارسی هم کو شکایت   عزیزون نی کیا بر باد هم کو
اسیر
در رابطه با مساله‌ی اسیر جنگی ـ کفّار ـ امام و خلیفه اختیار دارد که او را بکشد یا تحت عنوان عهد ذمه او را رها نماید یا برده بگرداند (مسأله‌ی برده و کنیز قرار دادن اسیر از علمای فرهیخته همان منطقه استفتا شود)
یا اینکه اسیر جنگی را باخاطر آزادسازی مجاهدان به عنوان فدیهٔ بدهد (نزد امام اعظم) اسیر جنگی را به خاطر آزادسازی مجاهدان بدل دادن درست نیست .[2]
شیخ اسعد محمّد سعید صاغری : حکمت احکام اسیر را اینطور می نویسد : زمانی که امام خوف خیانت آنان به مسلمانان را احساس نمود ، می تواند آنان را به قتل برساند ، زیرا در قتل شان از بین بردن ماده فساد می باشد .
پیامبر خدا ﷺ به عاصم بن ثابت دستور داد تا عقبه بن أبی معیط را بکشد .
حضرت علی ﷺ نضر بن حارث را در نزد پیامبر خدا ﷺ به قتل رساند .

---

[1] . اسلام اور فدائی حلی

[2] . فتاوی حقّانیة ۵/۳۱۹

جنگجویان بنی قریظه پس از اسارت و رضایت شان بر داوری پیامبر به قتل رسانده شدند . و در برده قرار دادن شان ، دفع شرارت آنان توأم با وفور منفعت برای مسلمانان می باشد ، امّا در صورت آزادسازی شان ، عهد و ذمه‌ای برای مسلمانان می باشد .[1]

فرار از جنگ

از آنجای که جهاد در اسلام به منزله دفاع از کیان ، عقیده ، فقه ، مذهب ، آرمان ، خاک ، ناموس و ... می باشد ، به هیچ عنوان فرار از میدان کارزار جایز نیست ، مگر در شرایط ویژه و خاص .

امام محمد (رح) می فرماید : من نمی پسندم از یک فرد مسلمان دارای قدرت و توان که از دست دو فرد مشرک فرار کند .

خداوند متعال می فرماید : « يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَي فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ »[2]

ای مؤمنان ! وقتی که روبرو شوید با کفّار در میدان جنگ ، مگردانید به سوی آنها پشت ها را و هر کس بگرداند به سوی آن ها در آن روز پشت خود را مگر اینکه هنر (تاکتیک) به کاربرد برای جنگ یا پناه برد به لشکر ، پس او باز آید به خشم خدا و جای او جهنم است و آن بد جایی است .

پشت گردانیدن در حین جنگ تنها در دو صورت جایز است :

اول : این که پشت گردانیدن از میدان تنها یک تدبیر جنگی برای عقب نشینی و نشان دادن دشمن باشد و هدف از آن خالی کردن میدان جهاد

---

[1]. الفقه الحنفی و أدلّته ۳۴۴/۲

[2]. انفال/۱۵ـ۱۶

نباشد ، بلکه هدف از آن غافل گیر کردن دشمن و حملهٔ ناگهانی باشد و این عین معنی لفظ « متحرفاً » است که در آیهٔ فوق آمده است « تحرّف » به معنی تمایل به یکسو است .

دوم : حالت استثنائی دیگر که در آن پشت گردانیدن از میدان را مجاز می شمارد این است که ضعف نیروهای خود را احساس کرده عقب نشینی کند تا که نیروی بیشتری را از مجاهدان فراهم آورد باز حمله ور شود .[1]

فرار از جنگ از جمله‌ی گناهان کبیره می باشد و آن حضرت ﷺ می فرماید : « خمس من الکبائر لاکفارة فیهن » که یکی از آن ها فرار از جنگ است .[2]

حضرت عبدالله بن عبّاس با توجّه به آخرین قانون می فرماید : که هر کس در مقابله با سه نفر گریخت او فرار نکرده است ، امّا اگر از مقابله با دو نفر گریخت او فرار کرده است . یعنی مرتکب گناه کبیره شده است ، لذا این دستور تا قیامت برقرار است و دستور شرعی نزد عموم و جمهور امّت و ائمّه‌ی اربعه همین است که تا وقتی آمار دشمن مقابل از دو برابر افزون نباشد فرار از میدان جهاد حرام و گناه کبیره به شمار می آید .[3]

این حکم زمانی است که مسلمان ها دارای قدرت و نیرو باشند ، یعنی اینکه سلاح داشته باشند ، امّا کسانی که سلاح ندارند می توانند از دست کسانی که سلاح دارند فرار کنند و همچنین کسانی که اسباب و وسایل تیراندازی ندارند می توانند از کسانی که اسباب و وسایل تیراندازی دارند فرار کنند .

---

[1] . علّامه مفتی محمّد شفیع عثمانی ـ معارف القرآن ۴۶/۶

[2] . شرح کتاب السیر الکبیر ۱۲۳/۱

[3] . تفسیر معارف القرآن ۴۸/۶

مگر زمانی که تعداد مسلمانان به دوازده هزار نفر برسد که در اینصورت فرار کردن بر ایشان جایز نیست اگر چه تعداد کفّار فراوان باشد، زیرا پیامبر اسلام می فرماید: « لن یغلب اثنا عشر الفاً عن قلةٍ » هرگز گروه دوازده هزار نفره بنابر قلّت و کمی افراد مغلوب نخواهد شد. زیرا کسی که غالب و پیروز باشد، برایش فرار کردن جایز نیست.[1]

ترک جهاد

وقتی که جهاد بخاطر حفاظت از کیان اسلامی و اعلای کلمه‌ی الله محسوب گردد.

ترک جهاد منجر به ذلّت، خواری و شکست سیاسی و اجتماعی مسلمانان در جهان می گردد. بنابراین در صورت ترک جهاد بطور کلی امت مسلمان در روز قیامت مواخذه خواهد گردید.

قال رسول الله ﷺ: « مَنْ ماتَ و لَمْ یَغزُولم یُحدّث به نَفْسه مَاتَ علی شُعْبةٍ مِنْ نفاقٍ » هر کس در حالی بمیرد که هنوز جهاد نکرده و نه در دلش آرزوی جهاد پیدا شده باشد (چنین شخصی) بر بخشی از نفاق می میرد.[2]

عن النبی ﷺ قال: « مَنْ لَمْ یَغزُ أولَمْ یجهّز غازیاً او یَخْلُفْ غازیّاً فی اهله بخیرٍ، أصَابَهُ اللهُ بَقارِعَةٍ قال یزیدُ بن عبدِ ربّه فی حدیثه قبل یوم القیامةِ »[3]

« مَنْ لقی اللهَ بغیرِ اَثَرٍ من جهادٍ لَقیَ الله و فیهِ ثُلْمَةٌ » هر کس در حالی با خداوند ملاقات کند که هیچ اثری از جهاد بر او نباشد (چنین شخصی) در

---

1. شرح کتاب السیر الکبیر ۱۲۳/۱
2. ۴۹۳۱ صحیح مسلم ـ عن ابی هریرة
3. ۲۵۰۳ ـ ابوداود ـ عن ابی امامة

حالی با خدا ملاقات می کند که (بدنش) لکه دار خواهد بود گویا در او عیب و کوتاهی است.[1]

قال رسول الله ﷺ: «اذا تبایعتم با العینة واخذتم اذناب البقر و رضیتم با الذرع و ترکتم الجهاد، سلّط اللهُ علیکم ذلاً لا ینزعه حتّی ترجعوا الی دینکم» هرگاه معامله با سود و ربا را آغاز کردید و دم گاوها را گرفتید و به کشاورزی علاقه مند شدید و جهاد را ترک نمودید، آنگاه است که خداوند متعال بر شما چنان ذلّتی مسلّط خواهد کرد که آن را از سر شما بر ندارد مگر دوباره به دین تان برگردید.[2]

علّامه قرطبی در تفسیر آیه‌ی مبارکه «کتب علیکم القتال و هو کره لکم» فرض شده بر شما جهاد و آن ناگوار است برای شما.

می فرماید که ابوعبیده فرمود: نزدیک است که شما ناپسند بدانید آنچه را از مشقت ها و سختی هایی که در جهاد وجود دارد. حال آنکه برای شما بهتر است زیرا که در صورت جهاد کردن شما بر دشمنان تان غالب و پیروز می گردید، مال غنیمت به دست می آورید و اجر و پاداش حاصل می کنید و در صورت مردن، با مرگ شهادت از دنیا فارغ می شوید و به درجه شهادت نایل می گردید، و نزدیک است که شما بپسندید ترک جهاد را، حال آنکه آن برای شما برتر است، زیرا که در صورت ترک جهاد شما مغلوب می گردید و ذلیل و خوار می شوید و در نتیجه شأن و شوکت تان از بین می رود. علّامه قرطبی می گوید: «این بدون شک و شبهه کاملاً صحیح و درست است همان طور که در سرزمین اندلس ـ اسپانیا ـ اتفاق

---

[1]. ابن ماجه ۲۷۶۳ عن ابی هریرة

[2]. ابوداود ـ ۳۴۶۲ ـ عن ابن عمر

افتاد . آن ها جهاد را ترک کردند و هنگام رویارویی از خود ترس و بزدلی نشان دادند و در نهایت فرار را برقرار ترجیح دادند ، در اینصورت دشمن بر سرزمین اندلس ، چیره گشت و مردمان ساکن در آن دیار را به فجیع ترین و وحشتناک ترینَ شکل ممکن از قبیل قتل ، اسارت ، کنیز و برده قرار دادن ، نیست و نابود ساخت . انا لله و انا الیه راجعون[1]

جنگ چریکی

یکی از جنگ های مروّج در دنیای امروزی ، جنگ های چریکی است ، به این دسته از جنگ ها ، مسلماً افرادی دست می زنند که فاقد امکانات و تجهیزات مدرن جنگی باشند .

جنگ چریکی به معنای : حمله و فرار ـ حمله و پایمردی .

انواع جنگ های چریکی

۱ـ جنگ چریکی در دریا ـ دریایی

۲ـ جنگ چریکی در صحرا ـ صحرایی

۳ـ جنگ چریکی در کوه ـ کوهستانی

٤ـ جنگ چریکی در جنگل ـ جنگلی

اصول جنگ چریکی

۱ـ فریب دادن دشمن ـ الحرب خدعة

۲ـ در مواقع حساس ، حمله صورت گیرد . مانند : شب ، باران ، برف ، توفان و ...

۳ـ بسرعت انجام دادن برنامه ها « انی متعجل الی المدینة الخ »

---

[1] . ابو عبدالله محمّد ابن احمد انصاری قرطبی ـ تفسیر قرطبی ۳۹/۳

٤ـ از بین بردن فرماندهٔ دشمن « فقاتلوا أئمة الکفر »[1]
۵ـ حمله بردن به کاروان های دشمن[2]
٦ـ تمرین کردن و استفاده از تجارب جدید « المؤمن القوی الخ »
۷ـ به نقاط حساس حمله صورت پذیرد .
۸ـ از نقطه ای حمله کردن که اصلاً در ذهن دشمن خطور نکند .
۹ـ احترام گذاشتن به قشر زن ، در مناطق مورد حمله قرار گرفته .
۱۰ـ سنگرهای جنگی دور از منازل مردم غیرنظامی گرفته شوند تا اگر چنانچه از جانب دشمن بمباران صورت گرفت مردم بی دفاع کشته نشوند (از مجاهدان اسلام تقاضای اکید می گردد که از ریختن خون انسان های بی دفاع در دایره‌ی جنگی حداکثر احتیاط لازم صورت گیرد) .
۱۱ـ مقر فرماندهی مجاهدان در نقطه ای قرار گیرد که دور از دسترس دشمن باشد .
۱۲ـ در صورت ضعف و ناتوانی خود را نیرومند جلوه دادن .
۱۳ـ پس از تشویق دشمن به مبارزه ، در راه آن کمین نشستن « واقعدوا لهم کل مرصد »[3] .
۱٤ـ نقطه و جای را که دشمن برای مقابله تعیین کرده از آنجا بشدّت پرهیز کردن .
۱۵ـ تا مادامی که پیروزی و غلبه صد در صدی نباشد ، حمله صورت نگیرد .[1]

---

[1] . التوبه/۱۲

[2] . روایت ابوبصیر

[3] . التوبه/۵

خلافت

جهاد در واقع برای ایجاد و تثبیت حکومت خدا بر روی زمین ، بخاطر اجرای اوامر الهی در جهان می باشد . بنابراین خلافت در اسلام وسیله ای برای تثبیت عدالت اجتماعی و فردی در جهان است که وجودش برای جامعه ای بزرگ لازم می باشد .[1]

« و اذ قال ربك للملئكة أنّي جاعلٌ في الارض خليفة »[2]

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود : من در زمین جانشینی قرار دادم .

تفسیر آیه : و آن وقت که فرمود : پروردگار تو به فرشتگان تا رأی خود را بگویند البتّه در آن حکمت و مصلحتی وجود داشت و گرنه حق تعالی از مشورت بی نیاز است خداوند به فرشتگان فرمود : حتماً من در زمین جانشینی تعیین می کنم (یعنی او جانشینم می شود و وظیفه‌ی اجرائی احکام شرعی خویش را به او می سپارم) .[3]

« انی جاعل فی الارض خلیفة »[4]

ابن کثیر می گوید : یعنی قومی را در زمین مقیم خواهم ساخت که برخی برخی دیگر ، قرنی پس از قرنی و نسلی بعد از نسلی در آن جایگزین می شوند .[1]

---

1. الجبل و الجاهد ۸۵/۳
2. البقره/۳۰
3. تفسیر معارف القرآن ۲۲۱/۱
4. البقره/۳۰

« انی جاعل فی الارض خلیفة »[2] یعنی همانا من در زمین جانشینی را خلق کرده و آن را نماینده خود قرار می دهم که در انجام دادن احکام در زمین جانشینم باشد . این جانشین عبارت است از آدم یا جمعی که در قرون بعد و در میان نسل های آینده جانشین یکدیگر باشند .[3]

نظام حکومتی در اسلام

در آیین اسلام ، نخستین منبع و سرچشمهٔ صدور احکام و فرمان های سیاسی ، خداوندگار است و منبع دوم اجرای احکام و قوانین سیاسی ، خلیفه و پادشاه است .[4]

مساله‌ی خلافت در زمین

« انی جاعل فی الارض خلیفه »[5]

از آیات فوق برقراری نظم در زمین و جاری ساختن قوانین الهی و تعین خلیفه از جانب او روشن گردید و مهمترین باب قانون مملکت و جهان دارای استباط گردید و آن باب این است که بالاترین اقتدار و تسلّط بر کل کائنات و روی زمین تنها از آن خدا است و آیات متعددی از قرآن مجید بر این امر گواه است ، از جمله « ان الحکم الا لله »[6]

---

[1]. حافظ عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن کثر الدمشقی متوفی ۷۷۴ ـ اختصار محمّدعلی صابونی ـ تفسیر ابی کثیر ۴۹/۱

[2]. البقره/۳۰

[3]. محمّدعلی صابونی ـ صفوة التفاسیر ۸۱/۱

[4]. تکملة فتح الملهم ۲۷۳/۳

[5]. البقره/۳۰

[6]. انعام/۵۷

« له ملك السموت و الارض »[1]

« الا له الخلق و الامر »[2]

برای برقراری نظم در زمین جانشینانی از جانب خدا می آیند که در زمین سیاست و حکومت می کنند و وظیفهٔ تعلیم و تربیت مردم را به عهده می گیرند و احکام الهی را اجرا می نمایند. سلسلهٔ خلافت و نیابت الهی از آدم آغاز شده تا به حضرت خاتم الانبیاء ﷺ بر یک منوال جاری بود. آن حضرت ﷺ با ویژگی های خاص و منحصر به فرد خود آخرین خلیفه‌ی خدا بر روی زمین، قرار گرفت.[3]

نظام خلافت پس از آن حضرت

در حالی که خلافت آن حضرت ﷺ تا قیامت باقی خواهد ماند و جانشینی هم که بعد از آن حضرت ﷺ برای برقراری نظم عالم بیاید خلیفه رسول و نایب ایشان می باشد، حدیثی در کتاب های صحیحین ـ بخاری و مسلم ـ آمده است. که آن حضرت ﷺ فرمودند: « کانت بنواسرائیل تسوسهم الانبیاء کلّما هلك نبّی خلفه نبیٌّ و إنّه لانبّی بعدی و سکون خلفاء فیکثرون » در میان بنی اسرائیل پیامبران وظیفهٔ حکومت و سیاست را به عهده داشتند، اکر یکی از میان می رفت دیگر بجایش مبعوث می شد ولی آگاه باشید که بعد از من پیامبری دیگر مبعوث نخواهد شد، امّا خلفای زیادی خواهند آمد.[4]

---

1. بقره/۱۰۷

2. اعراف/۵۴

3. تفسیر معرف القرآن ۲۳۰/۱

4. تفسیر معارف القرآن ۲۳۳/۱

تعریف خلافت

امام شاه ولی الله دهلوی ـ متوفی ۱۱۷۶ هـ ق ـ خلافت را چنین تعریف می کند : خلافت عبارت است از راهبری عامه ای که برای برقراری حکومت دینی تشکیل داده شده است و وظایفی که تثبیت دین آن ها را در بر می گیرد ، عبارتند از احیای علوم دینی ، برپایی ارکان اسلام ، انتظام جهاد و متعلقات آن ـ بطور مثال ، ترتیب دسته های جنگی و تعیین سهمیهٔ شرکت کنندگان در جنگ و تقسیم اموال غنیمت ، برقراری شعبه قضاوت و داوری ، اجرای حدود و تعزیرات ، رسیدگی به مظالم و شکایات و انجام وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر ، همه آن باید با نمایندگی رسول خدا ﷺ صورت گیرد .[1]

جایگاه خلافت

ابن تیمیه در رابطه با خلافت چنین می فرماید : « لازم به دانستن است ، که پذیرفتن زمام خلافت و راهبری مردم از بزرگ ترین واجبات دین است ، بلکه قیام دین منوط به آن است ، زیرا مصالح و نیازهای جامعهٔ بشری برآورده نمی گردند ، مگر به وسیلهٔ یک اجتماع سالم ، چونکه نیاز بعضی از مردم به سایرین خواستار آن می باشد . پس مسلماً برای یک اجتماع تعیین خلیفه لازم است . پیامبر خدا ﷺ می فرماید : هرگاه سه نفر عازم راهی شدند ، در میان خودشان یکی را به عنوان امیر تعیین و انتخاب کنند » .

امام شاه ولی الله می فرماید : و بنابر سه دلیل نصب خلیفهٔ واجب کفایی است : ۱ـ صحابه پیامبر (رض) قبل از دفن آن حضرت ﷺ خلیفه را تعیین کردند .

[1]. شاه ولی الله . از الة الخفاء

۲ـ بنابر حدیث وارد شده در این رابطه « من ماتْ و لیسَ فی عنقه بیعةٌ ، مات مَیتةً جاهلیّةً »

۳ـ خداوند متعال جهاد ، قضا ، احیای علوم دین ، برپای ارکان اسلام و دفع کفّار از حوزه‌ی اسلام را فرض کفایه قرار داده است و انجام دادن آن همه بدون خلیفه صورت نمی گیرد.[1]

قرطبی و دیگران با این آیه « انی جاعل فی الارض خلیفه »[2]

بر وجوب نصب خلیفه و امام ـ رئیس دولت ـ در جامعه اسلامی استدلال کرده اند تا آن امام اختلافات میان مردم را حلّ و فصل نموده ، داد مظلومان شان را از ظالمان شان بگیرد ، حدود را برپا دارد و سایر امور مهمّی را که بجز از نصب حاکم ، عمل به آن دشوار و ناممکن است ، به سامان آورد ، زیر آنچه که واجب به غیر از آن تمام نگردد خود نیز واجب است.[3]

گماشتن خلیفه

در آیین اسلام نصب و گماشتن خلیفه از جانب اهل حلّ و عقد صورت می گیرد ، برخلاف نظام ها و سیستم های رایج در جهان سیاسی عصر حاضر که نصب حاکم یا بر مبنای وراثت و دودمان می باشد همانند : نظام‌های امپراطوری یا بر مبنای پایه های قدرت نظامی می باشد همانند : نظام های دیکتاتوری و فاشیسم یا موکول به رأی و نظر تودهٔ مردم و عموم می باشد همانند : نظامهای دموکراسی.[4]

---

[1]. إزالة الخفاء

[2]. البقره/۳۰

[3]. ابن کثیر ۵۱/۱

[4]. تکملة فتح الملهم ۲۷۴/۳

خلافت هدف است یا سبب ؟!

مسلماً ، سیاست « خلافت » بخشی از دین مبین اسلام است . همانطور که تجارت نیز بخشی از دین است . پس همانگونه که احکام و قوانین اسلام متعلق به سیاست می باشد به تجارت نیز تعلق دارد ، امّا سیاست و تجارت هدف اصلی و مقصد نهایی اسلام که پشت پردۀ احکام و تعالیم آن ، نهفته شده باشد نیست ، زیرا که در غیر اینصورت لازم می گردد که سیاست و تجرت مقصد نهایی و هدف مستقیم اسلام قرار گیرد . حکیم أمت مولانا اشرف علی تهانوی در این راستا ، نقطه ای مختصر اما مفید فرموده اند که ذکر آن خالی از لطف نیست . قال الله تبارك و تعالی : « الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ »[1]

و آنان که اگر دسترسی دهیم ایشان را در زمین ، بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را و بفرمایند به کار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدا را است نهایت همه کارها .

از این آیه چنین آشکار گردید که مقصد حقیقی ـ اسلام اعمال ـ دیانت و اجرای احکام الهی است نه سیاست و جهاد . زیرا آن « سیاست و جهاد » سبب و وسیلۀ برپایی دین است .

به این خاطر که عبادات و احکام بدون هیچ استثنایی به هر یک از پیامبران عطا شده است . لیکن سیاست و جهاد به بعضی از پیامبران عطا شده است و

---

[1] . الحج/۴۱

آن بر اساس مصلحت و مقتضی بوده است . امّا این جایگاه اسباب است که عطا نمی شوند مگر در صورت نیاز و مصلحت .[1]

اقسام سیاست

سیاست بر دو قسم است : ۱ـ سیاست شرعی ۲ـ سیاست غیرشرعی
سیاست شرعی عبارت است از تدبیر و ارادهٔ امور کشور بر اساس موازین و قوانین شرعی ، این نوع سیاست عین مذهب است و همین خاطر است که می گوئیم مذهب و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر هستند .
سیاست غیرشرعی عبارت است از ادارهٔ امور کشور برخلاف شریعت و قوانین شرعی این نوع سیاست از دین و مذهب جداست .[2]

ویژگی خلافت

بین مجالس یک اختلاف اساسی وجود دارد ، به این معنا که مجالس نظام‌های جمهوری در دنیا آزاد و مختارند و می توانند که از خوب و بدو آنچه را که می پسندند ، جزو قانون قرار دهند .
در حالی که مجلس شورای اسلامی « در خلافت اسلامی » چنین نیست ، بلکه کلّیه‌ی اعضا و رئیس منتخب آن نیز پایبند اصول و قوانینی هستند که از جانب خداوند به وسیله‌ی پیامبر ﷺ به آن ها رسیده است . عضویت در این مجلس نیز شرایط و قیودی دارد . همچنین وضع قوانین آن تحت اصول و

---

[1] . تکمله فتح الملهم ۲۷۲/۳

[2] . علّامه مفتی محمّدعمر سربازی نقشبندی متوفی ـ ۱۳۸۶ هـ ش مقدمة تفسیر تبیین الفرقان/۱۲۳۳

موازین قرآن و سنّت است . که کسی حق ندارد ، خلاف آن دستورها قانون وضع کند.[1]

خلیفه کیست ؟!

در اصطلاح اسلام ، دستگاهی که حکومت را اداره می کند ، خلافت و رهبر آن خلیفه نامیده می شود . خلیفه یعنی جانشین ، نایب و نماینده باید بدانیم که این واژه فقط یک تعبیر محض نیست ، بلکه مبیّن یک واقعیت و حقیقت است و آن اینکه در نظام اسلامی خلیفه و رهبر فقط مسؤول امر و مدیر و مجری است و هرگز مختار نیست هر گونه که بخواهد حکومت کند ، کار خلیفه فقط این است که در قلمرو و مسؤولیتش خود را جانشین رسول اکرم ﷺ و خلفای راستین وی تصوّر نموده و کلیه‌ی اصول و ضوابط اسلامی را اجرا نماید . در این دنیا خلیفه یا رهبر اسلامی در برابر بندگان و در آخرت در پیشگاه خدای متعال مسؤول خواهد بود . لفظ خلیفه و خلافت یادآور این مطلب است که وظیفه رهبر اسلامی فقط در سیاست (بمنای امروز) و حکومت خلاصه نمی شود . بلکه اساسی ترین وظیفه خلیفهٔ این است که کار نبوّت را که همانا اصلاح و ارشاد و هدایت بندگان بود مرتباً ادامه دهد و در این خصوص از کلیه امکانات موجود کار بگیرد . واژهٔ خلیفه دلالت بر این دارد که مقام رهبر اسلامی هرگز همچون مقام پادشاهان دنیا و رؤسای دولت های جمهوری نیست . خلیفه و رهبر اسلامی در واقع جانشین رسول خدا ﷺ و مسؤول و امین اهداف مقدس اوست ، لذا باید در ادارهٔ حکومت رسول خدا ﷺ و خلفای بر حقّش را نمونه و الگو قرار بدهد و از روش آنان منحرف نگردد . خلیفه فراموش نکند که هر اندازه از روش

---

[1]. معارف القرآن ۲۳۵/۱

رسول الله فاصله بگیرد بهمان نسبت در انجام مسوولیت های خلافت با عدم موفّقیّت روبرو می گردد و در نتیجه عاصی و مقصّر قرار می گیرد.[۱]

ویژگی های خلیفه

ابن کثیر می گوید: واجب است که خلیفه ـ پادشاه ـ مرد، آزاد، بالغ، عاقل، مسلمان، عادل، مجتهد، بینا به امور، سالم الاعضا، آگاه به آرا و اندیشه ها و امور جنگی و قریشی نسب باشد، امّا هاشمی بودن و معصوم بودن وی شرط نیست.[۲]

مفتی محمّد تقی عثمانی می فرماید: واجب است که خلیفه متصّف به این ویژگی های هفتگانه باشد:

۱ـ عدالت با کلّیه‌ی شرایط آن

۲ـ علمی که باعث اجتهاد در احکام و نوازل ـ حوادث نوظهور ـ گردد.

۳ـ سلامت حواس همچون شنوایی، بینایی، گویایی و ...

٤ـ سلامت اعضا از کلیه نقایص و عیوبی که مانع حرکت و قیام باشد.

٥ـ رأی و نظری که منجر به اجرای سیاست بر ملّت و تدبیر مصالح گردد.

٦ـ شجاعت و دلیری ای که ذریعه‌ی حمایت مرکز کشور و جهاد بر علیه دشمنان گردد.

۷ـ دارای نژاد شریف، نجیب و اصیل باشد.[۳]

متفکّر بزرگ جهان اسلام مولانا ندوی در رابطه با خصوصیات و صفات یک راهبر نمونه اسلامی اینگونه می نویسد: « رهبری اسلامی صفات و

---

[1]. علّامه محقق محمّد منظور نعمانی ـ دین و شریعت ۱٦۴

[2]. تفسیر ابن کثیر ۵۱/۱

[3]. تکلمة فتح الملهم ۳

مختصات دقیقی می طلبد . هر چند دامنهٔ این صفات وسیع است ، امّا می توان آن ها را در دو واژه « جهاد » و « اجتهاد » خلاصه کرد .

۱ـ جهاد :

جهاد : عبارت است از صرف تمام توان و نهایت کوشش برای دست یافتن به بزرگ ترین هدف .

از مقتضیات این جهاد آن است که انسان نسبت به اسلامیٰ که برای آن جهاد می کند و همین طور نسبت به کفری که در مقابلش جهاد می ورزد ، آگاهی کامل داشته باشد .

همین طور مسلمانان همواره آهن را با آهن و یا با چیزی قوی تر از آن بکوبد و بادهای مخالف را با طوفان ها پاسخ دهند و جهان کفر را با تمام قدرت و تمام امکانات موجود و با تمام یافته ها و اکتشافاتی که انسان و علم در عصر حاضر به آن دست یافته است ، اعم از سلاح و تجهیزات و آمادگی‌های رزمی پاسخ دهند و در این مسیر هیچ کوتاهی و ناتوانی از خودشان نشان ندهند .

۲ـ اجتهاد :

بعد از چند سطر چنین می نویسد : باید رهبر مسلمان از چنان ذکاوت ، نشاط ، جدیّت و دانش برخوردار باشد که بتواند منابع طبیعی ، سرمایه ها و نیروهای را که خداوند در هستی خلق نموده است و یا در زمین به ودیعه نهاده ، جهت مصالح اسلام و مسلمانان به کار گیرد و نگذارد پیروان باطل این منابع را در مسیر خواسته های خویش و اظهار برتری در زمین استفاده کنند یا اینکه شیطان جهت تحقق اهداف خود و ترویج فساد در زمین آن را به کار بندد .[1]

---

[1]. سید ابوالحسن علی حسنی ندوی ـ ما ذا خسر العالم بانحطاط المسلمین

اطاعت خلیفه واجب است

خلیفه نیاز دارد تا اینکه اطاعت و فرمانبرداریش در زمینهٔ انتقام از نافرمانان و مجرمان واجب گردد . هر گاه احساس کرد فردی کفایت کاری دارد ، چه در جنگ و چه در جمع آوری مال یا تدبیر امور کشور ، باید حقوق او را اضافه نماید و پایه اش را بالا ببرد و با گشاده رویی با وی پیش باید . هرگاه از کسی خیانت ، تخلف و کم کاری ای احساس نمود ، باید حقوقش را بکاهد و پایه اش را پایین بیاورد و با وی با چهره ای عبوس و گرفته برخورد نماید .[1]

خلیفه برای خود یارانی انتخاب نماید

از آنجا که خلیفه به تنهای نمی تواند همهٔاین مصالح را برقرار نماید ، لازم است که برای هر مأموریتی مهم ، همکاری داشته باشد و از شرایط همکاری این است که : آنها امین و با تجربه باشند تا بتوانند ماموریت خویش را به نحواحسن انجام دهند و نسبت به خلیفه و کشور فرمانبردار و خیرخواه باشند ، ظاهر و باطن آن ها یکی باشد و هر کسی که فاقد این شرایط باشد ، واجب است که برکنار گردد . اگر خلیفه در برکنار کردنش از خود مسامحت نشان دهد در واقع نسبت به کشورش خیانت نموده است و نظام مملکت را به نسبت خود در معرض فساد قرار داده است . جهت تعیین همکاران عدد مشخصی وجود نداد ، بلکه وابسته به نیازها و مشغولیت ها می باشد اما همکاران اصلی پنج تا هستند :

۱ـ قاضی

۲ـ سیاستمدار شهر

---

[1] . شاه ولی الله دهلوی ـ حجة الله البالغة ۱

۳ـ عامل جمع آوری مالیات
٤ـ وکیل معالش خلیفه
۵ـ فرمانده کل قوا اجرای امور معیشتی
سپه سالار مجاهدان و غازیان او باید با ساز و سامان جنگ آشنایی کامل داشته باشد . بتواند افراد دلاور و شجاع را تربیت ، پرورش و مقام و منزلت هر یکی را در منفعت بداند و از ترتیب و آماده سازی لشکر آگاه باشد ، جاسوسانی را مقرر نماید تا از کید و نیرنگ دشمن آگاه گردد .[1]

خلیفه و عدالت

خلیفه باید خلافت را وسیله ای برای اجرای عدالت بر روی زمین قرار دهد نه اینکه از خلافت سواستفاده کرده به جوانب رفاه و آسایش زندگی شخصی خود بنگرد و در صدد بهترسازی آن باشد .
در حدیثی آمده است که : از رسول خدا ﷺ سؤال شد در صحیفه های ابراهیم چه بود . ارشاد فرمودند : همه آن ها ضرب المثل بودند ، مثلاً این بود که : این پادشاه مغرور و سلطه جو ، من تو را نفرستادم که خزانه ها را جمع آوری کنی ، من تو را برای این فرستادم که نگذاری فریاد مظلوم به من برسد ، بلکه پیش از فریاد به دادش برسی ، زیرا من فریاد مظلوم را رد نمی کنم اگر چه کافر باشد .
حضرت رسول الله ﷺ هر گاه صحابه خویش را به جای حاکم و امیر مقرّر کرده می فرستاد ، از جمله نصایحی که به آن ها توصیه می نمودند . این را هم با تأکید می فرمودند : « و أتق دعوة المظلوم فانّه لیس بینها و بین الله

[1]. حجة الله البالغة

حجاب » یعنی از دعای به مظلوم بترسید که بین دعای وی و بین الله ، هیچ حجاب و پرده ای نیست .

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن
اجابت از در حق بهر استقبال می آید

نقش خلیفه در رابطه با اجازه جهاد

قال النبی ﷺ « إنّما الامامُ جُنّةٌ يُقاتَلُ مِنْ وارئِهِ و يُتّقى بِهِ فَإنْ أمَرَ بتقْوى الله عزّوجّل و عَدلَ كان لَهُ بِذَلِكَ اجرٌ و إنْ يأمُرْ بغيره كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ »[1]

رسول خدا ﷺ فرمودند : امام سپری است که تحت فرماندهی وی پیکار رخ می دهد و به وسیله‌ی او حفاظت می گردد . اگر دستور به خوف از خداداد و عدالت کرد ، می باشد برای وی بر اثر آن پاداشی و اگر به غیر از آن دستور داد می باشد بر اثر آن بر علیه او .

همواره جهاد به وسیله‌ی امام خلیفه صورت می گیرد مگر در صورت های استثنای که وجود امام میّسر نباشد . اما در حالاتی که امام وجود دارد امام عکس العملی در رابطهٔ با یورش دشمن از خود نشان نمی دهد و حال انکه واکنش امام در رابطه با کنش دشمن تاثیری فراوان دارد . این بحث مبین همین نکته می باشد که اگر پادشاه در صورت یورش دشمن از خود واکنشی بروز ندهد آیا ملت می تواند بدون دستور و فرمان وی اقدام نمایند یا خیر ، خلاصه‌ی بحث اینگونه است .

۱ـ هر گاه از جانب خلیفه و امام در راستای جهاد علیه دشمن هیچ گونه ممانعتی صادر نگردید ، در آن وقت سکوت خلیفه به عنوان « اذن عام » به حساب می آید . به این معنا که افراد ، احزاب و گروه های قدرت بدست ،

---

[1]. مسلم ـ ۴۷۷۲ ـ عن ابی هریرة

آن سرزمین اجازه‌ی نبرد با دشمن را دارند و می توانند پایگاه های مهم و حساس دشمن را مورد حمله قرار دهند تا دشمن شکست خورده ، کشور از تحت سلطه‌ی آن نجات یابد . « جهاد ابوبصیر با قافله های قریش از این نمونه است » .

امّا در صورتی که از جانب خلیفه ، ممانعتی صریح در زمینه‌ی جهاد علیه دشمن صادر گردید ، حکم آن بنابر اختلاف احوال « دفاعی و اقدامی - مختلف می گردد .

جهاد یا دفاعی است یا اقدامی ، اگر دفاعی است ، حکم آن بر دو گونه است : ۱ـ اگر صدور ممانعت از جهاد علیه دشمن ، از جانب خلیفه بنابر تنظیم ، سازماندهی و آمادگی به انگیزه دفاع است و انتظار او منجر به هیچ گونه ضرر و زیانی به جامعه اسلامی نیست . در اینصورت اطاعت و پیروی خلیفه واجب است .

امّا اگر صدور ممانعت از جهاد علیه دشمن از جانب خلیفهٔ به خاطر خوف و ترس « مساوی است که خوف بنابر انگیزه های شخصی یا حکومتی و ... » از دشمن است . یا اینکه خلیفه فردی ، مخلص ، پرهیزگار و ... است .

امّا به خاطر انتظار ماندن تا وقت صدور اجازه وی به جهاد ، ضرر و زیان به جامعهٔ اسلامی می رسد ، در این هنگام بر عهدهٔ رهبران احزاب اسلامی و افراد قدرت بدست ، جهاد واجب می گردد . بنابر حدیث پیامبر اسلام ﷺ :

« لاضرر و لاضرار فی الأسلام » « لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق »

امّا اگر جهاد اقدامی است ، این نیز بر دو گونه است : ۱ـ اگر صدور حکم منع از جهاد از سوی خلیفه به خاطر مصلحت شرعی است ، در اینصورت اطاعت و فرمانبرداری از خلیفه واجب است . در سیر کبیر و شرح آن اینطور آمده است « اگر خلیفه مردم را از جهاد و خروج برای قتال بازداشت ، برای

مردم سرپیچی از فرمان و دستور خلیفه جایز نیست ، مگر در صورتی که نفیر عام صورت گیرد ، زیرا اطاعت از دستور خلیفه در جای که ارتکاب معصیت و گناه نباشد ، واجب است .

۲ـ اما اگر صدور حکم منع از جهاد از طرف خلیفه مستند به هیچ گونه ، مصلحت شرعی نیست ، بلکه بنابر اغراض و انگیزه های شخصی و ... است ، در اینصورت بر عهدهٔ نیروهای سلاح بدست قیام و اقدام به جهاد بر علیه دشمنان اسلام واجب می گردد . قل ان کان أبائکم و ابناءکم و اخوانکم و ازواجکم عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها و مسکن ترضونها احبُّ الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیله ، فتربصوا حتی یاتی الله بأمره و الله لایهدی القوم الفاسقین .[1]

ترجمه : اگر پدران شما و پسران شما و برادران شما و همسران شما و خویشاوندان شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که بیم کساد آن را دارید و منازل مورد پسند شما ، محبوب تر باشند به نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او پس انتظار بکشید تا این که بیاورد خدا حکم خود را و خداوند هدایت نمی کند گروه نافرمان را .[2]

برکنار کردن خلیفه

قال النبی ﷺ : « الّا أنْ تَرَوا کُفْراً بَواحاً عندکم مِنَ اللهِ فیه بُرهانٌ » مگر اینکه ببینید کفر صریح را که برای شما در آن از جانب خداوند ، دلیل و برهانی است .[3]

---

[1]. التوبه/۲۴

[2]. الدکتور محمد خیرهیکل ـ الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة ۲۵۲/۱ـ۲۵۹

[3]. مسلم ـ ۴۷۷۹

ایضاً قال : « یَکونُ بعدی أئمَةٌ لایَهتَدُوْنَ بهدایَ و لایَستَنُّوْنَ بِسُنَّتِی ، سیقومُ فیهمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ ، قُلُوبُ الشیاطینِ فی جُثمانِ إنس »[1]

بعد از من امامانی خواهند بود که به هدایت من راهنمایی نمی کنند و بر سنّت من نیز عمل نمی کنند در آن ها مردانی قیام خواهد کرد که قلب های شان ، قلب های شیاطین در پیکرهای انسان ها است .

با وجودی که خلیفه دارای منزلت ، شرافت و عزّت فراوان است ، امّا هنگامی که از وی آثار بد ، سو ، نواقص و علاماتی که در خورشان یک خلیفه نیست ، مشاهده گردد ، امت اسلامی به خاطر ادامۀ قیادت اسلام مؤظف اند او را از جایگاهش بر کنار نمایند تا اسلام سیر و حرکت اصیلش را در پیش گیرد .

ماوردی ، اسباب بر کناری و عزل خلیفۀ را دو چیز بیان می کند : ۱ـ جرح در عدالت ۲ـ نقص در بدن

نخست : جرح در عدالت از دو ناحیه صورت می گیرد .

الف) فسق ، به این معنی که خلیفه مبتلا به ارتکاب منکرات و پیروی از خواهش های نفسانی گردد .

ب) مخالفت با حق ، به این معنا که اجتهاد و سیاستش بر خلاف ، عدالت باشد .

« و مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا اَنزلَ اللهُ فاولئك هم الفاسقون »[2]

« و من لم یحکم بما انزل اللهُ فاولئك هم الظالمون »[3]

---

1. مسلم ـ ۴۷۸۵

2. المائده/۴۷

3. المائده/۴۵

« و من لم يحكم بما أنزل الله فاولئك هم الكافرون »[1]

دوم : نقص در بدن ، این را می توان در سه چیز مختصر کرد :

۱ـ نقصان در حواس

۲ـ نقصن در اعضا

۳ـ نقصان در تصرّف[2]

مفتی محمّد تقی عثمانی محقق و کنکاش گر بزرگ جهان اسلام ، تحقیقی بسیار جذّاب و مفیدی در این زمینهٔ ارایه داده است که می توان آن را کم نظیر دانست .

اینطور می نویسد : آنچه برای بنده پس از مراجعه ، جستجو و کاوش در نصوص شرعیه ، گفتار فقها و محدثین ، واضح گردید ، اینگونه است که : فسق حاکم دو نوع است . الف ـ فسقی که منحصر در نفس حاکم است . در اینصورت خروج بر علیه حاکم مباح نیست .

گفته علما و دانشمندان اسلامی : « ان الامام الفاسق او الجائر لا یجوز الخروج علیه » بر همین نوع فسق حمل می گردد .

ب ـ فسقی که متعدی به سایرین می گردد . از قبیل ترویج مظاهر کفر ، برپایی شعار کفری ، تثبیت قوانین کفری ، استخفاف احکام دین اسلام ، ممانعت از تثبیت و اجرای شریعت الهی توأم با داشتن قدرت بر آن و برتری دادن قوانین غیراسلامی بر شریعت اسلام .

---

[1]. المائده/۴۴

[2]. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام/۵۲

این همه صورت ها ، متعلق به کفر صریح می باشند که خروج بر علیه حاکم را مباح می گردانند . امّا چکیده‌ی اموری که در پادشاهی حاکم ، خلل ایجاد می کنند هفت هستند :

۱ـ حاکم بدون بودن هیچ گونه علتی ، استعفاء می دهد ، اینصورت مختلف فیه است .

۲ـ هنگامی که برای حاکم چیزهای که از ادامه حکومت باز می دارد ، پیش آید ، از قبیل دیوانگی ، نابینایی ، کری و لالی . در اینصورت پیمان خلافت خود بخود از بین می رود و حاکم عزل می گردد .

۳ـ زمانی که از حاکم « کفر » صادر گردد ، مساوی است که این کفر ، کفر تکذیب یا کفر حجود یا کفر عناد و مخالفت باشد، در همهٔ اینصوت‌ها، حاکم عزل می گردد ، البتّه اگر بر حکومت داری اصرار می ورزد ، بر مسلمانان در صورت داشتن قدرت و نیرویی کافی ، عزل کردن وی واجب می گردد .

٤ـ اگر حاکم مرتکب فسقی است که در نفسش منحصر است ، در اینصورت خودبخود ، عزل نمی گردد اما مستحق عزل است و بر أمّت اسلامی لازم است که وی را از حکومت داری عزل نمایند ، مگر در صورتی که عزلش منجر به فتنه و آشوب گرد ، چکیده‌ی مطلب این است که در اینصورت خروج بر علیه حاکم جایز نیست ، زیرا خالی از برانگیختن فتنه و آشوب نیست .

۵ـ هرگاه حاکم مرتکب فسقی گردد که متعدی باشد ، از قبیل ظلم بر مردم از طریق مصادره کردن اموالشان و ... امّا در آن هم امکانَ تأویل و شبهه جواز وجود داشته باشد . مانند اینکه مردم را به پرداخت مالیات سنگین وادار سازد امّا در آن احتمال تأویل است که بگوییم : به خاطر مصالح

عمومی است ، در اینصورت عزل نمی گردد و اطاعتش واجب و خروج بر وی ناجایز می باشد .

۵ـ اینکه حاکم بر مردم ظلم می کند از طریق گرفتن اموالشان بدون هیچ گونه علّتی با وجود این ، در آن هم احتمال هیچ گونه تأویل و شبهه جواز وجود ندارد ، در اینصورت برای افراد ستم دیده ، دفع کردن ظلم از خود جایز است ، اگر چه به وسیلهٔ قتال صورت گیرد . البتّه صبر و شکیبایی نیز و دارای اجر و پاداش می باشد ، امّا بنابر اینکه قتال مشابه با خروج است ترک قتال بهتر می باشد .

۷ـ هنگامی که حاکم مرتکب فسقی گردد که متعددی و سرایت به دین مردم گرد د، از قبیل اجبار مردم بر معصیت یا اجربای قوانین مخالف شریعت اسلام یا به خاطر برتر شمردن آن که در اینصورت کفر صریح به شمار می آید یا بنابر سستی و ناتوانی از اجرای شریعت الهی ، اینگونه عمل کرد ، اگر چه در ردیف کفر صریح که مرتکب آن کافر گردد نیست ، امّا در حکم کفر می باشد ، در اینصورت نیز همانند قسم سوم خروج بر علیه حاکم جایز و مباح است .[1]

---

[1]. تکلمة فتح الملهم ۳۲۸/۳

امور مخلّ بالامامت [1]

<table dir="rtl">
<tr><th colspan="2">عذر</th><th colspan="4">منکر</th></tr>
<tr><th colspan="2">کفر</th><th colspan="4">فسق</th></tr>
<tr><td rowspan="3">اختیاری
یعنی
خلع
بلاسبب</td><td rowspan="3">غیراختیاری،
مثل مرض
مانع عن
العمل و
اسارت ممتد
و عجز من
العمل</td><td rowspan="3">غیرمتعدی
الی الغیر
مثل شرب
خمر و ...</td><td colspan="3">متعدی یعنی ظلم</td></tr>
<tr><td colspan="2">باخذ الأموال</td><td rowspan="2">بالاکراه
علی
المعصیة</td></tr>
<tr><td>اجتهادی</td><td>غیر
اجتهادی</td></tr>
</table>

[1]. مولانا اشرف علی تهانوی امداد الفتاوی

فتح عالم و تمدّن

از آنجا که خلافت اسلامی ، حامل رسالت عظیم ، ایمان و عدالت می باشد، باید در صدد گسترش دامنه‌ی حکومتش بر سراسر جهان و ایجاد تمدنی سالم و عادل باشد ، تا بتواند به سیطره‌ی ظلم ، جنایت ، بربریّت ، بیدادگری، ناامنی ، فساد ، فحشا ، بی بند و باری ، خرافات و بدعات خاتمه دهد و مجری عدالت ایمان ، امنیت ، صلح و دادگری گردد .

« قال رسول الله ﷺ : إنَّ اللهَ زَوَىَ لی الأرضَ فرأیتُ مَشارِقَهَا و مغاربها و إنَّ أمّتی سیبلغُ مُلْکُهَا مازُوی لی منها »[1]

رسول خدا ﷺ فرمودند : خداوند متعال برایم زمین را جمع کرد و من نیز مشرق و مغرب آن را دیدم ، همانا امتم تا جایی که برایم جمع گردید ، خواهد رسید .

قال رسول الله ﷺ : « تَخرجُ مِنْ خراسان رایات سود لایردُّها شیء حتّی تنصب بایلیا »[2]

رسول خدا ﷺ فرمودند : پرچم های سیاهی « گروه جهادی » از سرزمین خراسان بیرون می آید ، که هیچ چیز آن را باز نمی گرداند تا اینکه در فلسطین به اهتزار در خواهند آمد .

تمدّن

تمدّن از ریشه = مدینه = به معنای شهر می باشد ویل دورانت تمدن را اینگونه تعریف کرده است : تمدن را می توان به شکل کلی آن ، عبارت از

---

1. ترمذی ـ ۲۱۷۶ـ عن ثوبان
2. ترمذی ـ ۲۲۶۹ ـ عن ابی هریرة

نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند .
تمدّن نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را تسریع می کند . همچنین نظامی است که عرف و اخلاق و قانون نگاه دارانده آن است و نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می ماند .
ابن خلدون تمدّن را چون موجود زنده ای می داند که متولّد می شود ، رشد می کند ، تغذیه می نماید و به دورهٔ شباب و شکوفائی می رسد ، کامل می گردد و پس از آن آهسته آهسته به کهولت و ضعف می رود و بعد از آن می میرد . وی عقیده دارد که نطفه دولت در صحرا و در میان بدویان و در بین شترداران خشن نستوه و صاحبان اخلاق و کرم و مردان آزاد و دلیر متولّد می گردد . عصبیت کودکیش را تا به قدرت رسیدن در صحرا می گذراند . هنگامی که به قدرت کامل رسید به شهر می آید و این زمانی است که غلبه کرده و دولتی بنیان نهاده است ، پس می توان تمدن را از نظر ابن خلدون درختی فرض کرد که ریشه و ساقه آن پرورش یافته صحرا و کل ثمره اش در شهر است .[1]
ابن خلدون معتقد است که جز به وسیلهٔ گروه کثیر متشکل که در کارها با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشند تمدّن نمی تواند ایجاد شود »[2]

فرهنگ

فرهنگ عبارت است از « کوشش هر اجتماع انسانی برای رسیدن به غنا و یک شخصیت .

---

[1]. احمدعلی قائم ـ علل انحطاط تمدّنها از دیدگاه قرآن کریم/۲۵

[2]. عزت الله رادمنش ـ کلیات عقاید ابن خلدون دربارهٔ فلسفه تاریخ و تمدن

تمدّن ، پوسته خارجی و فرهنگ هستهٔ داخلی می باشد و ویژه ترین جنبه تمدّن است .

« تمدن و فرهنگ و تزهای مختلف در فلسفه تاریخ و تمدّن »

جامعه

جامعه به گروهی از مردم گفته می شود که به صورت مشترک زندگی می کنند و می کوشند تا به اتّفاق وسایل و امکانات زندگی خویش را تأمین نموده نسل خود را ادامه دهند .

امّا یکی از جامعه شناسان « جامعه » اینطور تعریف کرده است . جامعه : به گروهی از مردم گفته می شود که برای نیل به هدفی عام المنفعه در حال ، تعاون و همکاری است .[1]

بحث اساسی

یکی از بحث های اساسی و بسیار پیچیده ای که در قرآن کریم عنوان شده است ، موضوع قانونمندی جامعهٔ و تاریخ یا به عبارتی دیگر « سنن و ضوابطی است که بر جامعه و تاریخ و حکومت می کند » آیات بسیاری از قرآن و به ویژه در بخش تاریخی آن ، بیانگر این حقیقت است که بر روند جامعه و تحوّلات تاریخی ، تصادف و اتفّاق ، حکم نمی راند .

بلکه تحوّلات و دگرگونی های تاریخ از حیات و مرگ ، صعود و سقوط جامعه ها و سلسله ها گرفته تا درخشندگی و شکوفایی و غروب غم انگیز تمدّن ها همه و همه تابع یک سلسله قالب ها ، ضابطه ها ، معیارها و مقررات مشخص است که از آنها به « سنن الهی » یا قوانین حاکم بر روند جامعه و تاریخ ، تعبیر می گردد . سنن ضوابطی که مقتضی نیازهای فطری و محصول

---

[1] . علی کرمی فریدنی ـ ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن /۲۶

عمل کرد انسان است که به او باز می گردد « ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیرو ما بأنفسهم »
ضوابطی که جامعه‌ی بشری می تواند در پرتو آگاهی و آزادی آن ها را بشناسد و با ایجاد رابطه‌ی مثبت و مطلوب با آن ها که جلوه ای از حاکمیت اراده‌ی خدا بر تاریخ است سرنوشت خود را سعادتمندانه و مترقّی و بالنده همواره روبه رشد و اوج رقم زند و یا با عدم شناخت آن ها و ایجاد رابطه‌ی منفی و نامطلوب با آنها ، شرایط و مقدّمات عقب گرد ، اسارت و سقوط و نگون بختی خویش را بر اساس سنّت های تخلف ناپذیر خدا فراهم آورد .

بنیانگذاری نخستین تمدّن اسلامی

هنگامی که رسول خدا ﷺ بر اثر اذیت و آزار مشرکین از مکه به مدینه هجرت کرد ، معنای هجرت تنها رهایی یافتن و آسوده شدن از فتنه های مشرکین نبود ! بلکه هجرت به معنای تعاون و همکاری برای برپایی جامعه‌ی نوین و تلاش و کوشش در راستای بنیانگذاری تمدّن عظیم و جهانشمول اسلامی بود .

در واقع هجرت اساس و شالوده‌ی بزرگ ترین ، قدرتمندترین ، منظم ترین، با برنامه ترین ، مفیدترین ، فراگیرترین ، سالم ترین ، سرنوشت سازترین و نجات بخش ترین ، تمدّن تاریخ بشری در طول گذر تاریخ جهان می باشد که در شهر یثرب « مدینه منوّره » پی ریزی گردید ، به همین جهت برای هر فرد مسلمانی که توان هجرت داشت فرض گردید که برای حفاظت و تقویت عقیده اش به مدینه هجرت کند و در سازندگی تمدّن جدید و جامعه نوین سهیم شود ، و در حدّ توان و امکان در جهت ، حفاظت از آن و بالا بردن مقام ، جایگاه و موقعیت آن بکوشد .

شگفت انگیزترین انقلاب در تاریخ جهان

انقلابی که رسول خدا ﷺ در درون مسلمانان و از طریق آنان در جامعه‌ی بشری پدید آورد، عجیب ترین انقلاب در تاریخ بشر بود. این انقلاب در تمام جوانبش عجیب بود. در سرعتش، در عمقش، در وسعت و فراگیری‌اش همین طور در درک پذیر بودن و شفاف بودنش نیز عجیب بود مانند بسیاری از رخدادهای شگفت انگیز و غیرطبیعی پیچیده و معمّا گونه نبود.[1]

اصول انقلاب

مولانا عبیدالله سندهی (رح) معروف به امام انقلاب از علما و اندیشمندان بزرگ شبه قارّه‌ی هند است که در راستای مبارزه بر علیه استعمار پیر انگلیس و استقلال مسلمانان، نقش به سزایی را ایفا نمودند. ایشان با استناد از سوره «والعصر» اصول انقلاب را چنین ثابت می گرداند بنده خلاصه آن را ذکر می نمایم:

«خلاصه این سوره این است: گواهی و شهادت تاریخ این واقعیت را به اثبات رسانیده است که انسان در حرکت اجتماعی خود بدون اختیار نمودن این چهار اصل، نمی تواند موفق شود.

۱ـ ایدئولوژی و علم صحیحی که منافع جوامع بشری را در برداشته باشدو به عنوان «ایمان» پذیرفته و برای پیروزی آن تا سر حد جان تلاش کند.

۲ـ مطابق با مقتضیات «ایمان» عمل کند.

۳ـ تاسیس حزبی توانمند و فعّال، مبتنی بر اساس ایدئولوژیکی

٤ـ حفاظت حزب از یورش های فکری و فیزیکی در داخل و خارج

---

[1]. ماذاخر العالم بانحطاط المسلمین

انقلاب

این سوره کوتاه (عصر) از انقلابی بودن قرآن حکایت دارد . در این سوره همان ضوابط و اصول انقلاب بیان شده اند که حضرت محمد ﷺ و شاگردانش با عمل کردن به آن اصول و به اجرا درآوردن آن ها توانستند ، حکومت قرآنی را پیاده کنند . این حکومت قرآنی ، همان الگو و نمونه است که تمام مردم برای تبعیت از آن امر شده اند ، همانطور که چهار اصل مقدماتی یعنی جمع ، تفریق ، ضرب و تقسیم به عنوان نمونه واجب التقلید در علم ریاضی هستند ، مسلماً از به کارگیری این چهار اصل مقدماتی در علم ریاضی نتیجه و پاسخ غلط به دست نمی آید ، درست به همین صورت از به کار گرفتن این اصول ، نتیجه ای خلاف توقع مترتب نخواهد شد . در واقع انقلاب یک روش کاری « METHODOLGY » است که مشتمل بر سه اصل عمده می باشد :

۱ـ هدف : « Ideal »

۲ـ حزب : « paety »

۳ـ برنامه کاری : « programme »

مولانا عبیدالله سندهی ـ قرآن و اصول انقلاب

الآن هم مسلمانان با عمل کردن و اختیار نمودن این اصول می توانند به موفّقیّت های ملّی و بین المللی و فرومرزی و فرامرزی دست یابند ، بدون تبعیت از این اصول و ضوابط آن ها هرگز در ایجاد انقلاب فراگیر قرآنی موفّق نخواهند شد .

به سوی خلافت عظیم اسلامی

این مساله مهم حساس ، پراهمّیت ، افتخار آفرین ، و یگانه ، از دیرباز ، چشم به انتظار کسی است که آن را بر عهده گیرد و به آن مشغول گردد و به

وسیله‌ی آن افتخار ورزد ، خود و هوادارانش را به سمت صلاح ، کمال ، شرافت ، عزّت و افتخار سوق دهد .
پادشاه یا اینکه شما در این رابطه (تشکیل حکومت عظیم اسلامی) انتخاب می کنید ، موضعگیری ای را که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد و نسبت به آن احساس مسؤولیت خوبی و نیکی ، احساس می کنید که در این صورت برای خود نامی پایدار ، افتخاری جاوید و ذخیره‌ی دنیا و آخرت به دست آورده اید .
اما اگر نسبت به این مسؤولیت مهم و حساس ، کوتاهی انجام دهید ، مسلماً جنایتی بزرگ در حق امت اسلامی و انسانیّت مرتکب شده ای که نابخشودنی است .
این موضعگیری ، یک موضعگیری ای قاطع به شمار می رود که نیاز مبرم به اخلاص ، جرئت ، شجاعت ، باور ، یقین ، تصمیم جدّی ، ژرف نگری ، آگاهی داشتن به اوضاع و احوال جهان ، آگاهی داشتن به تجربه های تاریخی قرون متمادی اسلام و عدم قناعت به اندک قبل از رسیدن به هدف نهایی دارد . تا در تغییر دادن زمینه های سیاسی ، آموزشی ، تنظیمی ، اجتماعی ، صنعتی ، جنگی و ... مؤثر واقع گردد . اندیشه اسلامی قبل از هر چیز نیاز شدید به تفکیک و پاکسازی از افکار بجا مانده و متأثر از تمدن غرب و اندیشه های ما دیگرایان ، سکولاریزم و لائیک و افکار مسموم نژادپرستان و قوم گرایان و میکروب تقلید کورکورانهٔ از سرزمین های که خداوند متعال برای آنان در دنیا و آخرت هلاکت و نابودی را ، مقدور نموده است و آن ها را در اسباب و وسایل مادی مهلت داده است ، تا به ذریعه‌ی آن به سمت مرگ ، نابودی و فروپاشی ، سوق یابند .

پس نخستین شرط این راه آزادسازی فکر و اندیشه از سایر تأثیرات فرومرزی و فرامرزی می باشد.
مسلماً این بنای جدید (تشکیل حکومت نوین و بزرگ اسلامی در سراسر جهان) بر اساس و بنای گذشته، استوار و قرار نمی گیرد. بلکه نیاز به شالوده و پایه های نوینی دارد که باید بر آن ها، استوار گردد. این زمینه ها (چهارگانه) را می توان شالودهی متین، بنیان جدید تفکّر خطیر اسلامی قرار داد.

۱ـ تربیتی
۲ـ اقتصادی
۳ـ صنعتی
٤ـ نیروی جنگی

الف ـ زمینهی نخست

آن تربیت است که در راستای ساختار نوین جامعهی اسلامی به عنوان خشت زیر بنا به شمار می رود. بر ما لازم است تا هدف از تعلیم و تربیت را، ایجاد یک نسل نیرومند، دارای عقیدهی راسخ، اندیشه اصیل، آگاهی وسیع و اندیشهی مقاوم در مقابل جریانات فکری ما دیگرایان قرار دهیم.
رسیدن به این مقصد بلند و عالیقدر، امکان پذیر نیست، مگر به وسیلهی وضع و ایجاد برنامه های نوین تربیتی و آراستن آن با روح جدید و در آوردن آن به اشکال مختلف و نوین.

ب ـ دومین زمینه

آن اقتصاد است. آن عبارت است از توزیع عادلانه و سرمایه در میان تودهٔ مردم و هموطنان علی رغم تفاوتهای منطقه ای، قبیله ای، شهری، روستائی و ... بنابر تعالیم گهربار و حکیمانه اسلام « توخذ من اغنیائهم و ردّ إلی

فقرائهم » زیرا این برای از بین بردن اختلافات طبقانی ، نژادی قومی و عنصری ، اکسیری است مؤثر ، کارگر ، مفید و نسخه ای است نایاب و گرانبها .

ج ـ سومین زمینه :

آن صنعت است به تو امیدوارم تا اینکه این جنبه را به دست آوری و کاملاً متوجّه این مساله باشی ، چون برای سرزمینت بدون بودن صنعت ارزشی رقم نخواهد خورد .

شما با در نظر گرفتن نقش مهم و حساسی که در آینده باید آن بر عهده گیرید ، نیاز شدید به صنعت پیشرفته ، فراگیر و گسترده ای دارید که جواب گوی حاجات و نیازهای سرزمین خودت و سرزمین های همجوارت باشد .

د ـ چهارمین زمینه :

آن نیرو جنگی است . مسأله مهم و قابل توجه در این رابطه تفکیک نیروهای جنگی از سایر نیروها است . این نسل جنگجو ، مجاهد و آمادهٔ مبارزه ، باید دارای روحیه قوی و نیرومند ، فداکار ، اعتماد بر الله ، ایستایی همراه حق و مبارزه بر علیه باطل باشد .

مسلماً این نیرومندترین اسلحه‌ی این نسل است ، علاوه از آن باید این نسل مجهزّ به پیشرفته ترین تکنولوژی های جنگی ، دفاعی و اقتدا می باشد .

همانند ناوهای دریای ، دژهای دفاعی ، نیروهای مبارز هوایی و ...

که هیچ سرزمینی برای حفاظت از حدود و مرزهایش از آن بی نیاز نیست .

این ها خطوط کلی‌اند برای ایجاد قیام ، جنبش و انقلاب عظیم و گسترده‌ی اسلامی که از دیرباز امّت اسلامی به آن چشم دوخته است .[۱]

---

[1] . محمّد الحسنی ـ المنهج الأسلامی السلیم /۱۵

جنگ شاهان جهان، غارتگری است جنگ مؤمن ، سنّت پیغمبری است
تیغ لاچون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشید
نقش الا الله بر صحرا نوشت اسطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم وزآتش او شعله ها افروختیم
شوکت شام و فر بغداد رفت سطوت غرناطه هم از یاد رفت
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز

عوامل ایجاد تمدّن

دیدگاه ابن خلدون در رابطه با ایجاد تمدّن این است که : « باید برای ایجاد یک تمدّن سالم ، هفت عنصر و عامل جمع شوند تا تمدّن شکل گیرد » .
عوامل ایجاد تمدن ، عبارت است از ...

۱ـ دولت و رهبر
۲ـ قانون دینی یا عرفی
۳ـ اخلاق
٤ـ کار
٥ـ صنعت
٦ـ جمعیّت
۷ـ ثروت

دولت و تمدّن

ابن خلدون به نقش حاکم در اجتماع ، اهمیّت فراوان قایل شده است . او دولت را بازاری می داند که در آن عمران پرورش و رونق می یابد و هنرها نضج می گیرد .

قانون و تمدن

ابن خلدون به دو نوع قانون «شرعی و عرفی معتقد است ، امّا خود او شخصاً نوع اول ـ قانون شرعی ـ را الزامی تر و برای بشر سعادت بخش تر می داند .

اخلاق تمدّن

ابن خلدون معتقد است که پای سلطنت و پادشاهی بودن فضایل اخلاقی و خصال پسندیده ، در گل است و سلطان عاری از اخلاق را به انسان بدون دست تشبیه می دهد .

ابن خلدون علّت از دست رفتن پادشاهی و تمدن گروهی از امرای مسلمان را که دولت و تمدّن داشته اند ، به واسطه‌ی پشت پازدن به احکام اسلامی می داند .

صنعت و تمدّن

به نظر ابن خلدون تمدّن بدون داشتن صنعت ناقص و بیمار است . تمدّن‌هایی که راه کمال را پیمودند و پلّه های عمران را به سوی اوج و عظمت بالا رفتند ، در صنعت و صنعتگری ، دستی داشتند . صنعت با تمدّن می زاید و با آن اوج می گیرد و به کمال می رسد و با مرگ آن تمدّن می میرد . همیشه با تمدّن هست مگر در دوران کهولت و ضعف آن صفت یار و جوانی و شکوه بزرگی تمدن است .

جمعیت و تمدّن

ابن خلدون معتقد است که جز به وسیلهٔ گروه کثیر و متشکل که در کارها با یکدیگر ، همکاری و تعاون داشته باشند ، تمدّن نمی تواند ، ایجاد گردد .

ثروت و تمدّن

ابن خلدون در اهمیّت نقش ثروت در تمدّن اظهار می دارد ، دولت را دو پایه است : ۱ـ سپاه ۲ـ ثروت

و نگهداری سپاه بدون ثروت امکان پذیر نیست . پس پایه دولت بر بزرگ‌ترین ستون یعنی ستون ثروت استولز است .

فقر و انحطاط

ملاحظه شد که تناسبی موزون بین ثروت و تمدّن ، وجود دارد . و اگر این فرضیه درست باشد ، باید عکس قضیه هم صادق باشد ، یعنی فقر موجب انحطاط گردد که می بینیم همین طور هم هست . گرچه فقر نیز صددرصد موجب انحطاط نیست ، امّا در سقوط تمدّن سهمی قابل توجّه دارد ، و همچنان که مقدماتی فراهم می شد تا ثروت حاصل گردد و بعد ثروت خود بخود بر جلال و شکوه تمدّن می افزود . در دوره‌ی انحطاط نیز عواملی باعث فقر می شوند و فقر خود باعث سقوط کامل دولت می گردد . حال این مقدمات کداماند ؟

۱ـ افزایش هزینه‌ی زندگی و گرانی

۲ـ افزایش بیش از حدّ ، مالیات ، بستن مالیات های سنگین بر کالاها ، تجّار را از کار تجارت مأیوس می سازد ، در نتیجه بازرگانی را ترک می کنند و بازار هم از رونق می افتد و فقر چیره می شود و انحطاط آغاز می گردد .

۳ـ کاهش جمعیّت ، در ایّام شباب و جوانی تمدّن ، جمعیّت از دو راه ، مهاجرت و زاد و ولد ، افزایش می یابد .

بازار به واسطه‌ی تجارت و صنعت در رونق است ، امّا در دوران کهولت تمدّن به علل متعدد جمعیّت از آن شهر یا کشور مهاجرت می کنند و بازار از رونق می افتد و فقر دامنگیر مردم می گردد که از فقر ف بیماری‌های دیگری ناشی می گردد و بیماری‌های که در مرگ تمدن اثر مستقیم و غیرقابل انکار دارند .[1]

---

[1] . کلیات عقاید ابن خلدون

مراحل تمدن

به نظر ابن خلدون هر سیکل cycle دوره دارایی پنج مرحله است که این مراحل عبارتند از ...

۱ـ تهاجم

۲ـ اوج

۳ـ تجمّل

٤ـ استبداد

٥ـ انحطاط و فروپاشی

کلیات عقاید ابن خلدون

راز ، پیشرفت تمدّن ها

اینک به طرح و بررسی مهم ترین آن ها از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت .

۱ـ نقش عدالت ، در پیشرفت ملّت ها و شکوفایی تمدن ها !

ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل رشد بخش عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری در میدان های گوناگون زندگی ، از اساسی ترین علل رشد و تکامل جامعه ها ، پیدایش و شکوفایی تمدن هاست .

۲ـ نقش اوج بخش آزادی ، در رشد و پیشرفت جامعه ها ؟!

آزادی ، نیاز اساسی جامعه ها و تمدّن ها برای پیشرفت و ماندگاری ، و از مهم ترین عوامل رشد و شکوفایی ، شور و بالندگی و پویایی و پایایی انسان در همه‌ی ابعاد زندگی است .

۳ـ نقش توحید و تقوا ، در رشد و شکوفایی تمدّن ها

در طول تاریخ جامعه ها و تمدن هایی که به راستی بر اساس توحید و تقوا بنا شده اند ، همواره ، سعادت به معنای حقیقی را در آغوش کشیده و در

سخت ترین شرایط نیز احساس خوشبختی و کامیابی نموده و پیروزی با آنان همسویی کرده است.[1]

ویژگی های تمدّن ابراهیمی

ابوالحسن ندوی در رابطه با خصوصیات تمدّن ابراهیمی می نویسد :
خصوصیات منحصر به فرد تمدّن ابراهیمی از این قراراند :

۱ـ ایمان داشتن به وجود الله و استحضار ذاتش
۲ـ ایمان داشتن به یگانگی ، وحدانیت و توحید باری تعالی
۳ـ اعتقاد داشتن به شرافت ، کرامت ، عزّت انسانی ، مساوات و برابری در میان انسان ها

همچنین در جای دیگر می نویسد : تمدّن اسلامی در هر جا و مکان که قرار دارد ، مولود این دو اساس و نهاد است . که می توان گفت تشکیل یافته از تاثیر و بازتاب انعکاس شعاع آن دو می باشد که عبارت است از :

۱ـ باورها و معتقدات دینی « مبادی دینی برای زندگی و اخلاق »
۲ـ تاثیرات تمدّن‌های محلی بر بلاد و ارتباط با سایر عناصر ساکن و اختلاط با آن ها[2]

علل انحطاط تمدّن ها

ابن خلدون ، علل و اسباب انحطاط و از بین رفتن و فروپاشی تمدّن ها را چنین ذکر می کند :

۱ـ ناز پرورد گی
۲ـ از دست دادن قدرت دفاعی

---

[1]. ظهور و سقوط تمدّن ها از دیدگاه قرآن

[2]. ابوالحسن علی حسنی ندوی ـ المسلمون فی الهند

۳ـ از دست دادن خصال نیک
٤ـ از بین رفتن اخلاق
٥ـ از دست رفتن دین
٦ـ ظلم و ستم
۷ـ استبداد مزدوران
۸ـ مشغول شدن پادشاه به تجارت یا خسیس شدن وی
۹ـ افزایش مالیات
۱۰ـ یورش اقوام وحشی
۱۱ـ امراض و بیماری‌ها [1]

راز انحطاط تمدّن ها

اینک به طرح و بررسی مهم ترین علل انحطاط از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت :

۱ـ سردی و تیرگی رابطه‌ی انسان با آفریدگار هستی
۲ـ مبارزه خشونت بار با پیامبران و آموزه های آزاد بخش آنان
۳ـ اساسی ترین آفت جامعه و تمدّن ها واژه نفرت انگیز = ظلم = و حق کشی می باشد .
٤ـ مبارزه خشونت بار ، با رسالت اجتماعی دعوت به عدالت و مبارزه با ستم و گناه
٥ـ تفرقه و اختلاف آفت جان جامعه ها و تمدّن ها
٦ـ فاصله های هولناک طبقاتی و تبعیضات ناروا
۷ـ خطر ثروت و قدرت بادآورده و نظارت ناپذیر

---

[1]. کلیات عقاید ابن خلدون

۸ـ رابطه‌ی گسست ناپذیر قانون شکنی و گناه با انحطاط ، جامعه ها و تمدّن‌ها
۹ـ سقوط اخلاقی سرآغاز فروپاشی ، اجتماعی

اقـوام روزگـار بـه اخـلاق زنده لند
قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است[۱]

جرّت الرياح على رسوم ديارهم فـكأنـهم كـانـوا عـلـى مـيـعـاد
باد بر آثار سرزمین آن ها وزید و گویا تقدیرشان چنین بود .

اسباب ویرانی تمدن

اکثر خرابی و ویرانی شهرها در زمان حاضر دو چیز است :
۱ـ نخست در تنگنا قرار دادن بیت المال که عادت داشته باشند به گـرفتن از آن و امرارمعاش و ارتزاق نمایند به بهانه‌ی اینکـه ، مجاهـد هستند یـا اینکـه عالم و پیشوایان مذهبی هستند که در بیـت المـال حـق دارنـد و یـا اینکـه از افرادی هـستند که پادشاهان به عطایا دادن به آن هـا عـادت کـرده انـد مانـند زهاد ، دراویش شاعران و امثال آنـان و یـا بوجـه دیگـر از وجـوه فشـار کـه هدف اصلی آنان ، مال بـه دسـت آوردن باشـد نـه انجـام دادن مصـلحتی از مصالح .
۲ـ دوم مقرر نمـودن مالیـات و خـراج سـنگین بـر کشـاورزان ، تـاجران ، و صنعتگران تا جای که منجر به ظلم بر ملّت شده آن ها را از بین می برد و یـا منجر به بازداشتن توامندان گردد که در نتیجه این باعث سرپیچی و ظلم شان می گردد .

گردآوری این رساله در تاریخ ۲ رجب المرجب ۱٤۲۸
مصادف با ۲۴ تیر ۱۳۸۶ به توفیق الهی به پایان رسید
الحمد لله الذي بعزه وجلاله تتم الصالحات

---

[۱]. ظهور و سقوط تمدّن ها از دیدگاه قرآن

منابع و مآخذ

قرآن

۱ـ الرعد

۲ـ الفصلت

۳ـ الحج

۴ـ الحجر

۵ـ الاعراف

۶ـ البقره

۷ـ التوبه

۸ـ الانفال

۹ـ آل عمران

۱۰ـ المائده

تفاسیر

۱ـ تفسیر معارف القرآن ـ مؤلّف علّامه مفتی محمّد شفیع عثمانی و ترجمه آن از مولانا محمّد یوسف حسین بر

۲ـ صفوه التفاسیر ـ محمّدعلی صابونی

۳ـ تفسیر قرطبی ـ ابوعبدالله محمد ابن احمد انصاری قرطبی

۴ـ تفسیر ابن کثیر ـ حافظ عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی

۵ـ مختصر ابن کثیر ـ محمّدعلی صابونی

۶ـ مقدمه تفسیر تبین الفرقان ـ علّامه مفتی محمّد عمر سربازی نقشبندی

کتاب های حدیث

۱ـ صحیح بخاری

۲ـ مسلم

۳ـ ترمذی

۴ـ ابوداود

۵ـ النسائی

۶ـ ابن ماجه

۷ـ مشکوة

۸ـ المصنف عبدالرزاق

۹ـ طبرانی

کتاب های شروح حدیث

۱ـ ارشاد الساری شرح البخاری ، ابوالعباس شهاب الدین احمد بن محمد القسطلانی

۲ـ فتح الباری شرح صحیح البخاری ـ امام حافظ ابن حجر العسقلانی

۳ـ تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم ـ مفتی محمّد تقی عثمانی

۴ـ اعلاء السنن ـ محمّد ظفر احمد عثمانی

۵ـ شرح کتاب السیر الکبیر ـ محمّد بن الحسن الشیبانی

۶ـ حاشیه موطا امام محمد

کتاب های فتاوی

۱ـ الفتاوی العالمگیریه

۲ـ امداد الفتاوی ـ مولانا اشرف علی تهانوی

۳ـ فتاوی حقانیة ـ مولانا عبدالحق

کتاب های فقهی

۱ـ الدرالمختار ـ علاء الدین حصکفی

۲ـ ردالمحتار ـ محمّد امین مشهور به ابن عابدین
۳ـ بدائع الصنائع ـ امام علاءالدین ابی بکر بن مسعود الکاسانی الحنفی الملعب بالملک العلماء
۴ـ مبسوط سرخسی ـ شمس الدین سرخسی
۵ـ الفقه الحنفی و ادلته ـ شیخ اسعد محمد سعید الصاغری
۶ـ احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام
۷ـ جواهر الفقه ـ مفتی محمّد شفیع عثمانی

کتاب های لغت

۱ـ لسان العرب ـ ابن منظور
۲ـ المنجد ـ محمد بندر ریگی
۳ـ الرائد ـ جبران مسعود

کتاب های تاریخ و سیرت

۱ـ السیرة الحلبیة
۲ـ مغازی الواقدی

منابع دیگر

۱ـ کلیات اقبال ـ علّامه اقبال لاهوری
۲ـ دعوت جهاد ـ مولانا فضل محمّد صاحب
۳ـ الجهاد فی الاسلام ـ محمّد متولی الشعراوی
۴ـ جندالله ثقافة و اخلاقا ـ سعید حوّی
۵ـ اسلام و استعمار ـ رادولف پیترز
۶ـ ازالة الخفاء ـ شاه ولی الله دهلوی

۷ـ حجة الله البالغه ـ شاه ولی الله دهلوی و ترجمه آن از مولانا محمّد یوسف حسین بر

۸ـ ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین ـ سید ابوالحسن علی حسنی ندوی و ترجمه آن از مولوی عبدالحکیم عثمانی

۹ـ آیین زندگی ـ سید ابوالحسن علی حسنی ندوی و ترجمه آن از مفتی محمّد قاسم قاسمی

۱۰ـ المسلمون فی الهند ـ سید ابوالحسن علی حسنی ندوی

۱۱ـ الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة ـ الدکتور محمّد خیرهیکل

۱۲ـ دین و شریعت ـ علّامه محقق محمد منظور نعمانی و ترجمه آن از مفتی محمّد قاسم قاسمی

۱۳ـ شیخین ـ عبدالرحیم خطیب

۱۴ـ صهرین ـ عبدالرحیم خطیب

۱۵ـ خلفای راشدین از خلافت تا شهادت ـ دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی

۱۶ـ عشره مبشره ـ فریدون اسلام نیا

۱۷ـ حیات صحابه ـ علامه شیخ محمدیوسف کاندهلوی

۱۸ـ عملیات شهادت طلبانه در فقه اسلامی ـ مولوی عبدالاحد حنفی

۱۹ـ علل انحطاط تمدّن ها از دیدگاه قرآن کریم ـ احمدعلی قائم

۲۰ـ تمدن و فرهنگ و تزهای مختلف در فلسفه تاریخ و تمدن

۲۱ـ و سقوط تمدّن ها از دیدگاه قرآن ـ علی کرمی فریدانی

۲۲ـ قرآن و اصول انقلاب ـ مولانا عبیدالله سندهی و ترجمه آن از عبدالله ناروئی

۲۳ـ المنهج الاسلامی السلیم ـ محمد الحسنی
۲۴ـ کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه تاریخ و تمدن عزت الله رادمنش
۲۵ـ زاد المعاد ـ ابن قیم جوزی
۲۶ـ مشارع الاشواق الی مصارع العشاق ـ مولانا ابوزکریا احمد بن ابراهیم دمشقی
۲۷ـ اسلام اورخدائی حمله ـ مفتی ابوالبشار قاسمی

مكتبه دارالعلوم